کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۷۶ - ۲۳ آوریل ۱۹۹۷ - دورهٔ سوم - شماره ۱۵۶

KAR. No. 156 Wedensday 23 Avr. 1997

نتایج نشست عمومی
کنفرانس حقوق بشر
صفحه ۱۲

بیانیه دفتر هماهنگی
جمهوریخواهان آزادیخواه ایران
خطاب به دولت‌های اروپائی و پارلمان اروپا
صفحه ۲

پیروزی بزرگ اپوزیسیون علیه تروریسم جمهوری اسلامی

دادگاه میکونوس رهبران جمهوری اسلامی را محکوم کرد

دادگاه جنائی برلین که از سپتامبر سال ۹۲ پرونده قتل دکتر صادق شرفکندی رهبر حزب دمکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی را بررسی می‌کرد، روز پنجشنبه ۱۱ آوریل رای نهایی خود را صادر کرد. قاضی ارشد دادگاه، رهبران جمهوری اسلامی با استناد به تحقیقات بازپرسان، اعترافات متهمان و اظهارات شهود، مسئول صدور دستور قتل‌ها خواند. وی در بخشی از سخنان خود که به عنوان دلایل صدور حکم دادگاه بیان می‌کرد، گفت: انگیزه قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران سیاسی بوده و دستور قتل آنان از جانب «کمیته عملیات ویژه» که رئیس جمهور، وزیر امور خارجه،وزیر اطلاعات و امنیت، نمایندگان نهادهای دیگر و رهبر مذهبی جمهوری اسلامی در آن عضویت دارند، صادر شده است. قاضی دادگاه فریتیوف کوبش تاکید کرد که کمیته عملیات ویژه یک ارگان مخفی و خارج از قانون اساسی رژیم است. اگر رای این کمیته ترور یکی از مخالفان باشد، رهبر مذهبی با تائید حکم قتل بر مشروعیت آن صحه می‌گذارد.

کوبش در رد این ادعا که محاکمه غیابی در دادگاه صورت گرفته، گفت:برخی مطبوعات نوشته‌اند که در این دادگاه، ایران و رهبران آن را به محاکمه کشیده‌اند، چنین چیزی واقعیت ندارد. طبق قوانین حقوقی آلمان‌محاکمه غیابی افراد مجاز نیست و در این دادگاه تنها درباره متهمین حاضر در جلسات قضاوت می‌شود. اما دادگاه وظیفه دارد انگیزه قتل، چگونگی و عواملی راکه به وقوع آن منجر شده، بررسی کند و روشن سازد که کدام فرد، کدام ارگان طراح و دستور دهنده جنایت بوده است.

رئیس دادگاه در سخنان خود که بیش از چهار ساعت و نیم طول کشید به سایر ادعاهای جمهوری اسلامی یک به یک پاسخ داد و با اشاره به هویت شخصی قاتلان، سوابق آنان، چگونگی

ادامه در صفحه ۲

علیه تروریسم جمهوری اسلامی، برای آزادی و دمکراسی در ایران. صحنه‌ای از تظاهرات ایرانیان در مقابل ساختمان دادگاه در برلین

- مجلس آلمان شکست سیاست «گفتگوی انتقادی» را تائید کرد
- ۱۵ کشور اتحادیه اروپا سفرای خود را از تهران فراخواندند
- تظاهرات حزب‌الله در برابر سفارت آلمان در تهران
- مصاحبه با رفیق‌مهدی ابراهیم‌زاده از شاهدان جنایت‌میکونوس

در صفحات ۲ـ۳ـ۷

در وین هم سران رژیم بر نیمکت متهمان می‌نشینند

با صدور رأی دادگاه میکونوس که در آن به صراحت بالاترین مقامات رژیم به عنوان سلسله‌جنبانان توطئه‌ی ترور دکتر صادق شرفکندی و یارانش محکوم شدند، پرونده‌های نابسته‌ی دیگری نیز بیش از پیش مطرح گردیدند. یکی از مهمترین آن‌ها، پرونده‌ی قتل دکتر عبدالرحمان قاسملو رهبر پیشین حزب دموکرات کردستان ایران، عبدالله قادری آذر و دکتر فاضل رسول می‌باشد.

فریتیوف کوبش قاضی ارشد دادگاه برلین هنگام قرائت حکم دادگاه تصریح کرد که «سرنخ‌هایی که وقایع وین و برلین را به هم پیوند می‌دهند غیرقابل چشم‌پوشی است» و «غیرممکن است که کشمکش‌های درون گروه‌های کرد باعث این امر شده باشد» (چیزی که مقامات اتریش بارها ادعا کرده‌اند).

قاضی ارشد دادگاه میکونوس در توضیح شباهت‌های میان دو قتل در وین و برلین تأکید کرد:

– مسئول هر دو جنایت رهبری سیاسی جمهوری اسلامی است.

– رفتارهای قاتلان در هر دو مورد تقریباً یکسان بوده است.

– قاتلان برای حضور در قتلگاه در هر دو مورد با مشکلی مواجه نبودند.

– شیوه‌ی قتل در هر دو مورد «تیرباران» بوده است و پس از گلوله‌باران به مغز قربانیان تیر خلاص زده‌اند.

– در هر دو مورد از سلاح‌هایی با مارک «لاما» که قبل از انقلاب به ایران وارد شده است استفاده شده است.

– قاتلان در هر دو مورد اسلحه‌ها را در قسمتی از شهر گذاشته و فرار کرده‌اند. اسلحه‌هایی که در اختیار دولت جمهوری اسلامی بوده است و بعید می‌نماید که بتواند براحتی به دست مخالفان بیفتد و به وین و بن برسد.

ادامه در صفحه ۴

آنجا که حقیقت، دستاورد مبارزه‌ای پیگیر است

پس ازآنکه فریتیوف کوبش، رئیس ۶۱ ساله دادگاه برلین، حکم صریح خود را در پایان محاکمه میکونوس اعلام کرد، بسیاری از نشریات آلمان نوشتند: «آری، در برلین هنوز قاضی‌هایی هستند». واژه قاضی در آلمانی «ریشتر» است که ریشه آن به «رشت» (حق) برمی‌گردد. قاضی، واژه‌ای متعالی و احترام‌برانگیز است، کسی است که حق و حقیقت را در جایگاه شایسته‌اش قرار می‌دهد. اشاره مطبوعات آلمان به این بود که هنوز هستند قضاتی که بر خلاف سیاستمداران، حق را فدای مصلحت نمی‌کنند. حکم دادگاه میکونوس، پیروزی حقیقت بر فرصت‌طلبی و سودپرستی بود. در کنار قاضی کوبش، که در طول محاکمه چندساله، نگذاشت تهدید و مصلحت‌اندیشی، او را از جستجوی حقیقت باز دارد، در پیروزی بزرگ و تاریخی برلین، به ویژه تلاش خستگی‌ناپذیر ایرانیان آزادیخواه، از بازماندگان و دوستان قربانیان ترور میکونوس گرفته تا همه سازمان‌ها، انجمن‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های ایرانی فعال در جنبش ضد تروریسم دولتی، سهم تعیین‌کننده دارند. این ایرانیان آزادیخواه بودند که با حمایت نیروهای مترقی آلمانی، نگذاشتند در افکار عمومی آلمان، جنایت آدم‌کشان رژیم جمهوری اسلامی به فراموشی سپرده شود. اکنون که چهار سال مبارزه این هم‌میهنان ما به بزرگترین شکست سیاسی و معنوی رژیم جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی از هنگام روی کار آمدنش بدین سو انجامیده است، جا دارد در برابر اراده و خستگی‌ناپذیری ایرانیان فعال در کمیته ضدترور برلین و سایر مجامع و گروه‌ها و سازمان‌های ایرانی که در این پیروزی حقیقت سهم دارند، سر احترام فرود آوریم.

جنبشی که پس از قتل دکتر شرفکندی و همراهانش علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی شکل گرفت و اینک به بزرگ‌ترین دستاورد این مبارزه رسیده است، نشان داد که مبارزه افشاگرانه علیه رژیم ترور و سرکوب، می‌تواند به پیروزی‌های بزرگ دست یابد. انزوایی که اینک در عرصه بین‌المللی و به ویژه در اروپا به جمهوری اسلامی تحمیل شده است، ثمره مبارزه متین و پیگیر ایرانیان دمکرات است. هیچ ادعا و افسانه‌سازی از قبیل آنچه این روزها حکومت اسلامی در رسانه‌های خود می‌پراکند، نمی‌تواند از ارزش این مبارزه بکاهد. هم‌وطنان آزادیخواه

ادامه در صفحه ۲

واشنگتن پست: سرتیپ پاسدار شریفی با عامل انفجار پایگاه آمریکا ارتباط داشت

- نیوت گینگریچ: اگر نقش جمهوری اسلامی در انفجار صحت داشته باشد باید تلافی کرد
- برژینسکی: بجای منزوی کردن ایران باید دنبال راه حل سیاسی بود

در صفحه ۵

به جان ولی‌محمد ارزانش روحانی ترکمن مخالف رژیم سوءقصد شد

- ارزانش از حامیان مبارزات مردم ترکمن صحرا برای زمین و شورا بود
- سوءقصدکننده اعتراف کرده است به دستور یک آخوند وابسته به جمهوری اسلامی می‌خواسته است ولی‌محمد ارزانش را به قتل برساند

ارزانش، روحانی ترکمن ایرانی، در روز جمعه ۲۲ فروردین ماه (۱۱ آوریل)، در شهر عشق آباد، پایتخت جمهوری ترکمنستان، مورد سو قصد قرار گرفت و مجروح شد. بنا به گفته نزدیکان ارزانش، فردی با قمه به او حمله کرده و قصد کشتن وی را داشته است اما بر اثر مقاومت ارزانش و پسرش که همراه وی بوده است، موفق به عملی کردن قصد خود نمی‌شود و می‌گریزد. ارزانش در این حمله مجروح شده و به بیمارستان منتقل می‌گردد.

پلیس ترکمنستان سوءقصدکننده را در هنگام فرار دستگیر کرده است. وی اعتراف کرده که به فرمان امام یکی‌از مساجد کوشه، محلی در نزدیکی عشق آباد، قصد کشتن ارزانش را داشته است. امام این مسجد اخیرا فتوا داده است که ارزانش خائن به اسلام است. امام مسجد کوشه با بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی در تماس و رفت و آمد است.

به دنبال انتشار این خبر، ایرانیان ترکمن در کشورهای مختلف اروپایی علیه این سوءقصد اعتراض کرده و حکومت اسلامی را مسبب این توطئه اعلام نموده‌اند. امور مهاجرین دولت سوئد موافقت کرده است برای حفظ جان این روحانی ترکمن، او را در خاک کشور خویش پناه دهد.

ارزانش، روحانی سنی مورد احترام مردم ترکمن صحرای ایران‌است. در جریان مبارزات مردم ترکمن صحرا برای زمین و شورا در سال‌های نخستین انقلاب، ارزانش از این مبارزات حمایت کرد و به همین جهت محبوبیت بسیاری بین ترکمن‌های ایرانی پیدا کرد. به دنبال سرکوب مردم ترکمن صحرا، ارزانش مخفی شد و سپس از کشور خارج گردید. سابقه مخالفت این روحانی با حکومت ملایان دلیل روشنی است که چرا فرمان قتل، از دهان یک مزدور جمهوری اسلامی بیرون آمده است.

در این شماره

میکونوس: یک نقطه عطف
فرخ نگهدار
صفحه ۹

در آستانهٔ امروز
پژوهشی در سرشت و سرنوشت جهان‌بینی سوسیالیسم
امیر مُمبینی
صفحه ۸

گزارش دوم موریس کاپیتورن در باره حقوق بشر در ایران
بخش دوم
صفحه ۱۱

سینمای ایران در سالی که گذشت
تهیه و تنظیم: هـ.احمدیان
صفحه ۶

حق ذاتی یا حق ناشی از مقام و موقعیت

در ماه‌های اخیر افکار عمومی در اروپا بیش از هر زمان دیگر متوجه جنایاتی شده است که جمهوری اسلامی سازمانگر آن بوده است. انتشار وسیع نامه فرج سرکوهی در بسیاری نشریات اروپایی و به دنبال آن صدور رای دادگاه میکونوس و بازتاب فوق‌العاده نیرومند آن در سراسر جهان از جمهوری اسلامی ایران تصویری در اذهان ساخته است که به هیچ روی برای آزادی خواهان ایران تازه نیست. سران این رژیم از اولین روزهای به دست گرفتن قدرت، خشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌ها را در از سر راه برداشتن مخالفان سیاسی به کار گرفته‌اند. هیچ حکومتی در طول تاریخ معاصر ایران تا این حد بی‌رحم و خشن در برخورد با مخالفان سیاسی عمل نکرده است.

اگر راست این است که جنایتگری سران جمهوری اسلامی نه امروز که سال‌های سال است ادامه دارد، این سوال مطرح می‌شود که پس چرا جهان در قبال دیگر جنایات این رژیم ساکن مانده است؟ مگر طی همین دو ماهه اخیر چهار زندانی سیاسی پیرو سازمان، راه‌کارگر، دو فدایی (اقلیت)، دو بهایی، اعدام نشدند و یا دو کارگر نفت بر اثر شکنجه و ضربات وارد جان خود را از دست ندادند. مگر ابراهیم زال‌زاده را با ضربات کارد به قتل نرساندند. مگر علی توسلی را همین‌ها در غروب روز ۲۷ سپتامبر ۹۵ از خانه‌ای در باکو پایتخت جمهوری آذربایجان نربودند و به دیگر شکنجه در زندان اوین نکشاندند. آیا این جنایات آنقدر محرز و آشکار نبوده است که از این بابت نیز سران جمهوری اسلامی مورد سوال قرار گیرند؟

دلیل سکوت در مورد علی توسلی و دیگران چیست؟ تازه توسلی را هزاران نفر در خارج از کشور می‌شناختند و اساسا او را به خاطر همین سوابق ربودند، درباره آنان که بس غریبانه و بی‌کس در ترکیه و یا در عراق نابود و یا ربوده می‌شوند چه می‌توان گفت؟ در غذای صدها نفر از مبارزین کرد ایرانی در عراق مخفیانه زهر ریختند و حتی خبر آن نیز در مطبوعات جهان درز نکرد. آیا برای برخورداری از پوشش حمایت بین‌المللی باید از موقعیتی ویژه برخوردار بود؟ تو گویی در این دنیا برای دفاع از حقو تو برای بشر بودن، صرف بشربودن توکافی نیست. «موقعیت ویژه» داشتن یک شرط حتمی است.

در اروپای دیروز انسان بودن برای حق رای داشتن کفایت نمی‌کرد. ثروت داشتن شرط مقدم بود. پیکاری سنگین پیش رفت تا ـ رسماً و نه عملا ـ ثروتمند بودن فرع به انسان بودن شناخته شود. در اروپای امروز پیکاری بس سنگین باید صرف انسان بودن تو برای تو حق برخورداری از حقوق انسان را رقم زند وتو را نیز زیر پوشش بین‌المللی از حقوق بشر قرار دهد.

حقی که ذاتی خود تو، و نه ناشی از مقام و موقعیت توست. تا آن روز هنوز راه بسیار است.

آنجا که حقیقت، دستاورد مبارزه‌ای پیگیر است

ادامه از صفحه اول

ما در جریان این مبارزه به افکار عمومی اروپا نشان دادند ادعاهای جمهوری اسلامی در این باره که گویا مخالفانش عامل بیگانه یا تروریست‌اند تا چه حد پوچ و رسواست. در طول این چهار سال، بسیار شواهد حاکی از این بود که مبارزه برای پیروزی حقیقت، این بار نیز به نتیجه نخواهد رسید و پرونده میکونوس نیز به سرنوشت موارد قبلی مانند ترور دکتر قاسملو و دکتر بختیار دچار خواهد شد. چه بسیار روزها و هفته‌ها بود که جریان محاکمه برلین، حاکی از هر چیز دیگری بود جز نزدیک شدن به حقیقت. چه روزها که به نظر می‌رسید جستجوی حقیقت در بیراهه‌هایی نظیر موشکافی در مسائل فرعی به گل نشسته است. بسیاری در دادگاه کوشیدند جمهوری اسلامی را که متهم ردیف اول بود، از اتهام تبرئه کنند. از وزارت خارجه آلمان و شمیدباوئر رئیس دفتر صدراعظم این کشور گرفته تا اعوان و انصار جمهوری اسلامی. چه بسیار کوشش‌ها که به عمل آمد تا به جای آدم‌کشان و رؤسایشان، قربانیان ترور در مظان اتهام و بدبینی قرار گیرند. اما همه این شواهد و نشانه‌های نومیدکننده، باعث نشد تا پیش‌برندگان اصلی مبارزه برای افشای حقیقت، از راهی که در پیش گرفته بودند مأیوس شوند. بازماندگان ترور میکونوس، از جمله دو تن از اعضای سازمان ما، بستگان و دوستان شخصیت‌های مقتول حزب دمکرات کردستان و نوری دهکردی فقید، به تلاش خستگی‌ناپذیر خود ادامه دادند. جامعه دمکراتیک و ترقیخواه برلین و احزاب چپ و سبز آلمان، تسلیم جوسازی مصلحت‌اندیشانه ائتلاف حاکم قرار نگرفتند. مطبوعات آلمان نگذاشتند موضوع به فراموشی سپرده شود. مأموران تحقیق در دادستانی و آگاهی آلمان، به جای مصلحت دروغین دولت، از حکم وجدان خود پیروی کردند. آقای ابوالحسن بنی‌صدر با یک اقدام شجاعانه، در دادگاه شهادتی تعیین‌کننده اداکرد. همه کسانی که قلبشان برای حقیقت می‌تپد، سهم خود را در این تلاش ایفا کردند. نسبت‌دادن علل و زمینه‌های حکم تاریخی برلین به عوامل فرعی و حاشیه‌ای و بعضاً غیرواقعی یا توأم با اغراق مانند تأثیر نفوذ دولت‌های مخالف جمهوری اسلامی، توهین به این تلاش سترگ جویندگان حقیقت است. اگر فشاری متوجه دادگاه میکونوس بود، درست در جهت خلاف حکمی بود که اکنون صادر شده است. دولت آلمان که در طول سال‌های گذشته هر آنچه در توان داشت در نجات سیاست «گفتگوی انتقادی» به کار برد، در خاک خود بیشترین امکان اعمال نفوذ بر روال دادگاه برلین را داشت. اما آنچه نگذاشت این امکان بالقوه به بالفعل تبدیل شود، همان تلاش پیگیر همه جویندگان حقیقت بود. حکم دادگاه میکونوس، نه تنها یک شکست بزرگ برای جمهوری اسلامی، که یک رسوایی برای دولت دست‌راستی هلموت کهل نیز بود.

برماست که فرصت تاریخی پیش‌آمده با صدور حکم مجرم بودن سران جمهوری اسلامی را دریابیم و تلاش سترگی را که به این پیروزی انجامید، ادامه دهیم. اکنون نیروهای چپ و ملی که سهم اصلی را در حمایت از جنبش ضد ترور پس از حادثه میکونوس بر عهده داشته‌اند، به عینه دریافته‌اند که مبارزه آنها در تحمیل این شکست به جمهوری اسلامی، نقشی مهم‌تر از مبارزه سایر بخش‌های اپوزیسیون داشته‌اند. درک این واقعیت، به ما یاری می‌رساند که در مبارزاتی که در پیش رو است، ارزش همکاری و اتحاد خود را بهتر دریابیم و در فشرده‌تر کردن صفوف خود برای برقراری دمکراسی در ایران، ثابت‌قدم‌تر باشیم. از سوی دیگر، رسوایی و انزوای جمهوری اسلامی در جهان، این فرصت را فراهم آورده است که مبارزه ما به پیروزی‌های بیشتر دست یابد.

تظاهرات حزب‌الله در برابر سفارت آلمان

● کیهان: باید به تلافی رای دادگاه نویسندگان را سرکوب کرد

روزنامه‌های جمهوری اسلامی و سران حکومتی رای دادگاه میکونوس را «سیاسی و غیرحقوقی» خواندند و دارید.

رئیس جمهور در اثبات نظر خود استدلال کرد: شما که محاکمه کردید. اما

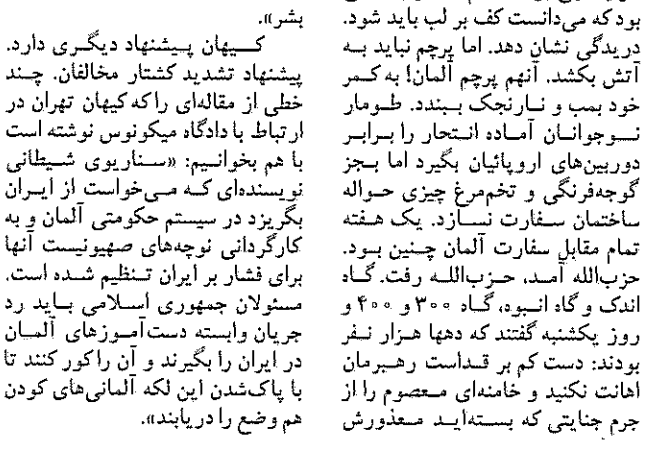

آن را به توطئه مشترک صهیونیست و آمریکا نسبت دادند. رفسنجانی، خامنه‌ای، ولایتی، ناطق نوری دوپهلو سخن گفتند و تلاش کردند از رای دادگاه هم به عنوان وسیله‌ای برای بسیج مردم به حمایت از رژیم بهره گیرند و نمایش قدرت دهند و هم در عادی‌سازی روابط را باز بگذارند و نگذارند حزب‌الله تحریک‌شده همه پل‌های ارتباطی را خراب کند. آنان حزب‌الله را دوباره به میدان آوردند و حتی تا در سفارت انگلیس و آلمان فرستادند. با علم و کتل. اما این حزب‌الله همان حزب‌اللهی نبود که زنان و دختران را به خاطر بیرون ماندن گوشه‌ای از مویشان تیغ می‌زد. همان حزب‌اللهی نبود که نویسنده‌ای را به خاطر نوشتن جمله‌ای غیرمتعارف بافرهنگ رژیم به صلابه می‌کشد. حزب‌اللهی بود «منظم». حزب‌اللهی بود که می‌دانست کف بر لب باید شود. دریدگی نشان دهد. اما پرچم نباید به آتش بکشد. آنهم پرچم آلمان! به کمر خود بمب و نارنجک ببندد. طومار نوجوانان آماده انتحار را برابر دوربین‌های اروپائیان بگیرد اما بجز گوجه‌فرنگی و تخم‌مرغ چیزی حواله ساختمان سفارت نسازد. یک هفته تمام مقابل سفارت آلمان چنین بود. حزب‌الله آمد، حزب‌الله رفت. گاه اندک و گاه انبوه، گاه ۳۰۰ و ۴۰۰ و روز یکشنبه گفتند که دهها هزار نفر بودند: دست کم بر قداست رهبرمان اهانت نکنید و خامنه‌ای معصوم را از جرم جنایتی که بستهاید معذورش چرا سرو صدا راه انداختید. ما را همه محاکمه می‌کنند اما تاکنون در دنیا چنین هیاهویی به راه نیافتاده بود. هیاهو، آنهم به خاطر رای یک دادگاه محلی و به گفته رهبر انقلاب به بهانه کشته شدن چند نفر به دست چند جوان در قهوه‌خانه میکونوس.

رفسنجانی به امت حزب‌الله وعده داد که انشاالله به زودی هیاهوها می‌خوابد غرش رعد و برق پایان می‌یابد و ابرهای تیره کنار می‌روند. رئیس‌جمهور در پایان سخنان خود لقمه چربی را که رژیم برای حامیانش گرفته است، نشان داد: «هرکس در خلیج فارس منافعش هست با ایران رابطه‌اش حسنه نباشد همیشه منافعش آسیب‌پذیر است. کسی که در دریای خزر منافعی دارد بدون ایران نمی‌تواند خوب زندگی کند. هان، بنگرید و انتخاب کنید. نفت ارزان یا حقوق بشر».

کیهان پیشنهاد دیگری دارد. پیشنهاد تشدید کشتار مخالفان. چند خطی از مقاله‌ای را که کیهان تهران در ارتباط با دادگاه میکونوس نوشته است با هم بخوانیم: «سناریوی شیطانی نویسنده‌ای که می‌خواست از ایران بگریزد در سیستم حکومتی آلمان و به کارگردانی نوچه‌های صهیونیست آنها برای فشار بر ایران تنظیم شده است. مسئولان جمهوری اسلامی باید رد جریان وابسته دست‌آموزهای آلمان در ایران را بگیرند و آن را کور کنند تا با پاک‌شدن این لکه آلمانی‌های کودن هم وضع را دریابند».

دادگاه میکونوس رهبران جمهوری اسلامی را محکوم کرد

ادامه از صفحه اول

ارتباط آنان با یکدیگر و با نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، نحوه اجرای قتل‌ها و تشابه قتل رهبران حزب دمکرات با سایر ترورها، اظهار کرد که عاملان قتل، هیچکدام بنا به میل و انگیزه شخصی عمل نکرده‌اند. هیچیک از آنان سابقه آشنایی، خویشاوندی و دشمنی با مقتولان نداشته‌اند. آنان از طرف جمهوری اسلامی مأموریت داشتند که این قتل را به انجام برسانند. دادگاه در رای نهایی، عباس رایل و کاظم دارابی مأمور وزارت اطلاعات و امنیت رژیم را به حبس ابد محکوم کرد. در حکم دادگاه قید شده است که دارابی و رایل به دلیل نوع ارتکاب جرمشان به حبس ابد بدون تخفیف محکوم می‌شوند و از مدت زندان آنان بعد از گذراندن ۱۵ سال حبس، کاسته نخواهد شد. عباس رایل علاوه بر شرکت در اجرای قتل، متهم بود که تیر خلاص را بر پیکر دکتر شرفکندی شلیک کرده است. نفر سوم، یوسف امین که در شب اجرای قتل جلو درب رستوران نگهبانی می‌داد به یازده سال زندان و محمد عتریس مسئول تهیه مدارک و جعل اسناد برای قاتلان به ۵ سال و ۳ ماه زندان محکوم شدند. نفر پنجم، عطاالله ایاز که از او به عنوان طراح اولیه اسم برده شده است، به دلیل نبودن شواهد و مدارک تبرئه شد. عطاالله ایاز را عبدالرحمن بنی‌هاشم معروف به شریف سرپرست تیم اعزامی وزارت اطلاعات و امنیت در برلین، از ادامه عملیات کنار گذاشت.

دهها خبرنگار و فیلمبردار که از سراسر اروپا و سایر کشورها برای تهیه خبر و گزارش به برلین آمده بودند و ساعت‌ها برای شنیدن رای نهایی دادگاه انتظار کشیده بودند، خبر محکومیت جمهوری اسلامی را با عکس و گزارش تظاهرات و شادمانی ایرانیان به سراسر جهان مخابره کردند. روزنامه‌های مهم جهان در صفحات اول خود با تیترهای درشت خبر را بازتاب دادند. تایمز لندن نوشت: «سیاست مماشات اروپا با رژیم تهران در دادگاه میکونوس به خاک سپرده شد». گاردین رای دادگاه را «رسوایی جهانی جمهوری اسلامی» توصیف کرد. تاگس‌تسایتونگ نوشت: «دادگاه دولت را ناگزیر به قطع ارتباط با تهران ساخت». هفته‌نامه اشپیگل بر اهمیت تاریخی رای تاکید کرد و نوشت: «رأی دادگاه از لحاظ قضایی تاریخ‌ساز خواهد بود: به علت شهامت شخصی دادستان‌ها و قضات که در برابر تهدیدهای مرگ و فشارهای سیاسی ایستادند. به علت اراده حق‌طلب قضات که حکومت آلمان را وادار کردند از مماشات سیاسی دست بردارد و سرانجام به دلیل پیامدهای حقوقی و سیاسی که این رای به دنبال خواهد داشت». اشپیگل رای دادگاه را شکست کینکل و شکست سیاست خارجه آلمان در قبال رژیم تروریست جمهوری اسلامی دانست و نوشت: با رای دادگاه، سیاست گفت و شنود انتقاد آمیز شکست خورد. روزنامه‌های فرانسه و آمریکا شهامت قضات دادگاه میکونوس و قاضی ارشد آن کوبش را ستودند.

بیانیه دفتر هماهنگی جمهوریخواهان آزادیخواه ایران خطاب به دولت‌های اروپایی و پارلمان اروپا

دادگاه برلین سرانجام روز پنجشنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۶ رای خود را درباره متهمین به ترور زنده‌یادان دکتر صادق شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی صادر کرد و مقامات بلندپایه و رهبری سیاسی جمهوری ایران را بعنوان مسئولین این ترور معرفی نمود.

دولت آلمان و کشورهای اتحادیه اروپا می‌باید پس از رای قاطع یک دادگاه بی‌طرف که دولت جمهوری اسلامی را مستقیماً ناقض حاکمیت ملی آلمان اعلام کرده است، به مجازات‌هایی در چارچوب حقوق، قراردادها و عرف بین‌المللی روی آورند.

ما از دولت‌های اروپایی بویژه دولت آلمان می‌خواهیم:

۱ ـ سطح روابط سیاسی ـ دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی تنزل دهند و از اعطای کمک‌های مالی و اعتبارات جدید خودداری ورزند.

۲ ـ شبکه‌های اطلاعاتی و تروریستی را در سفارتخانه‌های ایران و خارج از آن تعطیل کنند.

۳ ـ سطح روابط خود را با جمهوری اسلامی به بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران مرتبط و مشروط سازند.

ما همچنین از پارلمان اروپا می‌خواهیم کمیسیون ویژه‌ای برای بررسی و نظارت بر وضعیت حقوق بشر در ایران تشکیل دهد.

دفتر همکاری جمهوریخواهان آزادیخواه:
سازمان جمهوریخواهان ملی ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
حزب دمکراتیک مردم ایران
۲۶فروردین ۱۳۷۶برابربا۱۳آوریل۱۹۹۷

نامه دفتر همکاری جمهوریخواهان آزادیخواه به صدراعظم اتریش برای رسیدگی مجدد پرونده ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو

به صدراعظم اتریش
عالیجناب!

چنانکه باخبر هستید، قاضی دادگاه میکونوس در برلین پس از سه سال و نیم پیگیری جریان ترور دکتر صادق شرفکندی، دبیر کل وقت حزب دموکرات کردستان ایران و سه نفر از همراهان او، در کمال شجاعت و استقلال عمل، رهبری مذهبی، رئیس جمهور و دو وزیر او را مسئول و دستور دهنده این ترور اعلام کرده‌اند.

از نکات مهم حکم دادگاه، برملا کردن مکانیسم ترورها و چگونگی تصمیم‌گیری‌ها است که طی این سال‌ها علیه دگراندیشان و مخالفان سیاسی ـ عقیدتی جمهوری اسلامی در خارج از ایران صورت گرفته است. از جمله آن‌ها ترور عبدالرحمن قاسملو دبیرکل وقت حزب دموکرات کردستان و دو نفر همراهان او در ژوئیه ۱۹۹۰ در وین می‌باشد.

طبق شواهد موجود، دولت وقت اتریش از طریق معاون صدراعظم و وزیر خارجه وقت با تسلیم و مماشات در برابر فشارها و تهدیدات دولت جمهوری اسلامی، پلیس و دستگاه قضایی آن کشور را تحت فشار قرار داده، مانع دستگیری عاملان اصلی جنایت که تروریست‌های اعزامی جمهوری اسلامی بودند، شده است. به این ترتیب از تشکیل دادگاهی که به جرائم متهمان رسیدگی کند جلوگیری به عمل آمده است. چنین دادگاهی می‌توانست به گونه دادگاه برلین، همان هنگام مسئولیت بالاترین مقامات جمهوری اسلامی را در ترور عبدالرحمن قاسملو و یارانش برملا سازد و چه بسا مانع ترورهای بعدی شود.

متأسفانه برخورد مماشات‌گرایانه دولت وقت اتریش و نیز دولت‌های دیگر در قبال ترور ده‌ها تن از ایرانیان توسط آدمکشان جمهوری اسلامی در خاک این کشورها موجب گردید، نه تنها نقش و مسئولیت رهبران مذهبی و کشوری جمهوری اسلامی در این ترورها پوشیده بماند، بلکه عملاً مشوق آنها در گسترش عملیات تروریستی در سایر کشورها گردید و قتل صد و پنجاه نفر از ایرانی‌های دگراندیش و مخالف سیاسی جمهوری اسلامی را بدنبال آورد.

خواست مصرانه ما این است که پرونده ترور عبدالرحمن قاسملو و همراهان او، در پرتو بررسی‌ها و حکم دادگاه میکونوس از سوی مقامات صلاحیتدار قضائی اتریش مورد رسیدگی مجدد و قضاوت قرار بگیرد. خواهش ما از عالیجناب این است که از قدرت و موقعیت قانونی خود در این راه استفاده بفرمائید تا حقیقت آشکار شود و عدالت رعایت گردد تا بلکه جلوی این ترورها گرفته شود.

با تقدیم احترامات فائقه
دفتر همکاری جمهوری‌خواهان آزادیخواه:
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سازمان جمهوری‌خواهان ملی ایران
حزب دموکراتیک مردم ایران
۲۰ آوریل ۱۹۹۷

رای دادگاه برلین: نقطه پایان سیاست «گفتگوی انتقادی»

رای دادگاه برلین از یکسو ماهیت تروریستی رژیم فقها را به ثبوت رساند و از سوی دیگر به سیاست «گفتگوی انتقادی» نقطه پایان گذاشت.

با وجود اینکه از سالها قبل بی‌ثمر بودن سیاست «گفتگوی انتقادی» معلوم بود، اماکشورهای اروپا و بویژه آلمان لجوجانه از آن دفاع می‌کردند و در مقابل فشار احزاب اپوزیسیون این کشورها و فشارهای امریکا ایستادگی می‌نمودند. اکنون دول اروپا نه در سایه ارزیابی مجدد بلکه بر اثر صدور رای دادگاه و مسجل شدن ماهیت تروریستی رژیم تهران، مجبور شده‌اند که سیاست «گفتگوی انتقادی» را کنار گذارند و در صدد تدوین سیاست دیگر برآیند.

سیاست «گفتگوی انتقادی» در اساس نه انتقاد، تأثیرگذاری و تغییر سیاست‌های رژیم فقها، بلکه برقراری مناسبات اقتصادی و انتقاد قراردادهای سودآور بود. ماهیت این سیاست نه مبارزه با تروریسم دولتی و نقض حقوق بشر، بلکه صرفاً سودجویی و تأمین منافع درازمدت اروپا بود. دول اروپا و بویژه آلمان در مقابل این سودجویی اجازه داده بودند که کشورهایشان به عرصه تاخت و تاز جاسوسان و تروریست‌های رژیم اسلامی تبدیل شود. سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی مقر سازماندهی عملیات تروریستی و جاسوسی بودند. این دولت‌ها چشم خود را بر عملیات تروریستی رژیم تهران در اروپا می‌بستند و آنجا هم که تروریست‌ها (نمونه ترور دکتر قاسملو در اتریش) به چنگ قانون می‌افتادند، مرعوب تهدیدهای رژیم اسلامی شده و راه فرار را بر آنان هموار می‌کردند.

سران حکومت ایران تاکنون از سودجویی مفرط دول اروپا بیشترین بهره را گرفته‌اند. آنها به کشورهای اروپایی امتیازهای اقتصادی می‌دادند تا با رژیم اسلامی مماشات کنند.

در سایه مماشات‌گری دول اروپا، رژیم اسلامی به طور خشن موازین حاکم بر روابط بین‌المللی را نقض می‌کرد، سفارتخانه‌های خود را به کانون هدایت عملیات تروریستی تبدیل می‌نمود، تروریست‌های خود را راهی اروپا می‌ساخت و مخالفین را سربه‌نیست می‌نمود.

اکنون سران اروپا ناچارند تائید کنند که «گفتگوی انتقادی» تأثیری در عملکرد سرکوبگرانه و تروریستی رژیم تهران نداشته است. در این چند سال سیاست‌های رژیم حاکم نه تنها تعدیل نشده است، بلکه در مواردی تشدید شده است.

با صدور رای دادگاه برای کشورهای اروپایی مسئله تدوین سیاست نسبت به حکومت اسلامی به امر مبرم و جدی تبدیل شده است.

در ماههای اخیر محافل دولتی در آمریکا نیز بحث بر سر عدم کارائی استراتژی مهار دوگانه مطرح شده است و به نظر می‌رسد که دولت آمریکا نیز در صدد تجدید نظر در سیاست‌های خود نسبت به حکومت اسلامی است.

ما بارها نظرمان را نسبت به سیاست آمریکا و اروپا در قبال حکومت اسلامی اعلام کرده‌ایم و هر دوی آنها را مردود شناخته‌ایم به نظر ما لازم است سیاست متمایز از سیاست استراتژی «مهار دوگانه» و «گفتگوی انتقادی» نسبت به رژیم اسلامی در پیش گرفته شود.

ما مخالف برقراری مناسبات سیاسی کشورهای مختلف با حکومت اسلامی نیستیم ولی بر این نظریم که بر بستر مناسبات موجود، باید کشورهای مختلف به رژیم اسلامی پیوسته فشار آورند که دست از تروریسم بردارد، حقوق بشر را در کشور رعایت کند و به موازین بین‌المللی تن دهد.

خواسته‌های ما برای تأمین اهداف فوق:

۱ ـ قطع هرگونه همکاری و تماس سرویس‌های امنیتی و اجتناب از فروش وسایل تکنیکی در این زمینه.

۲ ـ برچیدن مراکز تروریستی و جاسوسی رژیم تهران در کشورهای دیگر

۳ ـ الویت امر رعایت حقوق بشر در ایران در مناسبات و عدم چشم‌پوشی نسبت به نقض حقوق بشر و ترور مخالفین توسط رژیم اسلامی به خاطر امتیازهای اقتصادی.

۴ ـ مشروط و مرتبط کردن سطح روابط با جمهوری اسلامی به بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران و زیر فشار گذاشتن رژیم تهران برای اجتناب از:

ـ سرکوب و اعدام مخالفین سیاسی

ـ تشدید جو اختناق علیه دگراندیشان

ـ سرکوب حرکات اعتراضی مردم

ـ تبعیض و فشار علیه زنان

ـ سرکوب کردها و دیگر ملیت‌ها و تأمین حقوق آنها

ـ فشار علیه اقلیت‌های مذهبی

۵ ـ حمایت وسیع از فعالیت سازمان عفو بین‌الملل، کمیسیون حقوق بشر و محکومیت حکومت اسلامی در مجامع بین‌المللی به خاطر نقض حقوق بشر و ترور مخالفین

۶ ـ اجتناب از اعطای کمک‌های مالی و اعتبارات جدید و تحریم اقتصادی در این یا آن مورد معین برای اعمال فشار به رژیم تهران

۷ ـ پشتیبانی از فعالیت تشکل‌های دمکراتیک و کمیته‌های دفاعی در رابطه با نقض حقوق بشر و تروریسم.

«ایشان را هزاران یاد باد»

۲۷ سال پیش، آن گاه که خورشید زندگی‌بخش ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۴ هنوز از فراز دماوند نروییده بود، تا زیبایی میهن را جلوه‌ای دیگر باره بخشد، دژخیمان رژیم شاه ۹ تن را بر روی تپه‌های اوین کشتند. ۷ تن از آنان از بنیان‌گزاران و پیشگامان جان بر کف جنبش و سازمان ما بودند که در آن روزگار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نام داشت.

کشتن این عزیزان آن سان بود که تا بدان روز و آن هم به این سیما هرگز رخ نداده بود. رهبران و هم‌رزمان ما رفقا بیژن جزنی، حسن ضیا ظریفی، عباس سورکی، عزیز سرمدی، محمد چوپان‌زاده، سعید (مشعوف) کلانتری و احمد جلیل افشار را به همراه دو تن از مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل از سلول‌های زندان‌های خود گلچین کردند و بس ناجوانمردانه به رگبار گلوله‌های اهریمنی بستند.

آن چه آن دیوخویان کردند، همان است که امروزه در سراسر پهنهٔ گیتی بر آن نام تروریسم دولتی می‌گذارند. می‌گویند بیژن آن هنگام که قدم‌پای یاران دیرینش بر فراز تپه‌های اوین بی‌پندارِ چنین تبهکاریِ بی‌پیشینه‌ای گام‌های واپسین بر کوره‌راه زندگی سراسر نبردش می‌سپرد، به دژخیمان گفته بود: «دست از این مسخره‌بازی‌ها بردارید».

هیچ کس باور نمی‌کرد که شاه و تبهکاران زیردستش دیگر تا بدین اندازه به سخنان توخالی‌شان پشت پا زنند، که زندانیانی را که سالیان سال را در سیاه‌چال‌های آنان گذرانده بودند، این چنین برباید و پنهان از دیدگان بکشند. آیا براستی آنان می‌پنداشتند که یاران آن آزادمردان و دیگر آزادی‌خواهان سرزمین‌مان این فریب را خواهند پذیرفت که «۹ زندانی در حال فرار کشته شدند»؟

هر چه بود هیچ‌کس این دروغ را باور نکرد. خود بیژن هنگامی که روز ۱۵ اسفند ماه ۱۳۵۳ نام او را در میان نام ۴۰ پیکارگر برجستهٔ فدائی از بلندگوهای زندان برای بردن به بازداشت‌گاهی دیگر خواندند، پیش از آن که یارانش را به آخرین بدرود در آغوش گیرد، گفته بود «هر چه هست، مسئله جدی است و به ما (فدائی‌ها) هم مربوط می‌شود.» چنین هم شد. هر که در زندان و بیرون آن خبر کشتار این بزرگ‌مردان را شنید، سرگشتهٔ این پستی بزرگ شد.

دو هفته پیش روز ۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۷۶ دادگاهی در برلن حکم بر آن داد که زنده یاد دکتر صادق شرفکندی، رهبر جان‌باختهٔ حزب دموکرات کردستان ایران به همراه یارانش در غذاخوری «میکونوس» در برلین قربانی ترور دولتی به فرمان بالاترین رهبران دینی و سیاسی رژیم اسلامی شده است. جزنی و یارانش نیز قربانی ترور دولتی به دستور خود محمدرضا شاه پهلوی شدند. باشد که در سایهٔ نبرد ما آرزوی آنان در برپائی سرایی آباد و آزاد و بنای داد در میهن سختی‌کشیده‌مان ایران بر دهد.

مجلس آلمان به اتفاق آرا شکست گفتگوی انتقادی را تائید کرد

●سخنگوی فراکسیون حزب سبزها خواستار استعفای وزیر امور خارجه شد

نمایندگان مجلس فدرال آلمان روز پنجشنبه ۱۸ آوریل، یک هفته بعد از اعلام رای نهایی دادگاه میکونوس، جمهوری اسلامی را به دلیل صدور دستور قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران و نقض آشکار قوانین بین‌الملل و حاکمیت دولت آلمان محکوم کردند. آنان به اتفاق آرا تائید کردند که سیاست گفت و شنود انتقادی با جمهوری اسلامی بی‌ثمر بوده و به شکست انجامیده است.

نخستین سخنران جلسه، سایترز نایب رئیس فراکسیون ائتلافی احزاب سوسیال مسیحی و دمکرات مسیحی بود. سایترز با انتقاد از سیاست دولت در قبال جمهوری اسلامی، اظهار داشت از یک سال پیش تقاضا کرده است که سیاست گفت و شنود انتقادی در مجلس بررسی شود. اما چنین بود که باید منتظر رای دادگاه میکونوس می‌شدیم. وی تاکید کرد باید از جمهوری اسلامی خواست حقوق بشر و موازین بین‌المللی را مراعات کند و ما نباید به خاطر منافع اقتصادی یا سیاسی، حقوق بشر را نادیده بگیریم.

ناظران سیاسی رویگردانی حزب حاکم را از سیاست گفت و شنود انتقادی ناشی از فشار شدید افکار عمومی و اپوزیسیون ایران می‌دانند.

تسویل، نماینده حزب سوسیال دمکرات سخنران بعدی بود. وی گفت: رای دادگاه در تعیین سیاست ما نقش مهمی داشت. حالا، هر دولتی می‌داند اگر در خاک آلمان دست به ترور بزند، برابر دادگاه قرار می‌گیرد و محاکمه می‌شود. تسویل افزود: از آنجایی که در ایران هیچگونه امکان قانونی برای تغییر قدرت وجود ندارد، مبارزه علیه رژیم مشروع است.

در این جلسه کلاووس کینکل وزیر امور خارجه و مدافع سیاست گفت و شنود انتقادی با جمهوری اسلامی که حتی بعد از صدور رای دادگاه نیز بر ادامه این سیاست پافشاری می‌کرد، اظهار داشت: شرکت مقام‌های جمهوری اسلامی در ترور میکونوس، نقض آشکار حقوق بین‌الملل می‌باشد و دولت آلمان چنین عملی را تحمل نمی‌کند. کینکل افزود: تا چشم‌انداز آتی دولت آلمان در گفت و شنود با جمهوری اسلامی شرکت نمی‌کند. وی تاکید کرد علیرغم تعلیق سیاست گفتگوی انتقادی ، دولت آلمان نمی‌خواهد رشته ارتباطات خود را قطع کند.

سخنگوی حزب سبزها با تقدیر از شهامت قضات دادگاه میکونوس، گفت و شنود انتقادی با جمهوری اسلامی را به شدت مورد انتقاد قرار داد و از مجلس خواست که از دولت هلموت کهل بپرسد چرا تاکنون در برابر جمهوری اسلامی کوتاه آمده و اقدامی نکرده است. وی افزود: این سیاست به جای آن که به تقویت حقوق بشر منجر شود به تقویت رژیم کمک کرده است. سخنگوی حزب سبزها خطاب به کینکل گفت: کی آن لحظه‌ای می‌رسد که شما مسئولیت شکست چنین سیاستی را بپذیرید؟ ما گمان می‌کنیم وقت استعفای شما فرا رسیده است.

در این جلسه برخی از نمایندگان بر این نظر بودند که باید روابط دیپلماتیک یا جمهوری اسلامی به حداقل تنزل یابد و گسترش آن و اعطای اعتبارات مالی جدید مشروط به مراعات عملی حقوق بشر و قوانین بین‌المللی باشد.

در پایان جلسه طرحی که از طرف ائتلاف احزاب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی در مورد چگونگی تنظیم روابط سیاسی با جمهوری اسلامی به مجلس داده شده بود، تصویب شد. بر اساس این طرح، دولت موظف است در چارچوب اتحادیه اروپا، برنامه بلندمدت روابط سیاسی با جمهوری اسلامی را با در نظر گرفتن مسائل مطروح در دادگاه میکونوس و انتخابات ریاست جمهوری در ایران که روز ۲۳ مای برگزار می‌شود، تنظیم کند.

قرار است وزرای خارجه اتحادیه اروپا روز ۲۹ آوریل در لوکزامبورگ در مورد روابط اروپا با جمهوری اسلامی تصمیم بگیرند.

۱۵ کشور اتحادیه اروپا سفرای خود را از تهران فراخواندند

●اخراج ۴ دیپلمات جمهوری اسلامی از آلمان

●بیانیه رسمی وزارت امور خارجه آلمان

در نخستین واکنش به حکم دادگاه میکونوس که رهبران جمهوری اسلامی را با صراحت به عنوان بانی، طراح و مسئول صدور دستور قتل چهارگانه در برلین شناخت، دولت آلمان با صدور بیانیه رسمی اعلام کرد که سیاست گفت و شنود انتقادی را لغو می‌کند، سفیر خود را از تهران به بن فرا می‌خواند و به چهار دیپلمات جمهوری اسلامی دستور می‌دهد در اولین فرصت خاک آلمان را ترک کنند. در این بیانیه خطاب به جمهوری اسلامی آمده است:

دولت فدرال ما با نگرانی بسیار نتایج ذکرشده در حکم دادگاه میکونوس را مورد بررسی قرار داد، این نتایج که دلالت بر دخالت عوامل بلندپایه رسمی دولت جمهوری اسلامی در ماجرای قتل میکونوس دارد، قضاوت دادگاه آلمان است که با استقلال تمام پرونده را رسیدگی کرده است. این نتایج تأثیر مهمی در تنظیم مناسباتی آتی ما با ایران دارد. دولت آلمان بر این عقیده است که دخالت رهبران جمهوری اسلامی در این قتل، آنگونه که دادگاه مستقل آلمان رای داده، نقض آشکار قوانین بین‌المللی است. چنین رفتاری برای دولت آلمان غیر قابل تحمل است و چنین شیوه‌ای اصولاً در چارچوب مناسبات بین‌المللی نمی‌تواند جای داشته باشد. بنابراین دولت آلمان فدرال، دولت جمهوری اسلامی را با قاطعیت فرا می‌خواند که به قوانین بین‌الملل احترام بگذارد. با توجه به وضع جاری، دولت آلمان اعلام می‌کند که در نخستین اقدام، اتخاذ این گام‌ها ضروری است:

۱ ـ سفیر آلمان در ایران هورست باخمن امشب (جمعه ۱۲ آوریل) به بن بازمی‌گردد.

۲ ـ دولت آلمان فدرال به چهار دیپلمات جمهوری اسلامی دستور می‌دهد هر چه زودتر خاک کشور ما را ترک کند.

۳ ـ سفیر جمهوری اسلامی در بن به وزارت امور خارجه فراخوانده شد و از طریق وی نسبت به تأمین امنیت جان شهروندان آلمانی مقیم تهران هشدار داده شد. همچنین یادآوری شد که جمهوری اسلامی باید متوجه اهمیت سیاسی وضع بوجود آمده باشد و به نفع طرفین است که از وخامت بیشتر اوضاع جلوگیری شود.

۴ ـ دولت آلمان به تماس دائم و نزدیک با کشورهای اتحادیه که از همان ابتدا تصمیم گرفتند همگام با آلمان عمل کنند، ادامه می‌دهد...

همزمان با خروج هورست باخمن از تهران، موسویان سفیر جمهوری اسلامی در بن به ایران بازگشت و جمهوری اسلامی، به تلافی اقدامات دیپلماتیک آلمان، چهار دیپلمات این کشور را از ایران اخراج کرد. دولت آلمان برای جلوگیری از خطرات احتمالی، چند روز پیش از صدور رای از اتباع خود خواسته بود از سفر به ایران خودداری کنند.

به نشانه اعتراض به نقش رهبران جمهوری اسلامی در قتل مخالفان سیاسی و ابراز همبستگی با دولت آلمان، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به اقدام مشترکی دست زدند. روز پنجشنبه ۱۰ آوریل وزیر امور خارجه هلند که ریاست نوبتی اتحادیه را بر عهده دارد با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کردکه کشورهای اتحادیه اروپا دخالت مقام‌های جمهوری اسلامی را در ترور برلین محکوم می‌کنند و معتقدند رفتار جمهوری اسلامی نقض قوانین بین‌المللی است. بنابر این دیگر دلیلی برای ادامه «گفتگوی انتقادی » وجود ندارد. در این اطلاعیه به کشورهای عضو توصیه شد سفیران خود را از تهران فرابخوانند و گفت و شنود با جمهوری اسلامی را به تعلیق درآورند.

بدنبال انتشار بیانیه، ۱۴ کشور اروپای سفیران خود را از تهران خارج کردند. دولت یونان در پیوستن به این فراخوان تعلل نشان داد. این کشور روز چهارشنبه ۱۷ آوریل، شش روز بعد از صدور رای دادگاه میکونوس، سفیر خود را فراخواند.

نیکلاس برنز سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا ضمن تحسین شهامت قضات دادگاه میکونوس اظهار کرد: ما مطمئن هستیم که رای دادگاه بر اساس اسناد و مدارک غیرقابل انکار صادر شده است و این رای دلیلی بر تایید ارزیابی ما از تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و سیاست در قبال آن است. وی از اتحادیه اروپا خواست از رای دادگاه نتایج در خور را بگیرند و به مماشات سیاسی در برابر جمهوری اسلامی پایان دهند.

سفرای ۱۵ کشور اتحادیه اروپا روز پنجشنبه در بروکسل گردهم آمدند تا در مورد آینده مناسبات اروپا با جمهوری اسلامی به رایزنی بپردازند و پیش‌نویس طرح بلندمدت سیاست اتحادیه اروپا را تنظیم کنند. این طرح در جلسه وزرای امور خارجه که روز ۲۹ آوریل در لوکزامبورگ برگزار می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیش از صدور رای دادگاه برلین و همچنین در روز صدور این رای از سوی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعلامیه‌هائی منتشر شد. در زیر یکی از آن‌ها را ملاحظه می‌کنید.

دادگاه برلین رژیم جمهوری اسلامی و رهبران آن را مسئول ترور دانست

هیئت قضات دادگاه بررسی‌کننده پرونده میکونوس در برلین صبح امروز در پایان جریان محاکمه‌ای که سه سال و نیم طول کشید، حکم خود را در مورد عاملان ترور دکتر صادق شرفکندی رهبر فقید حزب کردستان ایران، نوری دهکردی، فتاح عبدلی و همایون اردلان صادر کرد.

قاضی ارشد دادگاه با تشریح نحوه برنامه‌ریزی و اجرای توطئه قتل، با مسئول دانستن «کمیته عملیات ویژه» رژیم که مستقیماً زیر نظر خامنه‌ای کار می‌کند و رفسنجانی، فلاحیان و ولایتی در آن عضویت دارند، عملاً بالاترین مقامات رژیم را محکوم نمود.

دادگاه با تأیید بخش اعظم کیفرخواست دادستان، کاظم دارابی کازرونی مسئول هماهنگی تیم‌های تروریستی و مسئول اجرای عملیات برلین و عباس رایل، تروریست لبنانی‌الاصل مسئول زدن تیر خلاص به قربانیان را به اشد مجازات یعنی حبس ابد محکوم کرد. دو تروریست لبنانی دیگر با نام‌های یوسف امین و محمد ادریس به ترتیب به ۱۱ سال و ۵ سال و سه ماه حبس در زندان محکوم شدند.

احکام دادگاه میکونوس به معنای بی‌آبروئی بیشتر برای رژیمی است که در تمام سال‌های گذشته به سبب نگرانی از صدور این گونه احکام، به اشکال متفاوت برای انحراف و تعطیل روند دادگاه مذبوحانه تلاش کرد و در این راه از ربودن و شکنجه و اعتراف‌گیری از روشنفکران منتقد نیز فرو نگذاشت. این احکام همچنین پیروزی بزرگی برای نیروهای اپوزیسیون ایران و دستاورد تلاش‌ها و افشاگری‌های آن‌هاست.

ما سرافکندگی و بی‌آبرویی بیشتر رهبران جمهوری اسلامی را به مردم آزادیخواه و اپوزیسیون مترقی ایران تبریک گفته و آن‌ها را فرا می‌خوانیم که با استواری و ایستادگی، تهدیدهای گسترده و ارعاب‌آمیز عمال رژیم را ناکام گذارند و از تداوم مبارزه و افشاگری‌های خود علیه تروریسم و سرکوبگری باز نایستند. ما همچنین به محافل مترقی آلمان و جهان که به تداوم بی‌خدشه دادگاه میکونوس پافشاری کردند درود و سپاس می‌فرستیم.

اکنون باید برای پی‌گیری نتایج سیاسی محکومیت جمهوری اسلامی و رهبران آن در دادگاه برلین، کوشید. ما از همه کشورهای اروپایی و بویژه دولت آلمان می‌خواهیم مناسبات خود با جمهوری اسلامی را براساس مناسبات با یک دولت تروریست و آدم‌کش تنظیم کنند.

ما خواهان انجام اقدامات حقوقی بین‌المللی و استفاده از اهرم‌های مختلف اعمال فشار سیاسی و دیپلماتیک برای پایان دادن به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی هستیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۱ فروردین ۱۳۷۶

در وین هم سران رژیم بر نیمکت متهمان می‌نشینند

بقیه از صفحه اول

وجود چنین توازی‌هایی و دستیابی به مدارک عدیده‌ئی که در سال‌های اخیر در اختیار دادگاه برلین قرار گرفته است، قضات این دادگاه را مستقاعد ساخته است که «وین الگوی برلین» و رژیم جمهوری اسلامی عامل کشتار وین بوده است.

در اتریش در نخستین واکنش‌ها، میشائیل سیکا مدیر کل امنیت عمومی اتریش اظهار داشت که متعاقب اعلام رأی دادگاه میکونوس وزارت داخله‌ی این کشور با آن دادگاه تماس گرفته و خواسته است که مدارک موجود مربوط به پرونده‌ی قتل وین را در اختیار بگذارد تا مورد بررسی دقیق قرار گیرند. با این وجود وی اظهار داشت که هر سه قاتل در اتریش نیستند و این یک واقعیت است. او در عین حال گفت که بر مبنای پرونده‌های موجود در دستگاه امنیتی اتریش که وی مسئول آن است تنها یک «حدس» وجود دارد که با آنچه در برلین گفته شده است، مطابقت می‌کند.

آنچه که امروز دادگاه برلین برآن صحه گذاشته و اکنون همه‌ی مقامات اتریش نیز ناچار به قبول آن هستند از همان ابتدا از سوی نیروهای عدالت‌جوی ایرانی و اتریشی با تکیه بر مدارک غیرقابل انکار عنوان می‌شد. در آن زمان نیز بیم آن می‌رفت که حکومت اتریش با زد و بند با جمهوری اسلامی بر حق پا نهد و قاتلان را فراری دهد. نشریه‌ی سازمان ما در خارج از کشور «اکثریت» در شماره‌ی ۲۶۷ خود نوشت: «نکته‌ی قابل تأکید در مورد ترور جنایتکارانه‌ی دکتر عبدالرحمان قاسملو، عبدالله قادری آذر و دکتر ملا محمود فاضل رسول وجود این خطر است که بر زمینه‌ی ملاحظات و زد و بندهای دیپلماتیک و سیاسی پلیس و دولت اتریش اجازه دهند که سرنخ‌های شرکت جمهوری اسلامی در این ماجرا گم شده و دیپلمات‌های دست‌اندرکار و یا دارای اطلاعات جمهوری اسلامی خاک اتریش را ترک کنند. اگر حساسیت و توجه افکار عمومی به این امر برانگیخته نشود قطعاً ماجرای گرجی دیپلمات تروریست جمهوری اسلامی در فرانسه این بار در اتریش نیز تکرار خواهد شد».

سیر حوادث نشان داد که هشدار و نگرانی ما بی‌مورد نبوده است. در فاصله‌ی کوتاهی پس از آن محمد جعفر صحرارودی و چند ماهی پس از آن امیرمنصور بزرگیان دو تن از سه تن عامل مستقیم قتل که به‌دست پلیس اتریش افتاده بودند، با تسهیلاتی که برایشان فراهم شد، بدون محاکمه خاک این کشور را ترک کردند.

با اعلام رأی دادگاه میکونوس عدالت‌جویان ایرانی و اتریشی تلاش تازه‌ئی را برای روشن شدن هرچه بیشتر زمینه‌های این قتل و دلایل تسلیم دولت اتریش در برابر زورگویی و باج‌خواهی رژیم جمهوری اسلامی آغاز کردند. نمایندگان حزب سبزهای اتریش در پارلمان این کشور خواستار تشکیل یک کمیسیون ویژه‌ی پارلمانی برای بررسی این موضوع شدند که با مخالفت احزاب ائتلافی حاکم مواجه شد. احزاب دیگر اپوزیسیون نیز خواست‌های دیگری در همین جهت مطرح کردند که باز مورد قبول قرار نگرفت. نمایندگان حزب سبزهای اتریش اعلام کرده‌اند که بر خواست خود پا می‌فشرند و در هر نشست پارلمانی مجدداً آن را طرح خواهند نمود.

سبزها با دعوت از خانم هلن قاسملو، همسر شهید قاسملو و ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور سابق ایران که یکی از شاهدان اصلی دادگاه میکونوس بود و تدارک مصاحبه‌های مطبوعاتی با آنان افکار عمومی اتریش را در جریان رویدادها قرار دادند. در اوایل هفته‌ی گذشته مطبوعات اتریش ابتدا از «شلختگی» و «سهل‌انگاری مفرط» مقامات دولتی در آزاد کردن مظنونان به قتل سخن به میان می‌آوردند اما به تدریج بیش از پیش روشن شد که آنان در مقابل باج‌خواهی و زورگویی رژیم جمهوری اسلامی، نرمش نشان داده‌اند. آلویس موک معاون صدراعظم و وزیر خارجه‌ی وقت اتریش اظهار داشت که سفیر جمهوری اسلامی تهدید کرده بود در صورت پی‌گیری موضوع، جان اتریشی‌های مقیم ایران در خطر خواهد بود. بنی‌صدر نیز اعلام نمود دولت اتریش از آن‌رو سر تسلیم فرود آورد که مقامات جمهوری اسلامی تهدید کرده‌بودند که جریان معاملات سری شرکت‌نوریکوم را که به طور غیرقانونی در زمان جنگ به رژیم اسلحه فروخته است، فاش خواهند نمود.

بنی‌صدر در عین حال اظهار داشت از آنجاکه به اعتراف رژیم ۱۰۰ میلیارد دلار از درآمد ایران در زمان جنگ ایران و عراق ناپدید شده است، علی‌الاصول می‌تواند مقادیری از آن صرف پرداخت رشوه به مقامات اتریش شده باشد.

واحد اتریش حزب دموکرات کردستان ایران به دنبال صدور حکم رأی دادگاه میکونوس و اعلام پیوند قتل‌های برلین و وین فعالیت خود را برای پی‌گیری پرونده‌ی قتل دکتر قاسملو تشدید کرد.

بخش اعظم دیگر نیروهای سیاسی ایرانی مقیم اتریش با پشتیبانی از اقدامات حزب دموکرات کردستان ایران فعالیت هم‌آهنگ کم سابقه‌ئی را آغاز کردند. آنان امیدوارند که با بهره‌گیری از تجارب هم‌رزمان خود در برلین که با تلاش مداوم خود در روشن شدن معمای قتل رستوران میکونوس و عاملان اصلی آن کمک شایانی کردند، بتوانند ادامه‌ی بررسی پرونده‌ی قتل دکتر قاسملو و یارانش را تضمین کنند. با این حالا این نگرانی وجود دارد که مقامات دولت اتریش این‌بار نیز بتوانند پس از افتادن آب‌ها از آسیاب، «آب» رفته را به جوی بازگردانند و «گفتگو» با رژیمی را که «انتقادی» را نمی‌پذیرد و کار خویش را پی‌می‌گیرد، ادامه دهند.

در روزهای هفته‌ی پیش دوباره این سؤال به اذهان خطور می‌کرد که اگر دولت اتریش پرونده‌ی قتل دکتر قاسملو را پی می‌گرفت و عاملان آن‌را مانند دادگاه برلین رسوا می‌کرد، آیا آنها می‌توانستند در فاصله‌ی کوتاهی به جنایت بزرگ دیگری که همانا قتل دکتر شرفکندی و یارانش می‌باشد، دست بزنند.

یکی از کلمات قصار آلمانی‌ها که هفته‌های گذشته مصداق عینی پیدا کرد و تقریباً در تمام مطبوعات آن کشور منعکس شد این است که «هنوز در برلین قاضی هست». اتریشی‌ها متأسفانه در فرهنگشان کلمات قصار دیگری با این مضمون که «ما به قاضی احتیاج نخواهیم داشت» دارند.

از دیدگاه روانشناسی اجتماعی شاید بتوان گفت که تأثیر این جملات در روح و روان مردم این دو جامعه چه بسا که در مجموع به دو گونه برخورد به پدیده‌ئی مشابه انجامیده است که نتیجه‌اش را به‌وضوح می‌بینیم. اما، شادا که در دوران هم‌آمیزی فرهنگی و چند فرهنگی شدن بخش اعظم جامعه‌ی جهانی به‌سر می‌بریم.

ظریفی می‌گفت یکی از دلایلی که دولت اتریش به این سادگی قافیه را باخت و تسلیم گردن‌کشی جمهوری اسلامی شد، عدم حضور این کشور در اتحادیه‌ی اروپایی در زمان وقوع قتل بوده است. او می‌گفت که اکنون اما، زمان حساب‌دهی و حساب‌رسی است و این کشور نمی‌تواند اقداماتی از این دست را تکرار کند، چنین بادا!

اما مگر بیم آن نمی‌رود که اروپای متحد که از هم اکنون از زبان وزرای خارجه‌ی پرنفوذترین کشورهای عضو خود به رژیم حاکم بر ایران چراغ سبز نشان می‌دهد، رفتاری کمابیش مانند گذشته را دوباره در پیش گیرد.

محکومیت بالاترین مقامات رژیم در یک دادگاه بی‌طرف نقطه‌ی عطفی در تاریخ این حکومت تروریست‌پرور است.

بکوشیم که با تلاش مشترکمان زمینه‌ی نابودی تمامی شبکه‌های تروریستی رژیم را فراهم نماییم.

محکومیت دارابی، رایل و اتریس جمعیت را غرق شادی نمودند، در یکسو شادی جمعیت پس از تبریک متقابل و دست‌دادن‌ها به خواندن ترانه سرود تبدیل شد و در سوی دیگر مجاهدین به رقص و پایکوبی پرداختند.

روابط تجاری اتحادیه‌ی اروپا با ایران در سال ۱۹۹۵

اتحادیه‌ی اروپابنابه گزارش خبرگزاری فرانسه از بروکسل، آلمان در سال ۱۹۹۵ با ۱۲۵۷ میلیون‌اکو (واحد پول اروپا) صادرات به ایران در اتحادیه‌ی اروپا در رأس صادرکنندگان کالا به ایران قرار داشت. ایتالیا با ۱۳۴۵ میلیون اکو واردات، بزرگ‌ترین واردکننده کالاهای ایرانی به‌شمار می‌رود. در مجموع ۱۵ کشور اتحادیه‌ی اروپا در سال ۱۹۹۵ معادل ۳۴۳۶ میلیون اکو کالا به ایران صادر کرده‌اند و صادرات ایران به اتحادیه‌ی اروپا معادل ۵۴۴۱ میلیون‌اکو بوده‌است.

مقام	اعضا	صادرات به ایران	مقام	اعضا	واردات‌ازایران
۱	آلمان	۱۲۵۷	۱	ایتالیا	۱۳۴۵
۲	فرانسه	۵۰۸	۲	فرانسه	۱۱۰۶
۳	ایتالیا	۳۹۸	۳	هلند	۷۰۹
۴	انگلیس	۳۹۶	۴	آلمان	۶۰۲
۵	هلند	۲۲۹	۵	اسپانیا	۵۷۴
۶	بلژیک	۱۹۴	۶	یونان	۳۵۷
۶	لوکزامبورگ	۱۹۴	۷	پرتغال	۲۶۲
۷	اسپانیا	۱۲۴	۸	سوئد	۲۰۰
۸	اتریش	۱۰۲	۹	انگلیس	۱۸۰
۹	دانمارک	۶۷	۱۰	بلژیک	۵۹
۱۰	سوئد	۵۰	۱۰	لوکزامبورگ	۵۹
۱۱	ایرلند	۴۵	۱۱	اتریش	۳۶
۱۲	فنلاند	۴۵	۱۲	دانمارک	۱۰
۱۳	پرتغال	۱۶	۱۳	ایرلند	۱
۱۴	یونان	۴	۱۳	فنلاند	۱

صادرات و واردات ایران و اتحادیه‌ی اروپا، به میلیون اکو(واحد پول اروپایی)

آن روز تاریخی، در جلوی دادگاه برلین

از ساعات نخستین بامداد روز پنجشنبه ۱۰ آوریل دادگاه جنایی برلین در محاصره ۲۰۰۰ کماندوی پلیس که از شب قبل ساختمان دادگاه و خیابانهای اطراف را از هوا و زمین در کنترل داشتند، خود را برای اعلام رای تاریخی جنایت میکونوس آماده می‌کرد. خیابان محل دادگاه از دو طرف بسته بود. جلوی درب ورودی دادگاه از ساعت ۶ صبح ده‌ها نفر در انتظار ورود به سالن در صف ایستاده بودند. در دو سوی راه‌بندان خیابان صدها تن از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی بتدریج گرد آمدند. در تظاهراتی که به دعوت «جامعه ایرانیان آزادیخواه برلین» برگزار شده بود صدها تن شرکت داشتند و با شعار علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و در پشتیبانی از قاضی و دادستان پرونده و علیه نقض حقوق بشر در ایران پلاکادرهایی در دست داشتند. ترکیب جمعیت چپ و دمکرات بود و علاوه بر اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، جمهوریخواهان ملی ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، طرفداران حزب دمکرات کردستان ایران و کومکار برلین، فدائیان خلق اقلیت، راه کارگر و دیگر نیروهای چپ و دمکرات شرکت داشتند.

در سوی دیگر راه‌بندان قریب هزار تن از هواداران سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت با پرچم‌های سه‌رنگ گرد هم آمده بودند. آنها تروریسم «آخوندی» را محکوم کرده و در حالیکه عکس‌های مسعود و مریم رجوی را با خود حمل می‌کردند، شعار «ایران رجوی، رجوی ایران» را سر داده بودند. درست در همان نقطه و در فاصله چندین متری از مجاهدین ده‌ها تن از طرفداران سلطنت و مشروطه‌خواهان با همان حرارت مجاهدین شعار «جاوید شاه» می‌دادند که خوشبختانه این تقابل شعاری به درگیری لفظی و بدنی نیانجامید. مجاهدین همچنین در ساعاتی که در آن محل جمع بودند یک سخنرانی و یک نمایش خیابانی ترتیب دادند.

در قسمت بسته خیابان در مقابل درب اصلی دادگاه صدها تن خبرنگار از سراسر دنیا با تجهیزات خود در تلاش برای تهیه فیلم، عکس، گزارش و مصاحبه بودند. از شاهدان عینی و چهره‌های آشنا، در جلوی دادگاه به ابراهیم‌زاده، دستمالچی و عبدالله عزت‌پور برخوردیم. هر سه از جمعیتی که جلوی دادگاه جمع شده بودند اظهار خوشحالی می‌کردند.

ساعت نزدیک ۱۰ صبح چند نفر از دادگاه بیرون آمدند و با گفتن خلاصه‌ای از رای دادگاه مبنی بر دخالت و نقش رهبران جمهوری اسلامی در جنایت میکونوس و

خبرهای کوتاه

کاندیداهم‌انتخابات‌راخیمه‌شب‌بازی‌خواند

علی‌اکبر معین‌فر یکی از ملیون شناخته شده‌ی کشور که قصد دارد در هفتمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری رژیم کاندیدا شود، در مصاحبه‌ئی که روز یکشنبه‌ی این هفته با رادیو فرانسه انجام داد، در برابر این سؤال که فکر می‌کند صدور حکم دادگاه میکونوس چه تأثیری در مبارزات انتخاباتی داشته باشد، اظهار داشت که من از شما تعجب می‌کنم. چه انتخاباتی؟ آنچه هست یک خیمه‌شب‌بازی است. وی در ادامه اظهار داشت که البته وی به خواست دکترسحابی احترام خواهد گذاشت و در نتیجه در روز مقرر ثبت‌نام خواهد کرد.

محکومیت مدیر مسئول هفته‌نامه توس

محمد صادق جوادی حصار مدیر مسئول هفته‌نامه‌ی توس خراسان به مدت ۱۰ سال از انجام هرگونه فعالیت مطبوعاتی، و احراز مشاغل در جراید ایران محروم شد. بر اساس حکم داده شده، وی حق دریافت امتیاز هیچ‌یک از نشریات و فعالیت در تشکیلات آن‌ها را نخواهد داشت. مدیر مسئول هفته‌نامه‌ی توس به دلیل چاپ یک مقاله که در آن عنوان شده بود «دانشگاه از حوزه، اسلامی‌تر است» به دادگاه مشهد احضار شده بود. وی هم‌چنین به پرداخت سه میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شده است. این اولین بار نیست که جوادی حصار به‌عنوان ارتکاب به جرائم مطبوعاتی محکوم می‌شود. وی در آبان ۱۳۷۴ نیز به بهانه‌ی نقض مقرارت قانون مطبوعات بازداشت و زندانی شد.

پخش برنامه‌ی تلویزیونی برای اروپا

رحمانی فیضلی معاون برنامه‌ریزی سازمان صدا و سیما اعلام کرد که از مرداد ماه سال جاری، شبکه‌ی بین‌المللی تلویزیونی جمهوری اسلامی از طریق ماهواره با پخش ۲۴ برنامه در سطح اروپا و به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی شروع به کار خواهد کرد.

افزایش تعرفه‌ی آزمایشگاه‌ها

دکتر باقر لاریجانی معاون درمان و داروی وزارت بهداشت اعلام کرد که از ابتدای سال جاری تعرفه‌ی آزمایشگاه‌ها به‌طور متوسط ۲۵ درصد افزایش یافته است.

تیراژ بسیار کم روزنامه‌های ایران

علی‌انتظاری دبیر چهارمین جشنواره‌ی مطبوعات، تیراژ روزنامه‌های کشور را یک میلیون و یکصد هزار نسخه در روز و سایر نشریات را حدود ۴۰۰ هزار نسخه اعلام کرد. این در حالی است که با توجه به جمعیت کشور و میزان باسوادی در آن، تیراژ مطلوب روزنامه‌ها برای کشور ایران باید حدود ۱۵ میلیون نسخه در روز و برای سایر نشریات ۴۵ میلیون نسخه باشد.

میزبان سازمان کنفرانس اسلامی

علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه‌ی رژیم در یک کنفرانس خبری اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان میزبان سازمان کنفرانس اسلامی از تک‌تک سران کشورهای اسلامی برای شرکت در این اجلاس دعوت رسمی به عمل خواهد آورد و این دعوت حسنی مبارک، شاه حسین و صدام حسین را نیز در بر می‌گیرد.

تهدید شیوع بیماری ایدز و هپاتیت

دکتر مرندی وزیر بهداشت رژیم اعلام کرد که در حالی که اکنون ۱/۶ درصد از دندانپزشکان ناقل بیماری هپاتیت هستند، تنها ۶۲ درصد آنها واکسن ضد هپاتیت زده‌اند و بیماری هپاتیت آ، بی و سی و همچنین ایدز دندانپزشکان و بیماران آنها را تهدید می‌کند.

ثبت‌نام در مدارس نمونه‌ی مردمی

از این پس دانش‌آموزان برای ثبت‌نام در مدارس نمونه‌ی مردمی می‌باید در آزمون ورودی شرکت کنند. شرایط شرکت در آزمون ورودی دبیرستان‌ها عبارتند از اشتغال به تحصیل در پایه‌ی سوم راهنمایی، نداشتن سابقه‌ی مردودی در دوره‌ی راهنمایی، تائید صلاحیت اخلاقی و تربیتی دانش‌آموز توسط آموزشگاه محل تحصیل و کسب حداقل معدل ۱۴ در امتحانات نهایی. دانش‌آموزان پنجم ابتدایی برای شرکت در امتحانات به حداقل معدل ۱۵ در امتحانات نهایی احتیاج دارند.

آلودگی آب، عامل مرگ ۲ میلیون ماهی

بیش از ۲ میلیون ماهی در اثر ورود فاضلاب آلوده‌ی شرکت چوکا به رودخانه‌های مجاور تلف شد. مدیرکل حفاظت محیط‌زیست استان گیلان گفت: حجم زیادی از فاضلاب آلوده شرکت چوب و کاغذ ایران (چوکا) به رودخانه‌های مجاورتخلیه و موجب مرگ و میر آبزیان شده است. تجزیه‌ی نمونه‌ی آب رودخانه در مقطع ورودی فاضلاب کارخانه و مناطق پایین‌دست، نشان‌دهنده‌ی کاهش شدید میزان اکسیژن محلول درآب و قلیایی شدنش و حضور بیش از حد مجاز ترکیبات آمونیاکی در آن است. این تغییرات صدمات شدیدی به اکوسیستم منطقه وارد آورده که پیامدهای زیان‌بار دیگری نیز دربر خواهد داشت.

نابسامانی اتوبوس‌های شهری اهواز

مردم شهر اهواز از وضعیت نابسامان اتوبوسرانی داخل شهری ناراضی هستند. اتوبوسرانی اهواز در سال ۷۵ نرخ بلیت‌های خود را دو بار افزایش داد و ابتدا از ۶۰ ریال به ۸۰ و سپس به ۱۰۰ ریال رساند. این در حالی است که عده‌ی زیادی از مردم نسبت به مستعمل بودن و عدم نظافت اتوبوس‌های به کار گرفته شده در خطوط مناطق فقیرنشین شهر اعتراض می‌کنند.

نامه‌ئی از ایران

اینها فساد را به خانه‌ها کشیده‌اند

یکی از خوانندگان نشریه‌ی کار نامه‌ئی را برای ما فرستاده است که بخشی ازآن را به‌دلیل اطلاعاتی که در اختیار هم‌میهنان خارج ازکشور قرار می‌دهد، درج می‌کنیم.

* * *

نوشته بودی وضعیت اروپا خراب است. بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و ... بیداد می‌کند و خواسته بودی که نظرم را بگویم. باشد، من هم از وضعیت خودمان می‌نویسم. امیدوارم کامل باشد.

...اما مردم راجع به رفسنجانی و دوران او چگونه فکر می‌کنند:

پزشکی می‌گوید: انسولین کافی نداریم، دولت عمداً تبلیغ برای واکسن هپاتیت ب نمی‌کند چرا که به اندازه‌ی کافی موجود نیست، نخ بخیه نیست و درمان و دارو هرروز گران‌تر می‌شود، سری بزنید به داروخانه‌ی هلال احمر در خیابان طالقانی تهران و ببینید مردم چگونه برای بقای خود تلاش می‌کنند، پدری که تمام سرمایه‌ی خود را برای چند بسته داروی خارجی خرج می‌کند تا فرزندش با سرطان خون مبارزه کند و چند ماهی بیشتر زنده بماند و مادری که علی‌رغم بیماری قلبی ساعت‌ها در صف می‌ایستد تا کپسول آدالات (داروی تنظیم فشارخون) تهیه کند. طبق آمار یونسکو (آمار جدید) ۵ میلیون کودک در ایران از سوءتغذیه رنج می‌برند، ولی بسله تمام اجناس خارجی در بازار موجود است، ادکلن ۲۵۰ هزارتومانی می‌توان خرید و مناطقی داریم که درآنها تجارت آزاد انجام می‌گیرد و میلیاردها سود برای آقایان می‌آورد.

دبیری می‌گوید: وقتی به جوانان کشور فکر می‌کنم احساس می‌کنم که ما روزگار خوبی داشتیم و این نسل وضعیت اسف‌باری خواهد داشت. ۲۶ میلیون نفر زیر ۱۷ سال، ۵ میلیون نفر بین ۲۰ تا۲۶ سال که حق تشکیل خانواده و کار می‌خواهند. و این دولت‌مداران، به‌طور مثال جاسبی مدیر دانشگاه آزاد می‌گوید ما مسئول ایجاد اشتغال نیستیم و فقط وظیفه‌ی آموزش نیروی انسانی بر عهده ماست و از بانک جهانی پول وام می‌گیرد تا این دانشگاه را توسعه دهد، این‌ها مسئولان !؟ کشور هستند و این وضعیت اقتصاد جهانی، رفسنجانی فرصت‌های تاریخی را برای حل مسائل کشور از دست داده است.

جوان دانشگاهی غیرمذهبی می‌گوید: راهی که رفسنجانی رفت یعنی اقتصاد بازار تنها راه است، ثبات سیاسی ـ اجتماعی هم از جمله دست‌آوردهای او بودند، راه دیگری برای توسعه‌ی اقتصاد کشور از نظر من نبوده و نیست. تنها اشکال عدم وجود مدیریت در اقتصاد خصوصی ما است و این‌که سرمایه‌داران وابسته به رژیم اغلب وابسته به تجارت سنتی هستند. با این‌که برنامه‌ی تعدیل رفسنجانی به جای آن‌که فقرزدا باشد فقرزا بوده است، بسیاری از مردم شهرنشین از قشر متوسط، رفسنجانی را عامل سازندگی می‌داند که در دوران او کشور به ثبات نسبی سیاسی-اجتماعی رسیده است.

ثبات «نسبی»، اما واقعاً این نسبی بودن چه معنایی دارد. از جنبه‌ی اجتماعی آن شروع کنیم به وقایع اطراف می‌پردازم. خودت قضاوت کن. چراغ راهنمای ماشین کره‌ئی به نام‌پراید کشویی است. تقریباً هیچ ماشینی‌را نمی‌بینی که چراغ راهنما رویش باشد یا بازکرده باخود برده‌اند و یا دزدیده شده است. دوستی تعریف می‌کرد که خانه‌های ویلایی شمال کشور که به افراد مرفه متعلق هستند دیگر امنیت ندارند. اهالی (بومی‌ها) بیش از صدهزارتومان ماهانه برای حفاظت از این خانه‌ها مطالبه می‌کنند، چراکه این شغل امنیت جانی ندارد. آخرین حادثه‌ئی که او تعریف می‌کرد غارت خانه‌ئی در نزدیکی چالوس بود؛ تقریباً همه چیز را برده‌اند. لوله‌های آب، شوفاژ، پنجره‌ها و ... و در ضمن فرد محافظی که در آن خوابیده بود کشته شده است. دوستی که در یک کوچه‌ی بن‌بست در وسط شهر زندگی می‌کند تعریف می‌کرد که وقتی صبح سراغ ماشین می‌رود، در ماشین را باز می‌یابد، ضبط صوت ماشین، آینه‌ها، و شیشه‌ی عقب اتومبیل دزدیده شده بود. به آگاهی مراجعه می‌کند، مأمور آگاهی می‌گوید جناب سرهنگ خودش شخصاً گشت بوده و الان خواب است، کارمندی گریان می‌گوید که نتیجه ۲۳ سال تلاشم را برده‌اند. جوانی می‌گوید خانه‌ی من هم سقفی بالای سرم برای خواب بود و هم دفتر من بود. کامپیوتر، فاکس، تلفن و ....همه چیز را برده‌اند، هنوز قسط کامپیوترم تمام نشده است.

دوستم می‌گوید که باخود گفتم خوب است جناب سرهنگ شخصاً کشیک بوده و گرنه خودمان را هم برده بودند.

این‌روزها موضوعی همه راکمابیش به خود مشغول کرده وآن قضیه سمیه و شاهرخ است این نام‌ها الان در ایران معروف‌ترین اسامی هستند. البته قضیه به ماجرای خیابان گاندی هم معروف است. خلاصه موضوع این است که یک پسر و دختر جوان که باهم دوست بودند جنایتی مرتکب شده‌اند، در این‌که این جنایت هولناک و دلخراش باید ریشه‌یابی شود حرفی نیست ولی از این‌گونه اتفاقات متأسفانه هر روز روی می‌دهد ولی چرا این موضوع این‌طور مهم شد.

اولاً این موضوع در تهران و آن‌هم در شمال شهر اتفاق افتاده، این دختر و پسر جزو تیپ‌هایی هستند که امروز در ایران به رپی معروف هستند.

به این خاطر حکومت سعی کرد از این آب گل‌آلود ماهی بگیرد و این افراد (سمیه وشاهرخ) را سمبل تهاجم فرهنگی جلوه دهد، خلاصه ماهواره، فیلم مستهجن غربی، رواج فرهنگ غربی، اینترنت، همه و همه مقصر شناخته شدند و مسلماً افرادی که از این پدیده‌ها پشتیبانی می‌کنند.

ثانیاً موضوع دوستی دختر و پسرهای جوان در ایران از بااهمیت‌ترین مسائل است، چرا که اکثریت جمعیت را آنها تشکیل می‌دهند، توان اقتصادی برای ازدواج روز به روز کاسته می‌شود، همین اواخر بود که استاندار گیلان در گزارش آماری خود (ازدواج و طلاق) به دولت هشدار داده بود که تشکیل خانواده به یک بحران تبدیل شده است.

و اما برای مردم چرا این موضوع این‌قدر جالب بود و مورد توجه آنها قرار گرفته است؟

قضیه به قول معروف ناموسی است. درجامعه تبلیغات فراوانی حول و حوش این موضوع شد، اغلب خانواده‌ها با این مسئله مواجه هستند، جوان (دختر یا پسر) دوستی از جنس مخالف‌دارد پنهان و یا آشکار. پدر و مادرها یا به‌رویشان نمی‌آورند و یا اصلاً رسمیت به قضیه نمی‌دهند و این‌که رژیم این‌گونه به مسئله پرداخته که اگر مواظب فرزندانتان نباشید خونشان پای خودتان است مردم را پریشان خاطر کرده است.

جالب توجه این‌که عده‌ی کثیری تحت تأثیر جو شانتاژ و تبلیغات قرارگرفته‌اند و ماهواره و فیلم‌های خارجی را ریشه‌ی جنایت می‌دانند. یک مهندس میان‌سال که دو فرزندنوجوان دارد می‌گوید: من از اول انقلابی نبودم، رژیم این را می‌داند، مردم هم به هم‌چنین، ولی یک موضوع هست که جمهوری اسلامی فرهنگ مبتذل را جمع کرد و امروز خوب است که به مردم حق استفاده از ماهواره داده نمی‌شود. وقتی به حرف‌های این آقشا گوش می‌کنم باخود می‌گویم خدایا وقتی تحصیل‌کرده‌ی کشور پوشیدن یک شلوار جین تنگ را نشانه‌ی بی‌ناموسی می‌داند، پس باید کار توضیحی در جامعه را از کجا آغاز کرد ...

در این زمینه واقعاً اوضاع اسف‌ناک است. اکثر دختران جوان در کنار خیابان تقریباً سوار هرگونه ماشینی می‌شوند، عده‌ئی با نیت آشنایی با شخصی، دیگری به خاطر این‌که فقط ساعتی با ماشین خارجی در شهر چرخی بزند و تنوعی داشته باشد. دختر ۲۴ ساله‌ی همسایه در کنکور قبول نشده و کار می‌کند. ۲۴ هزارتومان حقوق می‌گیرد. برای یک دختر دیپلمه بدون تجربه‌ی کار حقوق خوبی است. ولی آیا این دخْتر می‌تواند حتا احتیاجات شخصی خود را از این پول تأمین کند؟

یک شلوار جین معمولی ۱۵۰۰۰ تومان است، یک جفت کفش حداقل ۵۰۰۰ تومان، یک عدد کرم نیوآ ۴۵۰ تومان و کرایه‌ی تاکسی او تا محل کارش روزانه ۲۵۰ تومان است، و تا چشم کار می‌کند خبری از خواستگار نیست. دخترجوان باید کمک خانواده هم باشد و درضمن این دختر جوان در بازار صفویه، در میدان محسنی، درمیدان ۲۵ شهریور و در بازارچه‌ی گلستان شهرک غرب اجناسی را می‌بیند که هرکدامشان به اندازه‌ی حقوق ماهانه‌ی او می‌باشد. اگر پدیده‌ی فحشا را فاسد بدانیم و اگر به چیزهایی که تو از خارج درمورد فحشا نوشته‌ئی فکر می‌کنم باید بگویم که مثلا آلمان جامعه‌ئی بسیار سالم‌تر از ایران است و به عبارت دیگر ایران فاسدتر است. این‌ها فساد را به خانه‌ها کشیدند.

خانه‌ئی سراغ دارم که در آن سه دختر دانشجوی دانشگاه آزاد زندگی می‌کنند، این‌ها اهل شهرستان هستند. دونفر از آنها اجباراً خودفروشی می‌کنند تا بتوانند زندگی خود را بگذرانند، تا بتوانند تحصیل کنند و دفتر و کتاب بخرند.

کارمندی که پدر چهار فرزند است می‌گوید: آقا این‌ها یک ملت را به فحشا کشانده‌اند، ا ز ترسم از مردم قرض می‌گیرم و سعی می‌کنم همیشه پول در جیب دخترم باشد چرا که می‌دانم بیرون چه خبر است.

عرق سگی و تریاک جزو وسائل پذیرایی و از معدود سرگرمی جوانان شده است. «امروز با بچه‌ها تریاک کشیدم» به معنی خوب بودن وضع مالی است و یک امتیاز مثبت. یعنی طرف دستش به دهانش می‌رسد. وقتی به وضعیت زندگی جوانانی که کمی وضع مالی آنها خوب است، نگاه می‌کنم می‌بینم که نه تنها جوان همسایه که در بنگاه اتومبیل کار می‌کند، بلکه آن پزشک بی‌کار و یا آن جوانی که سمبلش سهراب سپهری است و زمانی سیاسی بود و امروز امیدی در زندگی ندارد، همه و همه به نوعی به تریاک کشیده شده‌اند.

در مناطق جنوب شهر تهران صحنه‌هایی می‌بینی که تصور می‌کردی تنها در ده کوره‌ها دیده می‌شود. در منطقه‌ئی بین تهران و ورامین در ساعت ۷ بعد از ظهر با ماشین در حرکت هستیم، کودکان ونوجوانانی که گوش تا گوش در کنار خیابان نشسته‌اند، جلوی ماشین پریده و از حرکت اتومبیل جلوگیری کردند، شروع به دستکاری ماشین کردند و به زبان بی‌زبانی گفتند که اگر کمی پول دریافت کنند، ادامه حرکت ممکن خواهد بود و بعداز اینکه ۵۰۰ تومان در اطراف پخش کردیم، حرکت ادامه پیداکرد. هدف از تعریف این ماجرا این است که تو حدوداً بتوانی حدس بزنی چه روابطی در نقاط دیگر ایران که مسلماً از لحاظ امکانات محدودتر هستند حاکم است.

وزارت کار اطلاعیه‌ئی در مورد امکان کار در خارج داد به این ترتیب که اگر وزارت کار تخصص این افراد را تأیید کند، امکان صدور نیروی کار به آسیای جنوب شرقی وجود دارد. دولت قراردادی با این افراد بسته و تقریباً دوسوم کارمزد آنهارا به عنوان مالیات دریافت خواهد کرد. بعد از این اطلاعیه در فردای آن روز بیش از ۱۵۰۰۰ نفر به نوشته‌ی روزنامه‌ها جلوی وزارت کار و عده‌ی کثیر دیگری هم جلوی ادارات کار مختلف اجتماع کرده و خواهان تأیید خود شدند.

یکی از این جوانان که ۲۸ ساله و بی‌کار است، لیسانس شیمی دارد. وی تدریس خصوصی می‌کند و کمی پول درمی‌آورد و امروز آمده تا او را به عنوان فرد لیسانسیه‌ئی که در کارخانه کار کرده و بنابراین سابقه‌ی کار هم دارد به سنگاپور بفرستند.

خود می‌گوید می‌دانم در سنگاپور چه خبر است. تازه هرچه باشد از اینجا بهتر است، شب آسوده به خیابان می‌روی و حداقل یک تفریح داری. آقا اینجا بدبخت شدیم پول که نداشته باشی هیچ‌کس حتا دخترخاله‌ات هم تحویلت نمی‌گیرد، در یک کارخانه با حقوق ۲۵۰۰۰ تومان کار می‌کردم هنوز در خانه‌ی پدرم زندگی می‌کنم و با ۲۵۰۰۰ تومان نمی‌توانستم حتا احتیاجات اولیه‌ی خودم یعنی کرایه‌ی ماشین، لباس و غذا و .... را تأمین کنم.

اگر ناپرهیزی کنی و به برج سفید در خیابان پاسداران و یا ساختمان اسکان که از اماکن تفریحی هستند بروی، یک کافه‌گلاسه و شیرینی خودت و دوست دخترت ۴۰۰۰ تومان تمام می‌شود، آقا اگر پول نداشته باشی آدم به حساب نمی‌آیی.

جوانی که با خود کلی مدرک به همراه دارد سراسیمه به هردری می‌زند تا بتواند وارد ساختمان وزارت کار شود، الکترونیک خوانده، خود می‌گوید نقاشی اتومبیل یادگرفته تا بتواند در خارج بهتر پول دربیاورد، مقصد کانادا بود ولی حالا اگر آسیای جنوب شرقی هم بشود بد نیست. او ۳۲ ساله است از قزوین می‌آید، پدر بازنشسته، خود او فعلاً مشغول تدریس ریاضی در دبیرستان است. از کارش و حقوق آن اصلاً راضی نیست و می‌گوید خیانت اول در حق ما را انقلابیون کردند، بعد آخوندها، بعد پدر ومادرم که گفتند حتماً باید درس بخوانی و مهندس شوی. اگر لوله‌کشی و یا صافکاری و نقاشی اتومبیل خوب یاد می‌گرفتم الان ماهی ۳۰۰ هزارتومان درآمد داشتم.

یکبار ازدواج کردم که منجر به طلاق شد. مسائل فراوان بودند و مسئله مالی عمده‌ی آنها بود. ا آقا ما شده‌ایم بردگان سنگاپور و ویتنام و ژاپن و .... تازه این بی‌همه چیزها دوسوم پول حاصله را می‌گیرند. چاره‌ئی نیست وقتی مادرت می‌گوید پسرم وقتی می‌آیی یک کیلو شیرینی بخر و بیاور و وقتی که تو قدرت خرید یک کیلو شیرینی را نداری و شرمنده از پدر و مادرت می‌شوی، حاضری بنده‌ی دوقبضه‌ی جمهوری اسلامی و سنگاپور و ژاپن بشوی.

واشنگتن پست:

سرتیپ پاسدار شریفی با عامل انفجار پاسگاه آمریکا ارتباط داشت

- نیوت گینگریچ: اگر نقش جمهوری اسلامی در انفجار صحت داشته باشد، باید تلافی کرد
- برژینسکی: به‌جای منزوی کردن ایران باید دنبال راه حل سیاسی بود

روزنامه واشنگتن پست هفته گذشته خبر داد که سرنخ‌های تازه‌ای در مورد نقش جمهوری در انفجار پایگاه هوایی آمریکا در شهر ظهران عربستان سعودی به دست آمده است. به نوشته این روزنامه سرتیپ پاسدار احمد شریفی یکی از مقام‌های بلندپایه اداره اطلاعات سپاه با «هانی عبدالرحیم الصایغ» که هم اکنون در کانادا به اتهام شرکت در انفجار ظهران در بازداشت به سر می‌برد، ارتباط داشت. در این انفجار ۱۹ نظامی آمریکایی کشته شدند. آمریکا از دولت کانادا خواسته است که الصایغ را برای بازجویی به این کشور تحویل دهد. بر اساس اطلاعات ماموران امنیتی کانادا الصایغ از فعالان حزب‌الله عربستان سعودی است.

ماموران امنیتی عربستان سعودی و کانادا از هفت‌ماه پیش الصایغ را به عنوان یکی از افراد مظنون در انفجار ظهران زیر نظر داشتند. آنان از طریق کنترل مکالمات تلفنی وی با اعضای خانواده‌اش به جزئیات انفجار پایگاه خور پی‌بردند. الصایغ منکر شرکت درعملیات انفجار پایگاه در عربستان است اما در گفتگو با خبرنگاران تائید کرده است که در سال ۹۳ به منظور تحصیل در حوزه علمیه قم در ایران بوده است. ماموران امنیتی آمریکا ارتباط الصایغ را با سرتیپ پاسدار احمد شریفی و سازمانهای امنیتی جمهوری اسلامی به همین زمان تحصیل وی در حوزه علمیه قم مربوط می‌دانند و می‌گویند چک‌های بانکی با امضای احمد شریفی که در جریان تحقیق به دست مرموران افتاده بر ارتباط الصایغ با شریفی دلالت دارد. اعترافات اعضای حزب‌الله بحرین نیز که چند ماه پیش به اتهام شورش و اغتشاش محاکمه شدند، این ظن را تقویت کرده است.

رئیس کنگره آمریکا نیوت‌گینگریچ در واکنش به این خبرها، هفته گذشته گفت که اگر گزارش‌ها صحت داشته باشند و دخالت جمهوری اسلامی در انفجار ظهران محرز شود، آمریکا باید هدف‌های بسیار مهم و حساسی را در داخل ایران بمباران کند. قرار است دولت کانادا روز ۲۸ آوریل‌در مورد ادامه بازداشت و یا اخراج الصایغ از خاک این کشور تصمیم بگیرد. اگر الصایغ در اختیار ماموران اف. بی. آی قرار گیرد و به اتهامی که به وی نسبت می‌دهند، اعتراف کند آن دسته از رهبران آمریکا که خواهان شدت عمل در مقابل جمهوری اسلامی هستند، موقعیت مناسبی برای عملی ساختن نظرات خود بدست خواهند آورد.

روزنامه فاینشنال تایمز چاپ لندن در مقاله‌ای با عنوان «آمریکا در برخورد با ایران دچار اختلاف نظر است» دیدگاههای مختلف دردرون رهبری آمریکا را بازتاب داده است. خلاصه این مقاله از بخش فارسی رادیو بی. بی. سی بخش شد. در این مقاله آمده است: اگر چه ممکن است آمریکا و اتحادیه اروپا از اختلافات خود بر سر چگونگی برخورد با ایران را تخفیف داده باشند ولی در داخل آمریکا اختلاف نظر بر سر اینکه چگونه باید با ایران رفتار کرد شدیدتر می‌شود. سیاستمداران محافظه‌کار و گروههای جانبدار اسرائیل بر این نظر هستندچنانچه مسلم شود ایران در بمب‌گذاری در عربستان سعودی که به قتل ۱۹ سرباز آمریکایی منجر شد، دست داشته باید آمریکا به اقدام یک‌جانبه نظامی علیه ایران دست بزند. ولی اعضای بانفوذ در تعیین سیاست خارجی آمریکا خواستار برخورد انعطاف‌پذیرتری هستند. آنان خواهان سیاستی هستند که به بهبود روابط و حتی همکاری بر سر انتقال نفت و گاز از آسیای میانه منجر شود. هر دو گروه برای سیاست خود دلایل دارند: اول این‌که سیاست مهار دوگانه اقتصادی و نظامی ایران و عراق نتوانسته است نتایج ملموس به‌بار آورد. هیچ یک از این دو کشور موضع ضد غربی خود را معتدل‌تر نکرده‌اند و هر دو با تمام قوا به تقویت بنیه نظامی خود ادامه می‌دهند. دوم این‌که ایران به دلیل دور شدن از غرب به دنبال حکم دادگاه برلین درصدد نزدیکی به روسیه است. واکنش روسیه نسبت به حکم دادگاه برلین با اروپای غربی کاملا متفاوت بود و در سفر اخیر رئیس مجلس ایران به روسیه از او به گرمی استقبال شد. و سومین استدلال این است که انتخابات قریب‌الوقوع ریاست جمهوری در ایران که ممکن است ناطق نوری را در مسند قدرت بنشاند، نمی‌تواند به تغییر سیاست خارجی ایران بیانجامد.

به نوشته روزنامه فانیشنال تایمز در مقالاتی که برژنیسکی و برنسکال دو مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا در شماره آینده نشریه آمریکایی«امور خارجی» انتشار خواهند داد به استدلال طرفداران بهبود روابط با ایران پرداخته شده است. این دو نفر به اتفاق ریچارد مورفی یکی از چهره‌های سرشناس شورای امنیت خارجی آمریکا بر این عقیده‌اند که مبارزه آمریکا برای منزوی کردن ایران به نزدیک‌تر شدن ایران و روسیه و دور شدن آمریکا و متحدینش «هفت کشور صنعتی» منجر خواهد شد.

آنان می‌گویند تفاوت مشخص بین رژیم صدام حسین که تهدید سریع و فوری محسوب می‌شود و رژیم ایران که یک عامل پیچیده‌تری است وجود دارد. طبق استدلال آنان در حالی که دخالت ایران در تروریسم و بلندپروازی‌های ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای خطری محسوب می‌شود ولی به‌جای تلاش‌های ناشیانه و بی‌ثمر کنونی برای منزوی کردن ایران، بتوان با این خطر از طریق ابزارهای سیاسی مقابله کرد. به خصوص این‌که منزوی کردن ایران به منافع آمریکا برای دسترسی به منابع آسیای میانه لطمه زده است. ایران در صدور نفت منطقه دارای یک نقش مهم ژئوپلیتیکی است ولی سیاست آمریکا برای منزوی کردن ایران سبب شده که تلاش‌های آمریکا برای دور کردن جمهوری‌های آسیای میانه از روسیه با اشکال روبرو شود.

در پایان مقاله، فانیشنال تایمز به‌نقل از یک کارشناس مسائل ایران در دوره ریاست جمهوری نیکسون در دهه ۷۰ آمده است که آشتی اخیر آمریکا و اتحادیه اروپا می‌تواند فرصتی برای یک سیاست هماهنگ را برای «هفت کشور صنعتی» در ارتباط با ایران فراهم آورد که بر مبنای تحبیب و تهدید باشد. ولی در کوتاه مدت این کارشناس مسائل ایران مانند بیشتر ناظران سیاسی در ایران معتقداست که ادامه تحقیقات در باره حمله‌به پایگاه آمریکا در عربستان احتمالا سبب خواهد شد که کفه طرفداران سیاست تهدید سنگین‌تر شود.

سینمای ایران در سالی که گذشت

تهیه و تنظیم: هـ. احمدیان

نوشتاری که پیش رو دارید، وقایع سینمای ایران را در سال ۱۳۷۵ در عرصه‌های سیاست‌گذاری دولت، کیفیت و موفقیت‌های آثار سینمایی بررسی می‌کند. در این بررسی نه همه‌ی وقایع که سرآمد آن‌ها مورد بازبینی قرار گرفته‌اند.

سیاست‌گذاری‌ها

۱۳۷۵ سال بدی برای سینمای ایران بود. جشنواره‌ی فجر که کارنامه‌ی هرساله‌ی سینمای ایران است در پانزدهمین دوره‌ی خود نمود بارز این بحران و رکود بود. دو واقعه در سال گذشته تأثیر بسیار منفی بر سینمای ایران گذاشت. دفترچه‌ی سیاست‌ها و روش‌های سینمای ایران در سال ۷۵ که برای نخستین بار ضوابطی تحت عنوان «ضوابط گفتاری و تصویری در سینما» به صورت مکتوب بر آن اضافه شده‌بود در فروردین ماه سال گذشته منتشر شد. این ضوابط نشان می‌دهد که وزارت ارشاد اسلامی نه تنها در زمینه‌ی نشریات مستقل بر محدودیت‌ها افزوده است و حتا حضور و وجود نویسندگان دگراندیش رانیز برنمی‌تابد بلکه در مورد سینما هم فشار و سانسور را تشدید کرده است. نگاهی به بندهائی از ضوابط فیلم‌سازی، بی‌هیچ شرح و تفسیری نشان از دید به غایت عقب‌مانده و متحجر مسئولین امور سینمائی ایران دارد:

۱) تبلیغ برای مرام‌های غیرقانونی و معاند با نظام اسلامی، ممنوع است.

۲) نام‌گذاری شخصیت‌های منفی با نام‌هائی که ریشه‌ی مذهبی دارند، ممنوع است.

۳) ... منظور از رعایت حجاب اسلامی تنها محدود به کاربرد پوشش مناسب بانوان نمی‌گردد، تمامی اعضای بدن به‌جز صورت و دست‌ها می‌بایست پوشیده باشد. بدین لحاظ مشخص بودن موی سر و گردن و دست‌ها تا مچ، ممنوع است.

۴) تعدد لباس بازی‌گران در طول فیلم بدون توجیه، ممنوع است.

۵) استفاده از کراوات، پاپیون و سایر مواردی که نشان‌گر فرهنگ بی‌گانه است، ممنوع است.

۶) نمایش چهره‌ی آرایش شده‌ی بانوان، ممنوع است.

۷) استفاده از مدل‌های مو که نشان‌گر وابستگی و یا تائید گروه‌های بی قید و بند و جریان‌های فکری، فرهنگی و سیاسی در داخل و خارج باشد، ممنوع است.

۸) بیان هرگونه شوخی، گفتار و رفتار، ایما و اشاره بین شخصیت‌های زن و مرد فیلم که حاکی از شکستن حرمت‌های رفتاری مورد قبول جامعه باشد، ممنوع است.

۹) قاب تصویری درشت از چهره‌ی بانوان، ممنوع است.

۱۰) هرگونه تماس بدنی بین زن و مرد در فیلم، ممنوع است. استفاده از بازی‌گران خردسال دختر، بدون اخذ مجوز از اداره‌ی کل نظارت و ارزش‌یابی، ممنوع است.

۱۱) استفاده از چادر توسط افراد و شخصیت‌های منفی باید توجیه منطقی داشته باشد و...

انتشار این ضوابط به صورت مکتوب تازگی داشت و باعث به وجودآمدن بحث‌ها و تنش‌های متفاوت و جدیدی در جامعه‌ی سینمائی ایران شد و تأثیرات منفی فراوان بر سینما و تولید فیلم گذاشت و این در حالی است که نخستین «هم‌اندیشی بین‌المللی حضور زن در سینمای معاصر» در ماه گذشته با همکاری حوزه‌ی هنری بنیاد فارابی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با شرکت گروهی خارجی در تهران برگزار شد و حرف‌های به ظاهر زیبائی از نقش زن در سینمای ایران گفته شد. لازم به ذکر است سینماگران معروف زن (رخشان بنی‌اعتماد، تهمینه میلانی و توران درخشنده) و فیلم‌سازان مردی که زن موضوع اصلی فیلم‌هایشان است (بهرام بیضائی و داریوش مهرجوئی) در این سمینار حضور نداشتند.

یکی دیگر از مهم‌ترین مشکلات که در بیش‌ترین ماه‌های سال، تولید را مختل کرد، عدم پرداخت وام بانکی بود. با بحرانی شدن وضعیت اقتصادی سینمای ایران، اتکای بخش خصوصی به کمک‌های دولتی و وام بانکی افزایش یافت. در سال‌های آغازین پرداخت وام برای فیلم‌سازی، دست‌اندرکاران سینما این منبع مالی را فقط به عنوان «وام بانکی» می‌شناختند.

اما در دو سه سال اخیر، با نامیده شدن این اعتبار بانکی با عنوان رسمی و دولتی‌اش «وام تبصره‌ی ۳»، مقام‌ها، مسئولان و دست‌اندرکاران سینمای ایران نیز همین عنوان را به کار می‌برند.

از اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰ با کاهش بهای نفت و سیاست‌های غلط اقتصادی جمهوری اسلامی، رشد نرخ تورم شدت گرفت و بحران اقتصادی جامعه عمق بیش‌تری یافت. این بحران به سینمای ایران نیز سرایت کرد. مسئولان سینمائی کشور بر آن شدند که اعتباری جهت پرداخت وام بانکی برای تولید فیلم در بودجه‌ی کل کشور تأمین کنند، که این وام در «تبصره‌ی ۳ لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۶۶» پیش‌بینی شد. البته این لایحه بعدها دوبار تغییر شکل یافت.

در سال‌های نخست پرداخت وام‌های بانکی، اتکای بخش خصوصی به کمک‌های دولتی و وام بانکی به اندازه‌ی امروز نبود. اهمیت وام به مرور افزایش یافت تا این‌که امروزه تعداد اندکی از تولیدات بخش خصوصی بدون دریافت وام ساخته می‌شوند. این وام حداکثر تا ۶۰ درصدِ هزینه‌های تولید پرداخت می‌شود، اما در مورد بسیاری از تولیدات به نظر می‌رسد که این تنها نقدینگی تولید کننده است و بقیه‌اش را دست‌مزدهای برخی از عوامل اصلی تشکیل می‌دهد که در فیلم سهم دارند. مقداری از دست‌مزدها را به آینده و زمان نمایش موکول می‌کنند و بنیاد فارابی نیز هزینه‌ی اجاره‌ی امکانات و وسایل فنی را در زمان نمایش می‌گیرد. تهیه کننده‌ئی ممکن است توانائی جلب کمک از نهادهای دیگری را داشته باشد و سنّت قرض‌کردن از این و آن هم هست. به همین جهت گاهی دریافت کننده‌ی وام همان ابتدا مقداری از این «۶۰ درصد هزینه‌ی تولید» را به مصارف غیرسینمائی دیگر می‌رساند و یا به دلیل وضع اسف‌بار اقتصادی کشور صرف خرید مایحتاج شخصی خود می‌کند!

این وام البته فقط مختص به بخش خصوصی نیست بلکه بخشی از هزینه‌های فیلم‌های دولتی نیز از طریق همین وام تأمین میشود.

از سال ۱۳۶۶ بانک صادرات عامل پرداخت وام‌ها بود، این وظیفه در سال ۱۳۷۴ به بانک تجارت و در سال ۱۳۷۵ به بانک سپه محول شد. این تغییرات ناگهانی و عدم برنامه‌ریزی صحیح موجب شد که در دو سال اخیر پرداخت وام‌ها دچار مشکل شود و به‌ویژه در سال گذشته تا اواخر پائیز به هیچ‌وجه وامی پرداخت نشود و از آن پس هم فقط چند متقاضی توانستند حدود یک سوم از وام خود را دریافت کنند. به همین دلیل برای جلوگیری از کاهش آمار تولید سینمائی، نهادهای دولتی شروع به سرمایه‌گذاری کردند، به‌طوری که حدود ۶۰ درصد از فیلم‌های ایرانی پانزدهمین جشنواره فجر (بهمن سال گذشته) با سرمایه‌ی دولتی ساخته شدند و هنگامی که سرمایه‌ی دولتی پا به میدان می‌گذارد نتیجه‌ی آن به ویژه در جمهوری اسلامی، می‌شود فیلم سفارشی ـ تبلیغی با ساخت و پرداختی روبنایی و شعاری که در جشنواره‌ی پانزدهم نیز مشهود بود. این نوع سینما فقط وجه تبلیغی و شعاری آن را طلب می‌کند و مجاز و مشروع می‌شمارد و دشمن خلاقیت‌های هنری است.

این همه در حالی است که مهندس سید عزّت‌الله ضرغامی، معاون امور سینمائی وزارت ارشاد پس از انتصاب به این سمت در نخستین گفتگوی مطبوعاتی خود با جراید سینمائی می‌گوید: « من فکر می‌کنم شرایط فعلی به‌ترین شرایطی است که کارگردان‌ها می‌توانند کارشان را بکنند و حرف اعتقادیشان را بزنند. کلامشان را هم می‌گویند، با صراحت هم می‌گویند. من کارگردان‌هائی را دیده‌ام که می‌گویند ما از لحاظ سیاسی مشکل داریم و می‌خواهیم مبارزه کنیم ولی چون الان موقع مبارزه سیاسی نیست، حرفمان را باید با فیلم بزنیم. یک‌بار هم نمی‌گویند، دوبار، سه‌بار، چندبار می‌گویند و فیلم‌هایشان را هم می‌سازند. ببینید چه‌قدر در جمهوری اسلامی سعه‌ی صدر وجود دارد که آن کسی که این حرف‌ها را می‌زند و آن فیلم را می‌سازد و حتی پشت‌پرده‌اش را هم اعلام می‌کند. ما تحمل می‌کنیم. حتی به او سوبسید می‌دهیم، غیر از «وام تبصره‌ی ۳»، وام اضطراری می‌دهیم. شما این‌ها را به حساب چی می‌گذارید؟ به حساب این که این ظرفیت عمومی در جامعه وجود دارد. به همین دلیل این آدم هیچ‌وقت به خارج از کشور نمی‌رود که قید شود.»

پانزدهمین جشن‌واره فیلم فجر

برخی از مطبوعات سینمائی ایران، که پیش از جشن‌واره ارزیابی مثبتی از پانزدهمین دوره‌ی آن داشتند پس از مراسم اختتامیه اعتراف کردند که این ارزیابی بسیار خوش‌بینانه و سطح کیفی فیلم‌ها (به جز چند فیلم انگشت شمار) بسیار پائین بود.

بیشترین فیلم‌ها را در جشنواره‌ی پانزدهم «فیلمفارسی‌هائی» (اصطلاحی که دکتر هوشنگ کاووسی منتقد قدیمی سینما سال‌ها پیش بر روی فیلم‌های تجاری وطنی گذاشت) تشکیل می‌دادند که کاریکاتور مسخره‌ئی از فیلم‌های هالیوودی بودند. همان‌طور که می‌دانیم بر خلاف جشن‌واره‌های معتبر جهانی، در جشن‌واره‌ی فیلم فجر تمام فیلم‌های ساخته شده در سال، بی‌هیچ ملاحظه‌ئی از لحاظ هنری و کیفی، به نمایش گذاشته می‌شوند و با تفاوت‌های فاحش ساخت و پرداختی، حتا با نازل‌ترین وجوه فرهنگی و هنری به جشن‌واره راه می‌یابند. در نتیجه جشنواره به اش شله قلم‌کاری تبدیل می‌شود. از «رامبو»های ایرانی (البته صد درصد مسلمان و متعهد!) تا فیلم‌های به تعبیری فستیوالی و هنری. اغراقی نیست اگر بگوئیم بیش از نیمی از ساخته‌های سینمای ایران را همان «فیلمفارسی‌های» پیش از انقلاب، منتها با رنگ و لعابی اسلامی تشکیل می‌دهند و اسم این کار را هم «حفظ بنیه‌ی اقتصادی سینمای ایران» گذاشته‌اند در حالی که تعداد زیادی از آن‌ها فروش قابل توجهی نیز ندارند. در جشن‌واره‌ی پانزدهم شمار این‌گونه فیلم‌ها سیر کاملاً صعودی داشتند.

«نابخشوده» (که خودنام فیلم، دزدیده شده از آخرین فیلم وسترن کلینت ایستوود است) ساخته‌ی ایرج قادری، فیلم‌ساز و بازی‌گر قبل از انقلاب، شاخص‌ترین فیلم در این زمینه بود که حتا بنابر نظر منتقدین بقیه‌ی «فیلمفارسی‌های» نمایش داده شده در این جشن‌واره از جهت اسلوب فنی سینما از «نابخشوده»ی قادری نیز ضعیف‌تر بودند، فیلم‌هائی نظیر «لاک‌پشت» (علی شاه حاتمی)، «شب روباه» (همایون اسعدیان)، «سرحد» (اکبر صادقی)، «اعاده‌ی امنیت» (حمید رخشائی) و... از این‌گونه‌اند.

در این جشن‌واره به‌جز چند تن، از سرآمدان سینمای ایران کسانی چون بیضائی، تقوائی، مخملباف و کیارستمی هیچ‌کدام حضور نداشتند. در این میان داریوش مهرجوئی با فیلم «لیلا»، مسعود کیمیائی با «سلطان» و مجید مجیدی با «بچه‌های آسمان» شرکت داشتند. فیلم‌هائی از این دست را می‌توان در زمره‌ی آثار هنری ـ تجاری محسوب کرد که علاوه برجذبه‌های هنری به گیشه نیز می‌اندیشند اگر چه گویا مهرجوئی و کیمیائی با کمی تغییرات خود را تکرار می‌کنند. فیلم‌های هنری و یا به اصطلاح فستیوالی نیز دچار تکرار مکررات و حضور مداوم کودک و نوجوان در آن‌ها هستند و یک‌دستی و یک‌شکلی آن‌ها از مختصاتشان محسوب می‌شود.

«لیلا» و «سلطان» کمابیش مورد توجه منتقدین قرار گرفتند ولی با این حال مجید مجیدی که با فیلم‌های «بدوک» و «پدر» معروف شد و با این دو فیلم در جشن‌واره‌های جهانی نیز شرکت کرده‌است، با فیلم «بچه‌های آسمان» سیمرغ بلورین به‌ترین فیلم، به‌ترین کارگردانی و به‌ترین فیلم‌نامه را دریافت کرد. جایزه به‌ترین بازی‌گر نقش اول زن را گل‌چهره سجادیه هنرپیشه‌ی فیلم «سرزمین خورشید» ساخته‌ی احمد رضادرویش و جایزه به‌ترین بازی‌گر نقش اول مرد را ابوالفضل پورعرب به خاطر بازی در فیلم «مردی شبیه باران»، اولین فیلم بلند سعید سهیلی، از آن خود کردند.

صاحب‌نظران معتقدند آثار مجید مجیدی هر بار پخته‌تر و منسجم‌تر می‌شود. با این وجود برخی جنبه‌های آثار مجیدی (مثلاً تقابل سطحی فقر و غنا) هم‌چنان حفظ شده‌اند.

در پانزدهمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر، مراکز مختلفی نیز به فیلم‌های برگزیده‌ی خود جوایزی اهداء می‌کنند. در این میان جوایز سه ارگان حکومتی بنیاد شهید، کانون هنری آزادگان وابسته به نمایندگی ولی‌فقیه و ستاد اقامه‌ی نماز جالب توجه است: بنیاد شهید انقلاب اسلامی به فیلم‌هائی که به نوعی به فرهنگ شهادت پرداخته‌اند، کانون هنری آزادگان به دو فیلم برتر در زمینه‌ی «دفاع مقدس به ویژه اسارتِ آزادگان» و ستاد اقامه‌ی نماز همچون سال گذشته به فیلم‌هائی که به شکلی به مسئله‌ی نماز پرداخته‌اند، جوایزی اهداء خواهند کرد!

فیلم‌ها و سینماگران مطرح در سال گذشته

پرفروش‌ترین فیلم سال گذشته در نمایش عمومی، «خواهران غریب» ساخته‌ی کیومرث پوراحمد بود. این فیلم پس از «کلاه قرمزی و پسرخاله» که دو سال پیش بر صحنه بود، دومین فیلم رکوردشکن در تاریخ سینمای ایران است. پوراحمد بیست سال پیش فیلم‌سازی را آغاز کرد. فیلم‌های اولیه‌ی او شخصی‌تر بودند و در زمره فیلم‌های کودکان و نوجوانان محسوب می‌شدند. پوراحمد به مرور، برای انطباق خود با وضعیت نابسامان اقتصادی سینمای ایران برخی معیارها و مناسبات سینمای تجاری را پذیرفت. «خواهران غریب» بزرگ‌ترین موفقیت تجاری وی بود، ملودرامی سنتی با بهره‌گیری از موسیقی و آواز (نوار موسیقی این فیلم، ساخته‌ی منوچهر چشم آذر نیز خوب فروش کرد) و بازی‌گران معروفی چون خسرو شکیبائی.

«گبه»ی محسن مخملباف با چند ماه تأخیر بالاخره دی‌ماه گذشته بر صحنه رفت و طبق معمول مخملباف را سرزبان‌ها برد. جالب این‌که «گبه» پیش از ایران در اروپا اکران داشت و در چندین جشنواره‌ی خارجی موفقیت‌هائی کسب کرد. فیلم دیگر مخملباف «نون و گلدون» هنوز در محاق توقیف است و هم‌چنان بلاتکلیف. این فیلم نیز قبل از ایران، هم اکنون در پاریس به نمایش عمومی درآمده است.

حقوق پخش جهانی این دو فیلم را شرکت MK2 فرانسوی خریده است. «گبه» که به بیش از ۲۰ کشور فروخته شده است از فیلم‌هائی است که به فرهنگ و زیبائی‌های طبیعت ایران بها می‌دهد و ساختار غریبی دارد. استقبال مردم در داخل از این فیلم بسیار خوب بود و فروش خوبی داشت.

محسن مخملباف سال گذشته مدتی در خارج از کشور ماند که حتی شایعاتی نیز در مورد ماندن او در خارج و فیلم ساختنش دور از ایران بر زبان‌ها افتاد.

بهرام بیضائی فیلم‌ساز صاحب سبک کشورمان که هم‌چنان مسئولین امر موانع بسیاری در راه فیلم‌سازی او ایجاد می‌کنند و در سال گذشته نیز تلاش‌های او برای ساختن فیلم در دست تهیه‌اش «چه کسی رئیس را کشت؟»، به همان دلیل ندادن وام بانکی به ثمر نرسید مدتی را در فرانسه ماند و همان شایعاتی که در مورد مخملباف سر زبان‌ها افتاد در مورد او نیز پخش شد. بیضائی مرتب در حال نوشتن فیلم‌نامه است که بنا بر سابقه، بیش‌تر باید به چاپش امیدوار بود تا به ساختش. با این وجود فیلم «فصل پنجم» ساخته‌ی رفیع پیتز در پانزدهمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر بر اساس «پرونده‌ی قدیمی پیرآباد» نوشته‌ی بیضائی ساخته شده بود.

دو فیلم «تجارت» و «ضیافت» از ساخته‌های اخیر مسعود کیمیائی فیلم‌ساز قدیمی، سال گذشته به روی صحنه رفتند و فروش نسبتاً خوبی داشتند. اکثر منتقدین سینمائی بر این دو فیلم نقدهای کوبنده‌ئی نوشتند. صاحب‌نظران، کیمیائی را هنوز اسیر دوران «قیصر» و چاقوی ضامن‌دار و «معرفت‌ها و رفاقت‌های مردانه» می‌دانند! نگاه او در فیلم «تجارت» به ایرانیان خارج از کشور و غرب بسیار سطحی، یکسویه و کلیشه‌ئی است.

ابراهیم حاتمی‌کیا که با فیلم «از کرخه تا راین» او را بیش‌تر می‌شناسیم، در سال گذشته دو فیلم «بوی پیرهن یوسف» و «برج مینو» را داشت. حاتمی‌کیا که هم‌چنان دغدغه‌ی خاطرش جنگ است در این دو فیلم نیز به پیامدهای جنگ پرداخته است. امّا هیچ‌کدام از این دو فیلم موفقیت تجاری کسب نکردند.

«لیلی با من است» اثر کمال تبریزی، نخستین فیلم کمدی/جنگی سینمای ایران، بخشی از حوادث جنگ هشت ساله را با طنز و مطایبه تصویر می‌کند و از فیلم‌های پرفروش سال گذشته می‌شود. کمال تبریزی و ابراهیم حاتمی‌کیا از نسل فیلم‌سازان مسلمان اوایل انقلابند که ساخته‌ها و گفته‌هایشان، هم‌چون مخمل‌باف، به مرور از چارچوب نظام حاکم خارج می‌شود، چنان‌که حاتمی‌کیا در ساختن فیلم‌های اخیر خود با مشکلات بسیاری مواجه شد.

عباس کیارستمی در سال گذشته ضمن شرکت در جشن‌واره‌های بین‌المللی و جان به دربردن از یک تصادف اتومبیل، کار فیلم جدیدش «سفر به صبح» را به پایان رساند اما در پانزدهمین جشنواره‌ی فجر شرکت نکرد. طبق آخرین اخبار فیلم جدید او هنوز در فهرست فیلم‌های شرکت‌کننده در «جشن‌واره‌ی کن» امسال قرار ندارد.

جعفر پناهی پس از موفقیت‌های جهانی «بادکنک سفید» در سال گذشته فیلم جدیدش «آئینه» را فیلم‌برداری کرد و ناصر تقوائی کارگردان قدیمی سینما که پس از «ای ایران» در سال ۱۳۶۸ دیگر فیلمی نساخته است در سال گذشته تنها نمایش‌گاهی از آثار عکاسی خود را از مناطق مختلف ایران به نمایش گذاشت که مورد استقبال مردم قرار گرفت.

دو واقعه‌ی پر سر و صدا

ساعت ۴/۳۰ دقیقه‌ی بعدازظهر ۱۶ اردیبهشت ۷۵، گروهی که در آغاز حدود ۷۰ نفر و سوار بر موتور و وانت سفید رنگ تویوتا بودند، حمله به چند سینما در تهران را شروع کردند. آن‌ها تابلو یا پرچم آبی رنگی را با خود حمل می‌کردند که روی آن نوشته بودند: «انصارالعباس». این افراد به بهانه‌ی اعتراض به نمایش فیلم کمدی «تحفه‌ی هند» که در سینما آفریقا، بالاتر از میدان ولی‌عصر نمایش داده می‌شد، وارد سینما شدند، شیشه‌های سینما را خرد کردند و حداقل ۲۰ نفر از تماشاگران را مورد ضرب و شتم قرار داده و مجروح کردند و در حمله به چند سینمای دیگر حتا یکی از زنان را که باردار بود وحشیانه از بالکن سینما به پائین پرتاب کردند که به شدت زخمی شد.

بازتاب این واقعه‌ی مهم در مطبوعات سینمائی بسیار ضعیف بود و حتا برخی از آن‌ها سکوت کردند. همان‌روز روزنامه‌ی کیهان به نقل از عزت‌الله ضرغامی نوشت: «برادران ما در انصار حزب‌الله واقعاً برنامه نداشتند که به سینما حمله کنند بلکه ابتدا جلو در سینما به افرادی که شئونات را رعایت نمی‌کردند هشدار دادند.»

«تحفه‌ی هند» با بازی اکبر عبدی به دلیل وجود موسیقی شاد و فضای پر نشاط فیلم مورد یورش قرار گرفت.

واقعه‌ی دیگر در خارج از کشور رخ داد و توجه مطبوعات را به خود جلب کرد. محمد رجبی مدیر عامل بنیاد سینمائی فارابی طی سفر خود به آلمان با آقای پوشن رئیس امورسینمائی بین‌المللی آلمان ملاقات کرد و مذاکراتی برای تولید مشترک فیلم‌های سینمائی، آموزشی، تلویزیونی و مستند صورت گرفت. آقای یانس، مدیر سینما تک شهر کلن نیز در دیدار با رجبی قول برگزاری هفته‌های فیلم‌های سینمای ایران در شهر کلن را داد. کلاوس ادر مدیر فستیوال بین‌المللی مونیخ مذاکراتی در رابطه با برگزاری سمینار بین‌المللی منتقدین سینما در تهران (۱۳۷۶)، با رجبی داشت.

در پی این مذاکرات مرکز پژوهشی و فیلم‌سازی سینمای آزاد «زاربروکن» آلمان به مسئولیت بصیرنصیبی نامه‌ئی به مسئول سینما تک آلمان نوشت و این‌گونه همکاری‌ها را محکوم کرد. عده‌ئی از نویسندگان و سینماگران هم‌چون عباس سماکار، رضاعلامه‌زاده، حسین افصحی و... از این نامه حمایت کردند. در اطلاعیه‌ی دیگری به امضای ده‌ها کانون فرهنگی و سینمائی ایرانی در خارج از کشور از ایرانیان مقیم خارج خواسته شد تا این بند و بست‌ها را محکوم کرده و چنین هفته‌های فیلمی که از سوی جمهوری اسلامی در خارج از کشور برپا می‌شود را تحریم کنند.

از دست‌رفته گان سینمای ایران

سینمای ایران در سال گذشته چهره‌های مطرحی را از دست داد. مرگ علی حاتمی سازنده‌ی فیلم به یادماندنی «سوته دلان» بازتاب گسترده‌ئی در رسانه‌های گروهی داشت. مشغله‌ی فکری همیشگی او گذشته‌ی ایران و سنّت‌ها بود. حاتمی تا آخرین روزهای زندگی خود مشغول ساختن فیلمی از زندگی غلام‌رضا تختی بود. با مرگ او فیلم «جهان پهلوان» ناتمام ماند که گویا قرار است بهروز افخمی کارگردانی این فیلم را پی‌گیرد.

غلام‌حسین نقشینه بازی‌گر تئاتر و سینما کسی که در نقش دائی‌جان ناپلئون گل کاشت.

جلال مقدم فیلم‌ساز و بازی‌گر که سال‌های آخر عمر را مجبور شد با نقش‌های کوچکی در این و آن فیلم سرکند کسی که «فرار از تله»ی او هنوز در یاد است.

بهرام ری‌پور منتقد قدیمی مجله‌ی ستاره‌ی سینما، سردبیر مجله‌ی فیلم و هنر و مدیر مجله‌ی سینما که کتاب‌های سینمائی بسیاری (به‌ویژه از کارهای لوئیس بونوئل فیلم‌ساز اسپانیائی) را نیز ترجمه کرده اما فیلم‌های بلندش هیچ‌گاه از فیلم‌های مطرح نبودند.

حسین سرشار بازی‌گر سینما «اجاره‌نشین‌ها» و «جعفرخان از فرنگ برگشته» و خواننده‌ی اپرا که دچار فراموشی شده و ماه‌ها گم‌شده‌بود و هیچ نهادی در یافتن او کمک نکرد.

شاهرخ غیائی بازی‌گر جوان سینما که از امیدهای سینمای ایران بود و در صحنه‌ی فیلم‌برداری جان خود را از دست داد.

فریدون قوانلو فیلم‌بردار فیلم‌های «گاو» مهرجویی و «باغ سنگی».

پرویز کیمیاوی که در آمریکا در گذشت و...

سال ۷۵ کاروان با تجربه‌ئی از سینمای ایران را با خود به همراه برد.

* * *

مهدی ابراهیم‌زاده:
رای دادگاه ثمره یک مبارزه پیروزمند

بدنبال صدور رای دادگاه میکونوس،نشریه کاربه مصاحبه با رفیق مهدی ابراهیم زاده، عضو هیات اجرایی شورای مرکزی و از شاهدین ترور برلین پرداخت که متن آن را در زیر می‌خوانید:

پرسش ـ نخست از شما به عنوان کسی که شاهد این جنایت فجیع بودید و بارها و بارها آن صحنه پیش چشم‌تان مجسم‌شده می‌خواهم احساس خود را از محکوم شدن جانیان و کارگردانان اصلی این فاجعه بازگویی کنید.

پاسخ ـ به نظر من رای دادگاه میکونوس با توجه به امکانات، تنگناها و مشکلاتی نیز که دادگاه داشت حکم عادلانه‌ای در تاریخ اینگونه محاکمات بود.

محکومیت افراد عامل این جنایت، در مقایسه با محکومیت رژیم و سیاستی که محو فیزیکی مخالفان سیاسی خویش را استراتژی قرار داده است در مرحله دوم اهمیت است.

پایان این دادگاه درواقع پایان پیروزمندانه مبارزه‌ای بود که اپوزیسیون دمکرات ایران قریب ۱۸ سال پس از برقراری رژیم ولایت فقیه و آغاز ترورهای دولتی درگیر آن بود.

نتیجه این روند اثبات این ادعای تکان‌دهنده است که جمهوری اسلامی مبتکر، طراح و مجری ترور و امحاء فعالین سیاسی و مخالفین فکری خویش در سراسر جهان است. اینک رسما به عنوان یک حکم نه‌تنها جنایی بلکه سیاسی و تاریخی رهبران جمهوری اسلامی تروریست عنوان می‌شوند. و این پاسخ شایسته و عادلانه به این جنایت و جنایت‌های قبل از این است.

این‌بار جمهوری اسلامی نتوانست همچون موارد دیگر ترورها: دکتر قاسملو، دکتر بختیار، دکتر رجوی،... از محکومیت بگریزد. علت به نظر شما چیست؟

از همان شب حادثه انگشت اتهام جمهوری اسلامی را نشانه گرفت. در اولین نگاه برای من تردیدی باقی نمی‌ماند، جنایتی که با یک فحش سلیس فارسی آغاز و با سازماندهی و تدارک کاملا حرفه‌ای و علیه اپوزیسیون ایرانی صورت گرفته عامل دیگری جز جمهوری اسلامی داشته باشد. این نتیجه البته عقلی و استنباطی بود و ما در آن لحظات به جز آنچه ازسر گذرانده بودیم مدرک دیگری در دست نداشتیم.

اما حرکت شبانه‌روزی و یکپارچه اپوزیسیون دمکرات ایران در افشای این جنایت و جلب حمایت نیروهای ترقیخواه آلمان و افکار عمومی جهان از این حرکت، جدی گرفتن مسئله توسط دادستانی و اداره جنایی فدرال (BKA) که مستقیما زیر نظر دادستان این پرونده آقای برونو یوست عمل می‌کرد، نه تنها ابهامات را هر روز روشن‌تر می‌کرد و به متهم اصلی پرونده یعنی فلاحیان زیر اطلاعات و امنیت رژیم و سپس رهبران اصلی جمهوری اسلامی نزدیک‌تر می‌ساخت. بلکه تلاش‌های دو سازمان دیگر اطلاعاتی آلمان یعنی BND و سازمان حفاظت از قانون اساسی را بنوعی خنثی می‌کرد. گفتنی است که BND و سازمان حفاظت از قانون اساسی که هر دو زیر نظر اشمیت بائر وزیر هماهنگ‌کننده سازمان‌های اطلاعاتی، برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت و پنهان کردن نام جمهوری اسلامی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

دراین مجموعه باید به نقش هیئت قضات و شخص قاضی کویش که هرگز تسلیم به تهدیدها، توصیه‌ها و فشار نشد و در عین فرصت کافی به متهمین‌واقعه و وکلای آنها نیز داد. تا جایی که چندین بار روند دادگاه رامتوقف کردند، اشاره مشخص کرد. در حالیکه همه چیز دلالت بر نقش جمهوری اسلامی در این جنایت داشت، شهادت آقای بنی‌صدر در دادگاه در مورد نحوه تصمیم‌گیری ترور مخالفین در نظام اسلامی و معرفی سه منبع به دادگاه و به دنبال آن اظهارات شاهد C ، (ابوالقاسم مصباحی) دیگر جایی برای فرار رژیم فقها از دامی که حدود ۵ سال پیش خود پهن کرده بود، باقی نگذاشت. و البته در این فواصل چندین بار دولت آلمان و مشخصا کلاوس کینکل و اشمیت بائر تلاش کردند، تا هم از صدور احکام جلب فلاحیان و دیگران خاصه رفسنجانی و ولایتی جلوگیری کنند و هم به جمهوری اسلامی اطمینان دهند، که تلاش خودشان را می‌کنند و ضمنا این بیم را هم می‌دادند که «اما قوه قضاییه مستقل است» و سرانجام استقلال قوه قضاییه علیرغم همه تشبثات هیئت حاکمه آلمان و نگرانی‌های اپوزیسیون حرف آخر را در محکومیت جمهوری اسلامی زد. یعنی حکم دادگاه حاصل عملکرد یک مجموعه بود که می‌توان آن را چنین تصویر و تفکیک کرد.

ـ به نوعی علنی بودن حادثه که برخلاف ترورهای قبلی نظیر ترور قاسملو و بختیار که با قرار قبلی با خود قربانی و دور از چشم شهود صورت گرفته بود،این جنایت می‌توان گفت در ملاءعام رخ داد.

ـ برخلاف ترورهای مشابه که جمهوری اسلامی در آن بایک بخش از اپوزیسیون درگیر می‌شد. این بار در یک حرکت در مقابل بیش‌از سه جریان اپوزیسیون قرار گرفت و آنها را بعلاوه تعداد زیادی از منفردین سیاسی، علیه خود به میدان آورد.

ـ جنایت در زمانی واقع شد که قربانی اصلی میهمان رسمی کشوری بود که جنایت در آن واقع می‌شد و این رابطه دستگاه قضایی و پلیس کشور آلمان را به فعالیت رسمی‌تر و جدی‌تری کشاند.

ـ بر مجموعه بالا تلاش اپوزیسیون دمکرات ایران در افشای این جنایت این بار وسیع و پی‌گیر و بی‌سابقه بود.

از زمان وقوع جنایت تاکنون موارد مثبت و امیدبخش و نکات منفی به نظر شما چه بوده است؟

موارد مثبت در صفوف اپوزیسیون را می‌توان گذشت، همکاری، همدلی و هم‌گامی بخش‌های مختلف اپوزیسیون با وجود اختلاف‌نظر و سلیقه و سیاست‌های مختلف‌شان در حرکت مشترک در جلب حمایت نیروهای مترقی آلمان و جهان نسبت به مبارزه برای افشای این جنایت دانست. اما متاسفانه و در ابتدا از سوی برخی جریان‌ها به جای پرداختن به اصل جنایت و انگشت اتهام به سوی مسبب آن، به تسویه‌حساب سیاسی با دیگر نیروها و جریانات چپ و دمکرات، پرداختند. که حاصل آن گرفتن بخشی از انرژی موثر اپوزیسیون در افشای چهره سازمانگر این ترور و ترورهای دیگر بود. البته به تدریج این مواضع تصحیح شد.

مطلب دیگر اینکه از همان آغاز معلوم بود که این جنایت نمی‌توانست بدون داشتن عامل یا عواملی در صفوف اپوزیسیون صورت گرفته باشد، کیفرخواست دادستانی بر این پایه تنظیم شد و در دلایل رای دادگاه در تشریح جنایت آمده است که: تروریست‌ها می‌دانستند که رستوران ـ محل گردهمایی ـ محافظ ندارد. آنها از آرایش نشستن افراد اطلاع داشتند. فرد خائن آن شب در رستوران و یکی‌از حضار بوده است. اما بیش از این صحبت نشده و دادگاه این منبع را مشخص نکرده است. اما اپوزیسیون‌خود حداقل از سه سال پیش سعی کرد به این معما پاسخ دهد. طرح سوال برای اپوزیسیون بویژه برای دست‌اندرکاران نزدیک این پرونده کاملا طبیعی، اما تلاش برای پاسخ به آن در حالیکه BKA و ۳ سال و نیم دادگاه روند دادگاه به آن پاسخ نداده باعث تنش‌هایی شد. ما باید از دستگاه قضایی بخواهیم که به این سئوال پاسخ دهند. امروز جریان دادرسی دادگاه‌جنایی برلین خاتمه یافته اما مبارزه اپوزیسیون دمکرات ایران برای استقرار دمکراسی و برداشتن موانع این راه هنوز ادامه دارد. اپوزیسیون به پاکی صفوف خود نیاز دارد، اما برای آن باید خویشتن‌دار باشد و از طرق مناسب عمل کند.

آینده مناسبات دولت آلمان و جمهوری اسلامی را چگونه می‌بینید؟

با وجود عکس‌العمل درست و به بجایی که اتحادیه اروپا و کانادا نسبت به رای دادگاه و محکومیت تروریسم دولتی جمهوری اسلامی نشان داده‌اند، به نظر من ما شاهد چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در سیاست آلمان (دیالوگ انتقادی) نسبت به جمهوری اسلامی نخواهیم بود. آلمان و دیگر دول اروپایی تسلیم سیاست آمریکا نخواهند شد. و به تدریج در صدداحیا مجدد روابط خود با ایران برخواهند آمد. در ایران هم با وجود تظاهرات ۱۰۰هزار نفری در مقابل سفارت آلمان و تلاش برای آتش زدن پرچم این کشور و حتی برخی از موضع‌گیری‌های سران حکومت در مورد تبلیغاتی خواندن دادگاه برلین و... اما عمدتا کلام و لحن سران درجه اول حکومت خامنه‌ای، رفسنجانی نصیحت‌گونه و هشداردهنده است. خامنه‌ای دولت آلمان را آلت دست آمریکاو اسراییل می‌داند و یا می‌گوید که آلمانی‌ها اعتماد دولت و ملت ایران را از دست داده‌اند. آنها به نیاز رابطه با اروپا در مقابل آمریکا واقف هستند و برخوردهای کنونی خود را بر این مدار استوار می‌کنند. جمهوری اسلامی نمی‌خواهد رابطه‌اش با آلمان مثل آمریکا شود. در آلمان و اروپا مسئله به گونه‌ای دیگر است آنها و مشخصا آلمان تاکنون مبتکر پیش‌برد سیاست «گفتگوی انتقادی» با ایران بود. حاصل این سیاست تاکنون قراردادهای عظیم مالی، اقتصادی و دادن اعتبار و وام و همکاری‌های اطلاعاتی با جمهوری اسلامی بود.

اما امروز دیگر تروریسم دولتی یک اتهام نسبت به رژیم حاکم در ایران نیست. این رای دادگاهی است که طی سه سال و نیم و باتشکیل ۲۷۴ جلسه و شنیدن اظهارات ۱۸۰ شاهد و کارشناس به این نتیجه می‌رسد که رهبران جمهوری اسلامی خود در صدور فرمان ترور شرکت داشتند. انتظار طبیعی افکار عمومی و کارشناسان سیاسی در آلمان این است که ببینند از این پس دولت آنها چه پاسخی به این تروریسم دولتی می‌دهد و مبتکر دیالوگ انتقادی، این دیالوگ و انتقاد را چگونه توضیح و توجیه می‌کند. و در سایر کشورهای اروپایی بخصوص در آنجایی که پرونده‌های مربوط به نقش جمهوری اسلامی در ترورها و قتل‌های سیاسی به دلایل گوناگون ـ نبرد ادله کافی یاترس از انتقام‌کشی جمهوری اسلامی ـ بسته شده بود. رای دادگاه میکونوس و استناد به آن باعث به جریان افتادن این پرونده‌ها خواهد شد و برای مسببین آن‌هم رای صادر خواهند کرد.

در آینده رابطه اتحادیه کشورهای اروپایی باایران محتوای تازه‌ای که مشخصه آن تقویت وجه انتقاد نسبت به جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی آن است، خواهد داشت. در مورد آلمان مسئله فرق می‌کند. تاکنون درحالیکه‌تمام تلاش دولت فدرال آلمان و شخص کینکل وزیر خارجه فقط «دیالوگ» با جمهوری اسلامی بود.آنچه دستگاه قضایی آلمان در رسیدگی به پرونده میکونوس پیش برد، عملا مضمون انتقاد به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و نقض حقوق بشر بود.

و آن سیاست «دیالوگ» درواقع مانع این «انتقاد» بود. آن «دیالوگ» درواقع نوعی رابطه اطلاعاتی ـ امنیتی بود. در زمانیکه یک دادگاه در برلین مشغول رسیدگی به قتل چهار تن از رهبران اپوزیسیون ایران، که از سوی جمهوری اسلامی طراحی شده است، ماموران امنیتی رژیم اسلامی (یعنی قاتلان همین پرونده) توسط سازمان‌های اطلاعاتی آلمان آموزش داده می‌شدند.

بنابراین در آینده مناسبت آلمان و ایران، اگر قرار باشد با مضمون «گفتگوی انتقادی» ادامه یابد لازم است که هر دو دولت کلیه قراردادها و «گفتگوها» را علنی گردانند تا افکار عمومی ببینند که کدام بخش از آن مضمون مالی، اقتصادی، فرهنگی، علمی... دارد و کدام بخش صرفا اطلاعاتی ـ جاسوسی است.

این دیگر نهایت وقاحت و بی‌شرمی و دهن‌کجی به دموکراسی است که با کشوری که صادرکننده تروریسم دولتی است، مناسبات و گفتگوها شامل همکاری اطلاعاتی بشود. این به‌نظر اپوزیسیون یعنی شرکت در جنایات جمهوری اسلامی

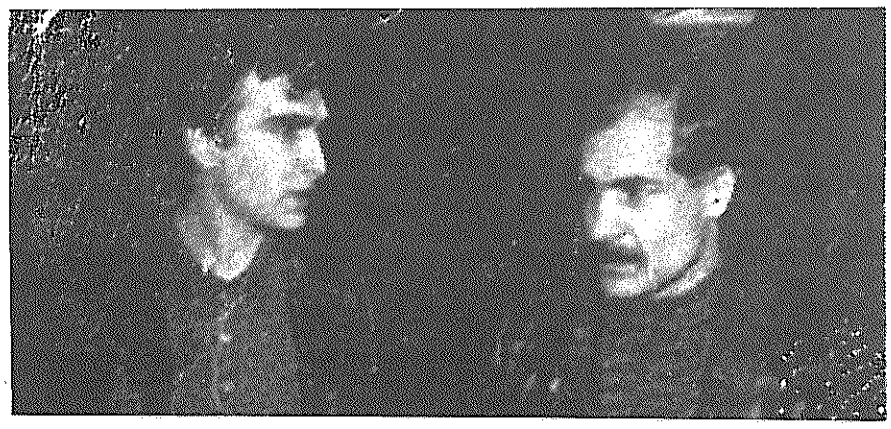

مصاحبه با مسعود میرراشد از شاهدان جنایت میکونوس

از آن زمان که رودرروی دکتر شرفکندی با دیدن مرگ در چهره او وقوع جنایت را شاهد شدید تا هنگام صدور حکم دادگاه سه سال و نیم گذشت ارزیابی‌یتان از این حکم و روند چیست ؟

طبیعی است که در طول این مدت مهمترین مساله همانا محاکمه واقعی و در عین حال عادلانه متهمین و روشن شدن انگیزه‌ها و دلایل سیاسی ترور بوده است. آنچه به رای دادگاه مربوط می‌شود باید گفت که دادگاه رای خود را بگونه مستقل صادر نموده، مجرمین به زندانهای طولانی مدت محکوم شدند و در عرصه بررسی انگیزه‌های ترور برای اثبات جرم متهمین، به نقش رهبری سیاسی ایران اشاره گردید که خودتان اطلاع دارید. علاوه بر این قاضی اعلام نمود که محاکمه رهبران سیاسی یک کشور در صلاحیت دادگاه میکونوس نمی‌باشد چرا که این پدیده در تضاد با حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. قطعا نقاط ضعف و قوت دادگاه در آینده مورد بررسی‌های دقیق‌تر قرار خواهد گرفت ولی آنچه مسلم است اینکه سیاست امروز در برابر واقعیت رای دادگاه میکونوس قرار دارد و بررسی‌های گوناگون نیز تغییر در واقعیت بوجود نمی‌آورد.

فکر می‌کنید که چه عواملی باعث شد که هیئت قضات دادگاه برلین اینچنین صریح جمهوری اسلامی و رهبران آن را بعنوان عامل اصلی این جنایت معرفی کرد؟

همانگونه که گفتم دادگاه از استقلال کافی برخوردار بودو تلاش جریانات گوناگون بر روند دادگاه شکلی غیر مستقیم داشت که در چارچوب منافع سیاست خارجی کشور قابل توضیح است. در این رابطه تقریبا تمامی سرویس‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی، آلمان، انگلیس، آمریکا، اسرائیل و حتی روسیه که عملا از حضور شاهد مهمی چون خانم ماریا در دادگاه جلوگیری بعمل آورد، از مانع معینی برخوردار بوده‌اند. البته مساله آلمان حالت ویژه‌ای دارد چرا که دادگاه در خاک این کشور صورت می‌گرفته است. ضمن تاکید بر تلاش آلمان برای تاثیر بر روند دادگاه، در عین حال نمی‌توان فراموش نمود که بخش مهمی از مدارک طرح شده در دادگاه توسط سازمانهای اطلاعاتی آلمان ارائه گردیدند.

من بخاطر دارم که در سال گذشته در اوج اختلافات آمریکا و اروپا بر سر ایران که منجر به حضور وزیر خارجه‌آلمان در آمریکا و شرکت در Jewisch Committee گردید، نشریات وابسته و نزدیک به سوسیال دمکراسی، آمریکا را به اعمال «سیاستهای امپریالیستی» و «تحمیل اشتباهات خود به دیگران» متهم نمودند. به گمان من سیاست امروز آنان نیز همان است که بود و باقی بازی انتخاباتی است.

از زمان وقوع جنایت تاکنون، این ترور عرصه بروز همگرایی‌ها، تلاشهای مشترک وگاه تنش‌های مختلف بوده است نکاتی را که از نظر خود قابل تاکید و مفید می‌دانید تشریح کنید؟

من می‌خواهم به یک نکته فرهنگی اشاره کنم که طرح آنرا بدلایلی تا به امروز صلاح ندانستم. همانگونه که می‌دانید پس از ترور، چگونگی اطلاع تروریستها از جلسه و مسائل دیگر از موضوعات داغ بشمار می‌رفت. (البته بعدا معلوم شد که حتی تروریستها از قبل می‌دانستند که در شب حادثه حفاظتی از رهبری حزب دمکرات وجود نخواهد داشت).

متاسفانه این پدیده زمینه‌هایی را پدید آورد تا کارآگاه‌بازیهای کودکانه، نام‌جوییهای سیاسی، تسویه‌حسابهای سیاسی و حتی شخصی، جوی بوجود آورد که در آن انسانهای زیادی به جاسوسی و مشکوک و غیره متهم گردیدند. و همه اینها بنام دمکراسی، حقوق بشر، مبارزه با حکومت و یا تروریسم و غیره.

متاسفانه دادگاه برلین نتوانست و سرویسهای اطلاعاتی آلمان نخواستند که به این مساله بطور قطع پایان دهند ولی با این همه، با همین اندازه مدارکی که در دادگاه ارائه شده می‌توان گفت که اغلب قریب به اتفاق این افراد قربانی بی‌فرهنگی، نام‌جوییهای سیاسی و تسویه‌های سیاسی و شخصی قرار گرفته‌اند که مایه تاسف است.

آنگونه که به هنگام طرح موضوع مصاحبه ابراز کردید، پیرامون موضوع دیالوگ انتقادی شما نظر دیگری، خلاف نظرات نشریه کار در این زمینه دارید، در این باره توضیح دهید:

من تلاش خواهم نمود که خطوط کلی این بحث و نظرات خود را مطرح نمایم. امیدوارم که همه نشریات ایرانی در خارج کشور با گشاده نظری شرایطی فراهم آورند که این مساله مورد بررسی بیشتری قرار گیرد. به گمان من در سیاستهای قدرتهای بزرگ در رابطه با ایران سه چارچوب کلی وجود دارد. ۱ـ سیاست چین و روسیه که در واقع رابطه اقتصادی و در عین حال تائید سیاسی می‌باشد. ۲ـ سیاست جامعه مشترک اروپا که رابطه اقتصادی و گفتگوی انتقادی را در بر دارد (که کم‌رنگ یا پررنگ بودن انتقاد خود بحثی است در همین چارچوب). ۳ـ سیاست تحریم و انزوا که آمریکا و بهمراهش اسرائیل دنبال می‌کنند (که این هم سیاست تحریم و انزوا حداقل‌ها را نشان می‌دهند). روشن است که هر سه سیاست منافع معین خود را دنبال می‌کنند و دل هیچکدام برای مردم ایران نسوخته است که این هم طبیعی است. سیاست انطباق منافع و نه موسسه خیریه. من از سیاست چین و روسیه می‌گذرم و مقایسه را به دو سیاست اروپا و آمریکا محدود می‌کنم.

انزوا و تحریم ایران نه به نفع مردم ایران خواهد بود و نه در خدمت دمکراسی. این پدیده نتیجه‌ای جز تقویت رادیکالیسم سیاسی و افراطی‌گرایی چه در حکومت و چه در بیرون نخواهد داشت. کشور همسایه ایران یعنی عراق مدتهاست در انزوا بسر می‌برد. چه تغییری رخ داده است؟ صدام حسین همچنان بر اریکه قدرت نشسته و مردم دچار فقر اسفباری گشته‌اند. در این کشور می‌توان گفت که سیاست تحریم و انزوا ، فشردگی و تمرکز قدرت در دست صدام حسین را حتی بیشتر نموده است.

از سوی دیگر سیاست انزوا یک روند گذراست که این امر در مورد عراق نیز صادق بوده است. با این تفاوت که در آنجا سیاست تحریم پس از ضربه نظامی به اجرا درآمد در حالیکه در مورد ایران مساله شکل دیگری بخود می‌گیرد.

تفاوت سیاست اروپا و آمریکا، تفاوت بین سیاست زور است و سیاست گفتگو. سیاست زور به اندازه کافی و وافی بی‌کفایتی خود را نشان داده است. امنیت در منطقه، صلح خاورمیانه، استقرار دمکراسی در ایران نمی‌تواند از طریق زور تحقق یابد. اساسا دنیا در جهت تدوین مفهوم نوینی از ثبات و امنیت حرکت می‌کند. آنچه کشور ما احتیاج دارد نه انزوا بلکه گشودن درها برروی تمام کشورهاست. خصوصا آمریکا. شما ببینید که در ایران ارتجاعی‌ترین نیرو، بگونه‌ای هیستریک به مقابله با سیاست گشودن درها پرداخته‌اند. چرا؟ چون طی روندی مرگ افراطیون را بدنبال دارد. بنابراین «سیاست گفتگوی انتقادی» اروپا که بر پایه رابطه اقتصادی استوار است، چارچوب مورد قبولی برای تاثیرگذاری بیشتر و جلوگیری از رادیکالیسم بیشتر است.

اینکه گفته شود سیاست انتقادی اروپا نتیجه‌ای برای استقرار دمکراسی نخواهد داشت، اولا تمام واقعیت را نشان نمی‌دهد و ثانیا از زاویه نادرستی به استقرار دمکراسی توجه دارد. مثلا مورد سردبیر نشریه گردون را درنظر بگیرید و یا فاکتهای دیگر. البته بگذریم که ایشان بیکباره نظرش عوض شد و از پرچمداران مبارزه با «سیاست گفتگوی انتقادی» مبدل گردیده است. در عین حال باید تاکید کنم که اپوزیسیون می‌تواند و باید در جهت هرچه پررنگ‌تر کردن بخش انتقاد در سیاست اروپا تلاش نماید. از سوی دیگر استدلال کسانی که سیاست اروپا را درخلاف جهت استقرار دمکراسی ارزیابی می‌کنند، عملا این فکر را القا می‌کند که گویا دمکراسی هدیه‌ایست که از طرف آمریکا و اروپا و روسیه و چین و غیره به ایرانیان ارزانی می‌شود. اصلا چنین نیست. روند استقرار دمکراسی در این نه در واشنگتن، برلین، پکن، لندن، مسکو و غیره بلکه در تهران، شیراز، تبریز، سنندج، زاهدان و غیره انکشاف می‌یابد. در تحلیل نهایی اینکه احزاب سیاسی در این رابطه نقش ویژه‌ای دارند، هرگونه ابهام در سیاست عواقب خطرناکی می‌تواند داشته باشد.

نکته آخر اینکه در نفی «سیاست گفتگوی انتقادی» اغلب به اپوزیسیون آلمان مثل سوسیال‌دمکراتها استناد می‌گردد. در این رابطه لازم به تاکید است که مخالفتهای این احزاب عمدتا در چارچوب بازیهای انتخاباتی قابل توضیح است.

متشکرم از فرصتی که در اختیارم قرار دادید

در آستانهٔ امروز

پژوهشی در سرشت و سرنوشت جهان‌بینی سوسیالیسم

قسمت سوم

امیر مُمبینی

سوسیالیسم همچون روند ممکن

دیالکتیک این امکان را فراهم می‌کند که سوسیالیسم، مثل هر پدیدهٔ دیگری در طبیعت و جامعه، به گونهٔ یک روند ممکن برآورد شود، نه چون یک آیندهٔ مطلقِ مُقدر. بیگمان اندیشه پردازانِ آیین‌مدار (سُنتمدار، ارتدوکس) می‌توانند ادعا کنند که مارکسیسم آنان همین برآورد را از آیندهٔ سوسیالیستی جهان بدست می‌دهد. اما، این ادعا هنگامی می‌تواند با پشتوانه باشد که ما در میان انبوه آفریده‌های نظری آنان پیرامون سمت و سرنوشت تاریخ، چیزی هم در بارهٔ احتمالاتِ نا سوسیالیستی یا آلترناتیوهای دیگر ببینیم. اما، چندان که نگاه کنیم، این اندیشه پردازان چیزی جز سوسیالیسم تعریف و توصیف شده در مارکسیسم را در آیندهٔ تاریخ نشان نمی‌دهند. مارکسیسم هنگامیکه به آینده می‌نگرد جز یک صورتبندی تاریخی مشخص بنام سوسیالیسم منظرهٔ دیگری نمی‌بیند. از این رو، سوسیالیسم در نظریات آیین‌مدارانه همچون یک آینده و نظام مُقدر دیده می‌شود تا یک روند ممکن. اگر سوسیالیسم به گونهٔ یک امکان دیده می‌شد و نه یک آیندهٔ مُقدر، امکانات جنبش برای پرهیز از آیین‌پرستی و خشک‌اندیشی بسیار افزایش می‌یافت.

سوسیالیسم، اگر چه ضرورتاً تعریف و تصویری از آیندهٔ مناسبات اجتماعی بدست می‌دهد، اما نمی‌تواند تنها به همین پیشگویی مشخص آرمانی محدود بماند. به بیان دیگر، جنبش سوسیالیستی، چنانچه بخواهد رسالت اجتماعی و جهانی خود را در پیکار برای داد پی بگیرد، باید محتوای نام و جنبش خود را گسترش بدهد و از محدودهٔ باورمندی به یک نظام اجتماعی مشخص بسیار فراتر برود. محدود شدن درک و تعریف سوسیالیسم به بیان ویژگیهای یک نظام اجتماعی ـ تاریخی آرمانی، و ایمان مطلق به برپایی گریزناپذیر و حتمی این نظام در مسیر حرکت خودبوی تاریخ، زمینه ساز آیین‌پرستی است. سیاست، بر عکس دانش و دیالکتیک، از اینگونه آیین‌پرستی‌ها چندان پرهیز نمی‌کند. سیاست، که غالباً چیزی جز علم منافع نیست، در دفاع از این منافع، به مطلق سازی آنها دست می‌زند. سیاست در پی پیروزی و بُرد است. برای پیروزی نیرو لازم است و برای بسیج نیرو انگیزه. این انگیزه هر اندازه بیشتر بتواند با احساس و ایمان رابطه برقرار کند نیرومندتر می‌شود. از این رو، سیاست غالباً می‌کوشد از راه آفریدن «حقایق» و باورهای مطلق به چنین احساس و ایمانی دامن بزند و با این شیوه مردم را به خدمت خود بگیرد. بر اثر چنین گرایشی، دیالکتیک مُطلق شکن در دست سیاست به کارخانهٔ مطلق سازی تبدیل می‌شود، تحلیل مطلق از شرایط مطلق جانشین تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌گردد و باورمندی دینی به «حقایق» مطلق و مقدرات تاریخی، بر جهان‌بینی سیاسی سوسیالیسم چیره می‌گردد.

جهان امروز بیش از پیش با آیین‌پرستی بیگانه می‌شود. در جهانی که عمر یک دوران از عمر یک فیلسوف کوتاه‌تر است کسی دیگر در بند فلسفه‌های با اضلاع ابدی نیست. فلسفه ناچار است از اسب افلاتون، کالسکهٔ کانت، قطار مارکس و هواپیمای راسل پیاده شود و سوار بر امواج سر از «اینترنت» در آورد و برای یک ادعا به هزار و یک مدعی کامپیوتر بدست پاسخ بگوید. اکنون پیامدهای بزرگ انقلاب علمی ـ فنی، شکست تلخ کشورهای سوسیالیستی اروپا، جنون پیشرفت جامعهٔ سرمایه داری (که با تئوری انقلاب اجتماعی مارکسیسم مغایرت‌های جدی دارد)، در تضاد قرار گرفتن پیشرفت خواهی رایج با نیازهای حفظ محیط زیست، و بسیاری رویدادهای دیگر، پندارهای مطلق‌اندیشانه در بارهٔ سوسیالیسم و آیندهٔ تاریخ بشری را در هم می‌کوبند. جهان‌بینی سوسیالیسم نیازمند بازآفرینی خویش است.

بحث را با پیگیری دو پرسش زیر گسترش می‌دهیم:

ـ آیا سوسیالیسم را باید تنها به گونهٔ یک نظام اجتماعی ـ تاریخی مشخص بازشناخت و تعریف کرد؟

ـ آیا «ضرورت تاریخی» را می‌توان همچون یک تقدیر گریزناپذیر تاریخی ارزیابی کرد؟

آیا سوسیالیسم را باید تنها به گونهٔ یک نظام اجتماعی ـ تاریخی مشخص بازشناخت و تعریف کرد؟

ژرژ بورژن و پیر ریمر در اثر خود بنام «سوسیالیسم» با پایبندی کامل به مارکس و انگلس یک جمعبندی فراگیر ارائه می‌دهند که بهترین مبنا برای پرداختن به این پرسش است. آنها می‌نویسند:

«سوسیالیسم را می‌توان خواه بعنوان عکس‌العملی در برابر بیدادگری اجتماعی و خواه بعنوان یک شکل مشخص‌جامعه تلقی نمود. اگر سوسیالیسم را بعنوان عکس‌العملی در برابر بیدادگری اجتماعی مورد نظر قرار دهیم می‌توان گفت از قدیم‌ترین ایام وجود داشته است و با عناوین گوناگون نشانه‌هایی از آن در دورانهای قدیم دیده می‌شود. و چنانچه سوسیالیسم یک شکل تاریخی مشخص جامعه تلقی گردد سرچشمهٔ آن در جامعهٔ سرمایه‌داری خواهد بود و در این صورت باید گفت نظریهٔ سوسیالیسم در قرن نوزدهم پا به عرصهٔ وجود نهاده است.

این نظریه که سوسیالیسم را واکنشی در برابر بیدادگری اجتماعی بدانیم اساساً جنبهٔ تخیلی دارد و اگر دقیق‌تر آن را بررسی کنیم فرضیه‌ای ادراکی است.... بر عکس اگر سوسیالیسم را به عنوان یک شکل تاریخی مشخص جامعه ـ شکلی که بعد از گذشتن نیروهای مولده از یک درجهٔ خاص تکامل وجود آن ضروری می‌گردد ـ تلقی کنیم به صورت یک علم در می‌آید». (ژرژ بورژن و پیر ریمر ـ سوسیالیسم)

متمرکز شدن مجموع تعاریف کلاسیک سوسیالیسم روی ویژگیهای ساختاری سوسیالیسم در تأیید همین نظر است. نزدیک به ده سال پیش از این، هنگامیکه در جریان بحثهای درونی جنبش من این ایده را به میان کشیدم که باید سوسیالیسم را هم به گونهٔ یک آرمان و هم به گونهٔ یک نظام ارزشی (واکنش در برابر بیدادگری اجتماعی) تعریف کرد، برخی این اندیشه را گونه‌ای فاصله گیری از سوسیالیسم‌ارزیابی کردند. امروز بسیاری از رویدادها روشن‌تر از گذشته نشان می‌دهند که باید از مطلق‌اندیشی در بارهٔ آیندهٔ مناسبات اجتماعی پرهیز کرد و سرنوشت سوسیالیسم را به شرط‌بندی روی یک تعریف و توصیف مشخص از این مناسبات نکشاند.

> مارکسیسم هنگامیکه به آینده می‌نگرد جز یک صورت‌بندی تاریخی مشخص بنام سوسیالیسم منظرهٔ دیگری نمی بیند. از این رو، سوسیالیسم در نظریات آیین‌مدارانه همچون یک آینده و نظام مُقدر دیده می‌شود تا یک روند ممکن.

این که اندیشه پردازان آیین‌مدار نظریهٔ «سوسیالیسم همچون واکنشی در برابر بیداد» را در برابر نظریهٔ مارکسیستی «سوسیالیسم همچون یک شکل تاریخی مشخص جامعه» می‌گذارند قبل از همه ناشی از آن است که تصور می‌کنند آن «شکل تاریخی مشخص جامعه (سوسیالیسم آرمانی)» مطلقاً بازتاب واقعیتها و روندهای عینی و جبری در ذهن انسان است و هیچ اثری از مداخلهٔ متقابل خیال و خرد این انسان در تصویر و توصیف آن واقعیت وجود ندارد، مگر به گونهٔ وسیلهٔ اکتشاف. در واقع به گونه‌ای برخورد می‌شود که انگار نظام سوسیالیستی همچون یک مثال افلاتونی وجود دارد و تصور ما از آن مثالِ موجودِ ابدی، نمودی مطلق از وجود مطلق آن است. همانطور که افلاتون هر پدیده‌ای را همچون سایهٔ مثال آن پدیده (پدیدهٔ فی‌نفسه) در نظر می‌آورد، آیین‌گرایان ما نیز درک خود از سوسیالیسم را همچون سایه یا تصویر یا عکس رنگی سوسیالیسم مثالی، یا سوسیالیسم فی‌نفسه، می‌دانند، و انگار ما سازندهٔ این سوسیالیسم نیستیم بلکه زائر آن هستیم، چراکه وجود دارد، چرا که نمی‌تواند وجود نداشته باشد. و شاید همین موضوع در این بی‌تأثیر نباشد که اصطلاح «رسیدن به سوسیالیسم» بیشتر از ساختن سوسیالیسم رواج یافته و «مخدوش کردن سیمای سوسیالیسم» به حربهٔ تکفیر تبدیل شده است!

> اگر بپذیریم که آرمان سوسیالیستی به آن شکلی که تصویر می‌شود برآمد آمیزش ضرورت‌های عینی و عقلی است، انگاه ناچار باید بپذیریم که سوسیالیسم هم کنش ضرورت عینی است، هم واکنش انسان در برابر بیداد، هم قانونمندی است و هم آرزو.

واقعیت این است که نه اتوپیای توماس مور از عینیت تهی بود و نه کمونیسم مارکس از خیال. اگر بپذیریم که آرمان سوسیالیستی به آن شکلی که تصویر می‌شود برآمد آمیزش ضرورت‌های عینی و عقلی است، آنگاه ناچار باید بپذیریم که سوسیالیسم هم کنش ضرورت عینی است، هم واکنش انسان در برابر بیداد، هم قانونمندی است و هم آرزو. هم آینده است و هم آرزو. اما اندیشه پردازان آیین‌مدار بطور مکانیکی عین‌گرایی افراطی را با ماتریالیسم یکی می‌گیرند. آنها به شیوهٔ مندلیف در علوم طبیعی، جدولی از عناصر اجتماعی ـ تاریخی ترسیم می‌کنند و مدعی می‌شوند که پدیده‌های پیش بینی شده اما تحقق نیافتهٔ جدول عناصر آنان با دقت و ناگزیری پدیده‌های قابل پیش بینی در طبیعت تحقق خواهند یافت. چنین باورهایی، علیرغم استناد آنان به دیالکتیک، با دیالکتیک علمی به کلی ناهمگون هستند.

***

اگر بخواهیم با مقولات فلسفی و از نگاه دیالکتیک این بحث را پی بگیریم می‌توانیم بگوییم سوسیالیسم آرمانی یک واقعیت نیست بلکه یک ضرورت است. واقعیت امکانی است که تحقق یافته است، در حالی که ضرورت امکانی است که در شرایط مشخص می‌تواند به واقعیت تبدیل شود. ضرورت مبینِ قانونمندیِ سرشتی ناظر بر بروز الزامی پدیده یا رویداد در چارچوب یک شرایط مشخص است. ضرورت به ما می‌گوید که پدیده یا رویداد معینی، در نتیجهٔ عملکرد قوانین علی درونی یک پدیده، به شرط فراهم شدن شرایطی مشخص، و به شرط تلاقی نکردن با ضرورتی نفی کننده (وقوع حادثه)، الزاماً بروز می‌کند. (اصطلاح «ضرورت» در زبان فارسی دارای بار مثبت است، در حالی که از دیدگاه فلسفی و علمی ـ نه از دیدگاه مشخص هگل و از نگاه سیاسی مارکس که مایل بودند ضرورت با بار مثبت همراه گردد ـ ضرورت مقوله ایست که وجهی از روابط پدیده‌ها را برون از ذهن ما و مستقل از وجود ما در نظر می‌گیرد و از این رو به خودی خود نمی‌تواند حامل بار مثبت یا منفی باشد. ضرورت عینی در سنجش با نیاز اجتماعی ـ زیستی آدمی می‌تواند منفی یا مثبت باشد).

ضرورت، یعنی حرکت قانونمند و سرشتی پدیده، در نتیجهٔ تأثیر عوامل جنبی و گوناگونی شرایط، به شکل حادثه بروز می‌کند. انگلس توضیح می‌دهد که:

ـ شکل بروز ضرورت حادثه است.

ـ حادثه مکمل ضرورت است

ـ ضرورت گرایش چیره‌ای است که از میان انبوه حوادث راه می‌گشاید.

حادثه روندهایی را در بر می‌گیرد که از سرشت پدیده سرچشمه نمی‌گیرند و بروز آنها الزامی نیست، یعنی می‌توانند رخ بدهند یا رخ ندهند. ضرورت و حادثه مقولاتی نسبی هستند و می‌توانند به هم تبدیل شوند. می‌توان گفت حادثه به گونهٔ تلاقی دو یا چند ضرورت با منشأ مختلف نمودار می‌شود. از آنجا که ضرورت به شکل حادثه یا تصادف بروز می‌کند، دارای چهرهٔ ویژه و تکرار ناپذیر است. این ویژگی، که بدون آن بروز پدیده یا رویداد ممکن نیست، هم محصول دخالت حوادث و هم محصول عملکرد ویژهٔ شرایط است؛ از این رو، پیش بینی کامل آن (تقریباً؟) ناممکن است. بر همین پایه می‌توان گفت، قانونمندیهای جامعهٔ سرمایه داری ضرورت حرکت تاریخ در سمت یک جامعهٔ مبتنی بر کنترل اجتماعی را (به عنوان روند عمده) بطور کلی نشان می‌دهند، اما چگونگی تحقق این ضرورت، که بنا به گفتهٔ انگلس به صورت تصادف خواهد بود، به طور کامل قابل پیش بینی نیست. ما تنها می‌توانیم به طور نسبی و با مداخلهٔ خیال و خرد انسان پیش‌بینی‌هایی انجام بدهیم. پس، با تکیه بر دیالکتیک و دیدگاه فلسفی مارکس و انگلس هم نمی‌توان مدعی داشتن درک و تصویری کامل و بدون تغییر از جامعهٔ آرمانی سوسیالیسم شد. ما حتی نمی‌توانیم کنترل اجتماعی را، که خواهان آن هستیم، به گونهٔ مطلق با مالکیت اجتماعی پیوند بدهیم. پس از این دیدگاه نیز می‌توان گفت که نظام سوسیالیسم، آنگونه که در تعاریف وصف می‌شود، پدیده‌ایست مرکب از عناصر عینی و ذهنی، مرکب از قانونمندیهای عینی و خواستها یا پیش‌بینی‌های آرزومدارانهٔ انسانی. بدین گونه، دیوار چینی که «سوسیالیسم علمی» را از «سوسیالیسم تخیلی» جدا می‌کند همانند دیوار برلین فرو می‌ریزد. انسان، در جستجوی عدل و تعادل، گاه ناچار می‌شود علیه تاریخ نیز طغیان کند، و با تکیه بر ضرورتهایی فرعی‌تر، یعنی به کمک حادثه، خرد را به ضرورت عینی ناهمخوان با عدل و تعادل تحمیل نماید. اگر چنین نبود حادثهٔ کمونیستی مزدک بر ضرورت فئودالی‌ساسانیان فرود نمی‌آمد، و تاریخ بی آرمان و آرزو می‌توانست بر جادهٔ «ضرورت» به سوی تباهی برود.

آیا «ضرورت تاریخی» را می‌توان همچون یک تقدیر گریزناپذیر ارزیابی کرد؟

انگلس در اثر خود بنام لودویک فویرباخ شرح دقیقی از دیالکتیک تکامل جامعه در مقایسه با عملکرد ضرورتها در طبیعت بدست می‌دهد که چون به بحث ما بر می‌گردد آن را بطور کامل در اینجا نقل می‌کنیم:

«تاریخ تکامل جامعه در یک نکته با تاریخ تکامل طبیعت تفاوت بنیادی دارد. این تفاوت بدین گونه است که در طبیعت (چنانچه از تأثیر متقابل انسان بر آن چشم‌پوشی کنیم) تنها نیروهای کور بدون شعور در یکدیگر تأثیر می‌کنند و قوانین عمومی ضمن تأثیر متقابل این نیروها پدیدار می‌گردند. در این گستره هیچ هدف آگاهانه و مطلوبی وجود ندارد، نه در تصادفات ظاهری بی‌شماری که در سطح دیده می‌شود و نه در نتایج نهایی که مبین نظم قانونمندی در درون این تصادفات است. به عکس، در تاریخ جامعه، انسانها فعالیت می‌کنند که از موهبت شعور برخوردارند و از روی فکر و یا زیر تأثیر شور و شوق خود رفتار می‌کنند و هدف‌های معینی را در نظر دارند. در اینجا هیچ کاری بدون قصد آگاهانه، بدون هدف مطلوب انجام نمی‌گیرد. ولی هر اندازه هم این فرق برای پژوهش تاریخی ـ به ویژه در مورد اعصار و حوادث جداگانه ـ اهمیت داشته باشد، باز بهیچوجه این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که جریان تاریخ تابع قوانین درونی است. در واقع، در این عرصه نیز در سطح پدیده‌ها، علیرغم هدفی که آگاهانه از سوی افراد مجزا دنبال می‌شود، در مجموع ظاهراً تصادف حکمرواست. مطلوب فقط در موارد نادر عملی می‌شود؛ و حال آنکه اغلب اوقات هدفهایی که افراد در برابر خود نهاده‌اند وارد تصادمات و تضادهای متقابل شده و یا دست نیافتنی از کار در می‌آیند: بخشی بنا بر ماهیت خودشان و بخشی به مناسبت عدم تکافوی وسایل اجرای آنها. تصادم تلاشها و کنشهای جداگانهٔ بی‌شمار در گسترهٔ تاریخ منجر به وضعی می‌شود کاملاً همانند وضعی که در طبیعت بدون شعور حکمرواست». (انگلس ـ لودویک فویرباخ و پایان فلسفهٔ کلاسیک آلمان)

طبیعی است که اگر ما بخواهیم جای سوسیالیسم را در این شرح پیدا کنیم نمی‌توانیم به سراغ جبر کور برویم، بلکه، همانطور که مشروحاً گفته شد سوسیالیسم از جمله به همین «هدفهایی که افراد در برابر خود نهاده‌اند» باز می‌گردد و می‌تواند مشمول وضعی بشود که انگلس در اینجا در بارهٔ «مطلوب» انسان توضیح می‌دهد. بر پایهٔ چنین درکی نمی‌توان تک سمتی تاریخ و حتمی و مطلق بودن تحقق جامعهٔ آرمانی را نتیجه گرفت. علاقهٔ انسانی و شکوهمند مارکس و انگلس به انسان و عدالت، در تبدیل روند عمدهٔ حرکت تاریخ به روند مطلق، یا به تک‌سمت ارزیابی شدن تاریخ در مارکسیسم تأثیر بسیار داشته است. اما امروزه، نه با ارتداد به نظام سود و سودای سرمایه‌داری، بلکه با ژرفش همه سویهٔ پیکار با این نظام، باید از این تقدیرگرایی ها فراتر رفت.

دیالکتیک، چنانچه آن را با نسبیت علمی همگون ببینیم، بیش از هر بینش و روش دیگری در فلسفه این امکان را فراهم می‌آورد که پدیده‌ها متغیر و مشروط و همواره در حال شدن دیده شوند. همانگونه که انگلس می‌گوید، برای دیالکتیک هیچ چیز مقدس و مطلق و نامشروط نیست. این تقدس ستیزی و مطلق شکنی دیالکتیک، همهٔ مقولات ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی مارکس و همهٔ اصول شالوده‌ای سوسیالیسم را نیز در بر می‌گیرد. همانگونه که پیش از این اشاره وار گفته شد، از دیدگاه دیالکتیک، ضرورت امکانی است که در یک شرایط مشخص الزاماً به واقعیت تبدیل می‌شود. هر ضرورت تاریخی ـ اجتماعی می‌تواند با رشته‌ای از ضرورتهای همسو، ناهمسو، متقاطع یا متقابل همراه شود. این رشته از ضرورتها می‌توانند باعث تضعیف یا تقویت روند مورد نظر بشوند و امکان تبدیل آن به واقعیت را بکاهند یا بیفزایند. در چنین شرایطی هر ضرورت به صورت یک امکان تجلی و بروز پیدا می‌کند. امکان، که در عین حال مبین رابطهٔ ضرورت با واقعیت است، با احتمال همراه می‌شود. احتمال بیان کنندهٔ توان یا میزان آمادگی ضرورت و امکان برای تبدیل به واقعیت است. امکانات مثبت و منفی، یا امکانات و ضد امکانات، احتمال تبدیل ضرورت به واقعیت را زیر تأثیر می‌گیرند. هیچ ضرورتی نیست که همچون یک امکان بروز نکند و هیچ امکانی نیست که فراتر از احتمال قرار بگیرد. بدین گونه، سوسیالیسم نیز به گونهٔ یک ضرورت در شکل یک امکان تجلی می‌کند و این امکان با احتمال به ثمر رسیدن یا به ثمر نرسیدن همراه است و علیرغم عشق ما به عدالت ناچار هستیم این را نیز به حساب بیاوریم که ممکن است این عدالت بدست نیاید. نفی واقعی (و نه صوری) تقدیر تاریخی و در نظر گرفتن هموارهٔ امکان و احتمال در روند مبارزه برای سوسیالیسم انسان را هشیار نگه می‌دارد و از خوش خیالیهایی که باعث نابودی سوسیالیسم در کشورهای اروپایی شده‌است باز می‌دارد. درک ضرورت سوسیالیسم به مثابهٔ امکان و احتمال ما را برمی‌انگیزد تا دیگر امکانات و احتمالات تاریخی را جدی بگیریم و در پی کشف آنها برآییم. افق تاریخ نمی‌تواند تنها در سرمایه داری و سوسیالیسمی که ما امروز تصویر می‌کنیم خلاصه شود. تاریخی بدین بغرنجی نمی‌تواند یک امکانه یا دو امکانه باشد. همچنین نمی‌توان آن روندهای عینی منفی را نادیده گرفت که اگر در نتیجهٔ ناهوشیاری انسان دادخواه تکوین بیابند می‌توانند آیندهٔ دردناکی را پدید بیاورند. به راستی کسی که هیچ امکانی برای باقی ماندن سرمایه‌داری در نظر نمی‌گیرد چگونه می‌تواند با تاریخ تک چشم‌انداز خود باز هم مدعی «بینش علمی» شود؟ باور به تاریخ تک چشم‌انداز به خودی خود و بدون نیاز به هر گونه استدلالی بیانگر گسست از واقعیت و گراییدن به تقدیر است. مارکسیسم در قلمرو فلسفه (و نه سیاست جاری) می‌کوشد با اینگونه نگرشهای

ادامه در صفحه ۹

میکونوس: یک نقطه عطف

فرخ نگهدار

در دو هفته اخیر فضای اروپا برای اولین بار در طول تاریخ ۱۸ سالهٔ جمهوری اسلامی تحت‌الشعاع رابطه‌ای قرار گرفت که این رژیم با مخالفان خود برقرار می‌کند. فضایی که حتی تا خود تهران، تا همهٔ شهرهای ایران نیز گسترش یافت. دهها میلیون ایرانی و صدها میلیون اروپایی دانستند که رهبران اصلی رژیم حاکم بر میهن ما مخیفانه نقشهٔ قتل مخالفان خود را طراحی می‌کنند و به فجیع‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین شکل آن را به اجرا می‌گذارند.

پس از سال‌ها انتظار، انتظاری توام با خون دل خوردن، آزادیخواهان ایران فرصت یافتند نفسی به راحت فرو بلعند و از آنچه که در یک دادگاه اروپایی گذشته است در دل و بر زبان رضایت و تقدیر احساس کنند. برای اولین بار بود که آنان که داغ از دست دادن عزیزترین یاران و عزیزان خویش به دست این رژیم را بر دل دارند حس کردند که قدرت‌های غربی هم ممکن است تصمیم بگیرند که اصول و پرنسیب‌های اعلام شدهٔ خویش را به سود اقتصادی نفروشند.

بنیاد فلسفه مجازات

آنچه در دادگاه میکونوس گذشت و فرجام نیک آن به رقم خوردن یک حس همگانی چه در ایران و چه در سراسر دنیا دامن زده است. حسی که حتی در وجود آن رهبران جنایتکاری که تصمیم به این قتل گرفته‌اند نیز رخنه کرده است. و آن اینکه آیا اگر از قتل فهمیده می‌شد که تصمیم به قتل دکتر شرفکندی و همرزمان مستوجب چنین عقوبتی است آیا باز هم کسی مسئولیت اتخاذ آن را بر عهده می‌گرفت؟

بنیاد پایدار فلسفه مجازات بر پایه تقویت حس پیشگیری است. بنیادی که به قدمت خود تاریخ است. آن روز که در ۲۸۰۰ هزار سال پیش حمورابی پادشاه بابل بر اعلام آن قانون مجازات فرمان داد فلسفه‌اش این بود که اجرای آن می‌تواند از گسترش دامنه وقوع آنچه که اصول حاکم بر آن جامعه آن را «جرم» تلقی کرده است پیشگیری کند. این فلسفه می‌گوید این یک حس همگانی است که اگر شخصی ـ حقیقی یا حقوقی ـ قطعاً بداند که در برابر آنچه که از اجرای یک تصمیم به دست می‌آورد چیز بیشتری را قطعاً از دست خواهد داد آن تصمیم را اجرا نخواهد کرد تا زمانی که بتواند تخمین زند که احتمال سود بر احتمال زیان فزونی دارد. این فلسفه البته فقط زمانی معتبر است که مجازات‌گر و مجازات شونده هر دو برای تشخیص سود و زیان معیار مشترک ـ مثل حس صیانت ذات ـ داشته باشند.

از روز تأسیس جمهوری اسلامی تا امروز سران این رژیم با تلاش بسیار خواسته‌اند به دنیا بفهمانند که دستگاه ارزشی آنان با آنچه که در غرب ملاک سود و زیان شناخته می‌شود متفاوت است. تمام فکر رهبران جمهوری اسلامی از آغاز تا امروز این بوده است که به غرب و بخصوص به آمریکا و انگلیس بفهمانند که هرآنچه را که این دولت‌ها به تلافی برای مجازات جمهوری اسلامی در نظر می‌گیرند در دستگاه ارزشی جمهوری اسلامی کنه سود را بیشتر خواهد کرد.

در این راستا تاکتیک تسخیر سفارت و صدور فرمان قتل سلمان رشدی از شخص‌ترین‌ها و به اعتقاد من موفق‌ترین تاکتیک‌ها و نقشه به بن‌بایان کردن جنگ ایران و عراق از ناموفق‌ترین تاکتیک‌های رهبران جمهوری اسلامی بوده است. در دو تصمیم اول جمهوری اسلامی غرب را قانع کرد که آنچه را که این رژیم به دست آورده است با آنچه را که از دست داده است قابل قیاس نیست. در جنگ ایران و عراق غرب در اولین سال‌ها، دو رژیم را قانع کرد که با «ایستادگی» بیش از آنچه از کف می‌رود به کف می‌آید و در آخرین سال‌ها ابتدا صدام و سپس خمینی را به نتیجهٔ عکس رسانید.

اما روی هم‌رفته استراتژی رژیم با هدف قانع کردن غرب به اینکه معیارهای جمهوری اسلامی و دستگاه ارزشی آن با آنچه در غرب ملاک سود بردن گرفته می‌شود متفاوت است، دست کم در ده، پانزده سال نخستین حیات این رژیم یک استراتژی موفق بوده است. تردید دولتمردان آمریکایی و اروپایی در این سال‌ها در بارهٔ اینکه تصمیمات آنها در مجازات جمهوری اسلامی تا چه میزان در عمل مؤثر می‌افتد در مطبوعات و رسانه‌های غرب انعکاس مکرر داشته است.

حساس‌ترین و در عین حال کارسازترین اثر رای دادگاه میکونوس آن بود که موفق شد این عقده چندین ساله را بگشاید. کمتر کسی امروز بر این باور است که جمهوری اسلامی از رای دادگاه میکونوس در فریب عوام‌الناس و بسیج آنان در سمت خود بهره گرفته است. آنچه که در شهرهای مختلف ایران در اعتراض به رای دادگاه به راه افتاد واقعاً مذبوحانه بود. تردید نباید داشت که رای این دادگاه سران فعلی این رژیم را برای نخستین بار وادار کرد که سود و زیان عمل خود را در قوالبی بسنجند که در عرف جاری دنیای امروز ملاک عمل است. آنها قطعاً تظاهر به چیز دیگر می‌کنند. اما قطعاً آنها وادار شده‌اند سود و زیانشان از جنایت میکونوس دوباره اندازه بگیرند. ترید نباید کرد که آنها در دل انتظار این حد از واکنش را نداشته‌اند.

در نشستی که برای اتخاذ تصمیم به قتل دکتر شرفکندی و همرزمان تشکیل شده بود، دغدغهٔ سران رژیم این نبود که تیم اعزامی برای ارتکاب قتل قطعاً از چنگ پلیس و دولت آلمان خواهند گریخت. سابقه ده‌ها عمل تروریستی دیگر آنها در اروپا نشان داده بود که خطر دستگیری و کشف جرم بسیار بالاست. امید و محاسبهٔ آنها این بود که این قتل نیز ـ همانند دهها جنایت دیگر تحت تأثیر و تهدید می‌تواند کاملاً و یا حداکثر تقریباً مسکوت بماند: تهدید به مقابله و ایجاد جو ترور و ناامنی ـ نمونه پاریس ۸۸ ـ و تهدید به قطع مناسبات تجاری ـ نمونهٔ وین ۸۹.

آمریکا ـ اروپا ـ ایران

برای سال‌ها بین اپوزیسیون دموکرات ایران و سیاست آمریکا نسبت به ایران یک اختلاف‌نظر جدی وجود داشته است. اختلاف بر سر آن نبوده است که رژیم ایران باید به خاطر اعمالش تحت فشار قرار گیرد یا نه. فشار آمریکا ـ که سیاست آن تحت عنوان مهار دوگانه اعلام شده ـ متوجه وجه سوق‌الجیشی موقعیت ایران ساخته و تضعیف کشور بوده است. محاصرهٔ اقتصادی، حمایت از ادعای اعراب در زمینه جزایر سه‌گانه و حتی نقشه روی کار آوردن طالبان در افغانستان عناصر این سیاست‌اند. در کادر سیاست آمریکا تاکنون تغییر یا حتی تعدیل حمایت ایران از حزب‌الله لبنان ـ و یا کلی‌تر بگویم، روند صلح خاورمیانه ـ اهمیتی به مراتب بیشتر از تغییر یا تعدیل سیاست ایران در زمینه حقوق بشر داشته است.

یک مطالبهٔ جدی اپوزیسیون دموکرات ایران ـ یعنی به استثنای سلطنت‌طلبان و مجاهدین ـ طی سال‌ها این بوده است. که اولاً مرکز ثقل این فشار باید بر موضع رژیم ایران در برخورد با مسأله حقوق بشر قرار گیرد. ثانیاً در این اعمال فشار از توسل به حربه‌هایی که زیان آن بیش از رژیم به مردم می‌رسد امتناع شود. این بسیار طبیعی بوده است که سایر مخالفان رژیم ایران یعنی آنان که نه استقرار دمکراسی در ایران و یا حراست از مصالح ملی، بلکه به قدرت رسیدن خویش در مرکز توجه‌شان است در مجموع سیاست آمریکا نسبت به ایران را مثبت و مساعد تلقی کنند

محافل بسیاری، حتی به شمول سران رژیم ـ اخیراً طرح می‌کنند که محافل وابسته به دولت آمریکا نقش و تأثیر جدی در ارائه شواهد و مدارک و فراهم کردن شرایط برای صدور یک رای قاطع و مثبت توسط دادگاه میکونوس علیه دولت ایران داشته‌اند. موضع‌گیری حمایتی و قاطع وزیر خارجه آمریکا نیز حجتی بر این ادعا گرفته می‌شود.

علیرغم اینکه دولت آمریکا به طور غیرمترقبه‌ای در موضوع فرج سرکوهی هم موضع‌گیری رسمی و مثبت داشته اما هنوز زود است درباره تغییر مرکز ثقل سیاست آمریکا نسبت به ایران سخنی گفته شود. هر چند این دو موضع‌گیری فی‌نفسه قابل ستایش است. موفقیت بزرگ اپوزیسیون دمکرات این خواهد بود که وزن مسائل مربوط به حقوق بشر در سیاست آمریکا نسبت به ایران جای بازتر و بازتری بیابد.

تمام نیروهای اپوزیسیون ایرانی طی سال‌ها سیاست اتحادیه اروپای نسبت به ایران را مورد انتقاد قرار می‌داده‌اند. سیاستی که تحت عنوان «دیالوگ انتقادی» اعلام شده بود و اکنون پس از رای دادگاه میکونوس رهاشده است. آنچه در مرکز این انتقاد قرار داشت بیشتر متوجه آن بوده است که اتحادیه اروپایی موفق نشده است با مانورها و تاکتیک‌های رژیم ایران برای منصرف ساختن اتحادیه از واکنش قاطع را خنثی کند. دیالوگ انتقادی عملاً سیاستی انفعالی و مرعوب واکنش ناهنجار و غیرقابل پیش‌بینی رژیم ایران بوده است. انتقاد نیروهای دموکرات ایران متوجه آن نبوده است که دیالوگ انتقادی منافع اسرائیل را مبنای برخورد با ایران قرار داده و یا هدف آن ـ مثل آمریکا ـ تغییر در تناسب قوای کشورهای منطقه به زیان ایران است. این انتقاد متوجه آن بوده است که اتحادیه اروپا به جای ملاک قراردادن اصول، ارزش‌ها، قوانین و سیاست‌های خود در برخورد با ایران از دست ندادن بازار ایران از یکسو و مصون ماندن از تهدیدهای تروریستی از سوی دیگر را ملاک قرار داده است. سایر نیروهای اپوزیسیون ایرانی از این زاویه که این سیاست تحریم اقتصادی کامل را نفی می‌کند و با آمریکا ناهماهنگ است آن را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

موفقیت بزرگ نیروهای اپوزیسیون ایرانی آن بوده است که اروپا را از سیاست «دیالوگ انتقادی» منصرف و به واکنش قاطع در برابر نقض خشن حقوق بشر که حتی در خاک اروپا نیز با سازماندهی قتل، ترور و انفجار پی گرفته شده است، تن دهد. ایرانیان آزادیخواه خواهان آن بوده‌اند که اروپا دریابد که می‌توان و باید به عملیات تروریستی سازماندهی‌شده از تهران و به اجرا گذاشته شده در اروپا پایان داد و برای این کار پیگرد قاطع جنایتکاران و مجازات قاطع آنان حائز نقشی کاملاً حیاتی است.

اگر دستگاه قضایی اطریش از همان مشی پیروی می‌کرد که دستگاه قضایی آلمان پیروی کرد قطعاً سران رژیم تهران در سنجش سود و زیان سازماندهی ترور کاظم رجوی مجبور می‌شدند ملاحظات بیشتری را در نظر بگیرند و اگر دولت‌های سوئیس و فرانسه در پیگرد قاتلان کاظم رجوی همان می‌کردند که پلیس آلمان کرد قطعاً سازماندهی ترور دکتر بختیار در پاریس با دوچندان دشواری‌های سیاسی و سازمانی مواجه بود. و کیست که نداند اگر جمهوری اسلامی را قبلاً در وین، در پاریس، در ژنو، در رم و در دیگر جاها همانگونه محاکمه کرده بودند که در برلین کردند بسیار بعید می‌بود که احتمال بر دوش کشیدن صلیب بر عهدهٔ دادگاه میکونوس افتد.

سخن چون بدینجا رسد خود بخود این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا در فراهم کردن شرایط برای قتل دکتر شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی مقامات پاریس همانقدر مسئول نیستند که مقامات تهران و یا در کشتن کاظم رجوی تا چه میزان فرصت‌طلبی تهوع‌آور مقاومت وین نقش ایفا کرده است و این داستان سر دراز دارد.

آرزوی آزادیخواهان ایران اکنون آن است که ایکاش سران رژیم جمهوری اسلامی نه در برلین که در وین ـ و نه ـ در شهرکان ـ در جنوب فرانسه ـ آن روز شهریار شفیق به دست یک تروریست اعزامی از تهران به قتل رسید محاکمه و محکوم می‌شدند. تمام قدرت رای دادگاه برلین نه در مجازات مزدوران که در اعلام رای علیه تصمیم‌گیرندگان اصلی نهفته است. کاری که متأسفانه تمام دستگاه‌های قضایی در سایر کشورها زیر فشار دولت‌ها حتی از وارسی آن نیز طفره رفتند.

ما و اتحادیه‌های اروپایی

اکنون در بخش خاورمیانه‌ای تمام وزارت‌خانه‌های خارجی کشورهای اروپایی بحث تدوین مواضع و خط مشی جایگزین در قبال ایران مطرح است. بسیاری از ایرانیان که داغ استبداد جمهوری اسلامی را بر تن و یا بر دل دارند اکنون در این التهاب‌اند که ایکاش روندی که جایگزین می‌شود قطع کامل مناسبات دیپلماتیک و اقتصادی با ایران را نوید دهد. آنها از آنچه رخ داده است از این زاویه خرسندند که می‌تواند به تحریم و انزوای کامل ایران بیانجامد. اما راست این است که این طرز فکر اگر صرفاً بر پایه عواطف نباشد ناشی از یکی دیدن منافع کشور ورژیم است. فراخواندن جمهوری اسلامی به قطع رابطه با اتحادیه اروپا کار آن اوباش حزب‌اللهی است که سفارت آلمان را تهران دوره کرده‌اند. موفقیت اتحادیه اروپایی در برخورد با ایران پس از حکم دادگاه میکونوس در قبلج کردن جمهوری اسلامی از ارتکاب هر نوع عمل تلافی‌جویانه است. اما مسلماً سران رژیم ساکت نخواهند نشست. آنها سطح رابطه را کاهش می‌دهند و این کار مایه تأسف است و با عکس‌العمل مشابه طرف مقابل مواجه خواهد شد.

میهن‌پرستان ایران رهبران جمهوری اسلامی را سزاوار سنگین‌ترین کیفرها می‌بینند. آقای خامنه‌ای به جای آنکه در عمل خویش بنگرد با تهدید به قطع مناسبات دارد با مصالح ایران قمار می‌کند. سود ایران در قطع مناسبات دیپلماتیک نیست، در تعهد صریح به قطع هرگونه عملیات تروریستی است. تأسف ما از آن است که سران حاکم بر کشور ما نه مصلحت کشور که کورمال کورمال منافع بس زودگذر خویش را جستجو می‌کنند.

اکنون پس از دادگاه میکونوس اپوزیسیون دموکرات ایرانی باید از دولت‌های اروپایی طلب کند که به استناد حکم دادگاه از دولت ایران قطع فوری همهٔ عملیات تروریستی و برچیدن همه واحدهای مربوطه در شهرهای مختلف اروپا را طلب و پیگیری کنند. به استناد شواهد تکان‌دهندهٔ موجود درخواست ما از دولت‌های اروپایی آن است که تجاوز رژیم ایران به حقوق بشر را ـ آنگونه که در نمونه فرج سرکوهی دیده شد و نه آنگونه که با ربودن علی توسلی برخورد شد ـ در مرکز توجه قرار دهند.

* * *

جنایت میکونوس: چه کسی مسئول است

نه تنها برای هر نیروی سیاسی جدی که برای تک تک شهروندان ایرانی اینکه ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپایی و دیگر قدرت‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی چه سیاستی نسبت به کشور ما و رژیم حاکم بر آن اتخاذ کنند حائز اهمیت بسیار است. مصالح استراتژیک کشور ما، در کشاکش برخورد منافع قدرت‌های بزرگ نه رو در رویی با آنان، که در پی جلب همکاری متقابل با آنها نهفته است. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که قدرت‌های جهانی سیاست‌ها و منافع متمایز و گاه ناهمساز دارند. ژاپن، چین، روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا نمی‌توانند همه به یکسان به ایران بنگرند. یک دلیل شکل‌گیری مناسبات «مهار دوگانه» و «دیالوگ انتقادی» نیز در همین تفاوت‌های عینی نهفته است. سازماندهی یک مشی هماهنگ و سنجیده در برخورد با این اتحادیه، بویژه در رابطه با پارلمان اروپا توسط اپوزیسیون دموکراتیک ایرانی حائز اهمیت حیاتی است. بین ایران و اروپا در طول تاریخ پیوندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بس ریشه‌دار و عمیق وجود داشته است. ایران و اروپا به برپایی رابطه‌ای مستحکم و مبتنی بر اعتماد و تفاهم متقابل و در جهت تأمین منافع طرفین نیازمندند. سران رژیم ایران نشان داده‌اند که نه قادرند و می‌خواهند در کشاکش‌ها و معادلات جهانی نیروی اروپا را در حمایت فعال از رشد اقتصادی کشور بسیج کنند. آنها با صدور فرمان قتل سلمان رشدی، با سازماندهی ترور مخالفان خویش در خاک اروپایی و با نقض خشن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی نشان داده‌اند که تاکجا سرنوشت کشور را بازیچه منافع حقیر عوامل وزارت اطلاعات ساخته‌اند.

اپوزیسیون دموکرات ایرانی باید نشان دهد که نه تنها اهمیت اروپا را در ساختن ایران فردا درک می‌کند. بلکه شایستگی آن را دارد که سازمانگر تعمیق و تحکیم پیوندهای همکاری و اشتراک مساعی با اروپا باشد. رای دادگاه میکونوس احساس رضایت و تسکین را در جان میلیون‌ها ایرانی دوانیده است حتی که نویدبخش چرخشی بزرگ است. این حکم میلیون‌ها ایرانی تشنه آزادی را به این باور یک گام نزدیک می‌کند که ارزش‌های مشترک میان آنان و اروپا می‌تواند و باید بس عمیق‌تر و پایدار تر از منافع و مصالح آنی و ناپایداری گردد که تصور می‌شد میان تهران و اروپا عمل می‌کند. دادگاه میکونوس نشان داد که اروپا می‌تواند نگاه خود را از دست‌های ماشه برکشیدهٔ تهران برگیرد و به سوی آنانی بگرداند که ارزش‌های مشترک را پاسداری می‌کنند. چرخشی که قبل از همه حاصل تلاش و پیکار جسورانه، پیگیر، مشترک و صادقانهٔ طیف وسیعی از مبارزان ایرانی است. این پیروزی بر همهٔ آنان مبارک باد.

در آستانه...

ادامه از صفحه ۸

تک بعدی برخورد کند. با این همه، شاید خوشبینی بی‌اندازهٔ مارکسیسم به «اشرف مخلوقات» و نظم خردسالارانه‌ای که به پویش تاریخی جامعه نسبت می‌دهد، به خودی خود راه را برای گونه‌ای تقدیرگرایی خوش‌خیم هموار می‌کند. در اینجا باید متذکر شد که یک تفاوت اساسی بین مارکس و اغلب پیروان او وجود دارد. مارکس همچون کاشف دیالکتیک ماتریالیستی می‌کوشید تا جهان را به گونهٔ دیالکتیکی تفسیر کند، در حالی که پیروان آیین‌مدار مارکس می‌کوشند جهان را مارکسیستی، یعنی از دریچهٔ تفاسیر مارکس تفسیر کنند. مارکس دانش را بر شناخت پدیده‌ها ناظر می‌کرد، اینان مارکس را. چنین تفاوتی در عمل گاه تا حد دو بینش گسترش می‌یابد.

فشردهٔ کلام، اگر کسی به دیالکتیک (دیالکتیک رها شده از مطلق های نادیالکتیکی) پای‌بند باشد بدین نتیجه خواهد رسید که سوسیالیسم به گونهٔ یک ضرورت نمی‌تواند چیزی بیش از یک روند ممکن (لکن عمده) باشد. سوسیالیسم یک روند است، چون به گونهٔ یک ضرورت مدام در حال تکمیل و تکامل و شدن است، و سوسیالیسم یک امکان است، چون به صورت ضرورت وجود دارد و در راستای تبدیل آن به واقعیت انبوه شرایط مثبت و منفی مؤثر می‌گردند. آیندهٔ تاریخ می‌تواند سوسیالیستی، عادلانه، متعادل و یا طبیعت‌مدار نباشد. این آگاهی انسان را بر آن می‌دارد تا به نقش خود بیشتر بها دهد و با هشیاری و پیگیری فزاینده برای مهار روندهای منفی و توانمند سازی روندهای مثبت بکوشد. با این آگاهی، انسان آینده را همچون برآمد دو عامل ضرورت عینی و ضرورت عقلی طراحی می‌کند و می‌کوشد فرمان «اختیار» را به موازات فرمان «جبر» در همهٔ روندهای تاریخ‌ساز جاری نماید.

***

از دیدگاه تاریخی، مهم‌ترین عامل مبین ضرورت سوسیالیسم، قانون تحول انقلابی و جبری جامعه در سمت تکامل است. این قانون می‌گوید که هر ساختار اجتماعی (به جز کمونیسم) در مرحله‌ای از تاریخ خود مانع رشد نیروهای مولده می‌شود و از این رو جبراً بوسیلهٔ نیروی پیشرفت نفی شده و با یک ساختار جدید جایگزین می‌گردد. ضرورت عینی ناظر بر تحول جامعهٔ سرمایه داری به سوسیالیسم، یعنی قانون گریزناپذیری سوسیالیسم در مارکسیسم، بر همین اصل بنیادین تکیه دارد. این قانون می‌گوید سرمایه داری در راستای تکامل تاریخ در مرحلهٔ معینی راه را بر پیشرفت نیروهای مولده می‌بندد و از این رو به عاملی ارتجاعی بدل می‌شود. علت اصلی ایستادگی سرمایه‌داری در برابر رشد نیروهای مولده و تکامل جامعه ممانعت آن در برابر اجتماعی شدن مالکیت وسایل تولید شناخته شده است. مارکسیسم می‌گوید در جامعهٔ سرمایه‌داری تولید اجتماعی می‌شود اما مالکیت خصوصی می‌ماند و این مهم‌ترین تضاد سرشتی این جامعه است.

اکنون ما با دو آزمون تاریخی روبرو هستیم که تئوری فوق را نیازمند بازبینی می‌کنند:

آزمون نخست این است که سرمایه‌داری نه تنها مانع پیشرفت نشده است بلکه با شتابدادن بیش از اندازه و ناهماهنگ پیشرفت، مانایی (بقاع) زیست را به خطر انداخته است. امروز بیشترین سود سرمایه‌داری در پیشاهنگی پیشرفت و تملک تازه ها در همهٔ عرصه‌های دانش و فن است. (یکی از شگفتی‌ها این است که این پیشرفت، باکم‌کردن فزایندهٔ نیاز به کار دست و کار زند، سهم بخش متغیر اختصاص یافته به نیروی کار را در ترکیب سرمایه می‌کاهد، و بر این پایه، سهم استثمار مستقیم و مطلق را در ترکیب سود پایین می‌آورد). بر عکس این، نیروهای ترقیخواه، که از دیدگاه مارکسیسم آیین‌مدار می‌بایست همواره جانب پیشرفت را بگیرند، خود را ناچار می‌بینند که برای دفاع از زیست و زیستبوم در برابر جنون پیشرفت و مصرف سرمایه‌داری سنگر بگیرند و تدریجاً پای پیشرفت را به زنجیر مصلحت طبیعی ببندند. جنبش سبز، سیزهای سوسیالیست و دیگر گرایشها و بینشهای مدافع زیست و زیستبوم، سنگر سستی تولیدگرایی را یک سنگر ارتجاعی شونده ارزیابی می‌کنند.

آزمون دیگر، رویدادهای کشورهای سوسیالیستی اروپاست. در اینجا نیز، برعکس آنچه پیش بینی می‌شد، «مناسبات سوسیالیستی» به خودی خود نتوانست گشایندهٔ راه پیشرفت باشد. از بد حادثه کشورهای سوسیالیست اروپا پیش و بیش از هر چیز به دلیل ناتوانی در گشودن راه پیشرفت شکست خورده‌اند.

پس، در شرایط کنونی، همگونی سرمایه‌داری با پیشرفت شتابناک اقتصادی، ناکامی کشورهای سوسیالیستی اروپا در گسترش ضرور آهنگ پیشرفت خود، و دگرگونیهای گسترش یابنده در موضع نیروهای پیشرو نسبت به «پیشرفت»، تئوری سنتی گذار انقلابی و ناگزیری گذار به سوسیالیسم را نیازمند بازبینی می‌کنند. این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که اگر جهان‌بینی سوسیالیسم تکامل نیابد و با آموزشها و الزامات دوران هماهنگ نشود، این جنبش نه رهبر امروز و نه فاتح فردا، بلکه نیروی سرگردانی خواهد شد در آستانهٔ امروز.

ادامه دارد

دومین گزارش...

ادامه از صفحه ۱۱

شد. وی پس از آنکه همان جرایم را مجدداً مرتکب شد، دوباره بازداشت گردید و به ۵ سال تبعید در یزد محکوم شد. وی آنگاه یزد را بدون اطلاع قبلی به مقامات ترک کرد و بدین خاطر از سوی دادگاه به دو سال زندان محکوم شد. در حال حاضر، او این مدت محکومیت را می‌گذراند».

۷ – نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو، در نامه‌ای مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۹۶، این اطلاعات را ارائه داد:

«در ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۶، کشیش محمدباقر یوسفی (روان‌بخش) در حالیکه از یک درخت حلق‌آویز بود در جاده شیرگاه مازندران یافته شد.

جسد او برای کالبدشکافی به اداره پزشکی قانونی مازندران فرستاده شد. بر طبق گزارش کالبدشکافی که از سوی اداره پزشکی قانونی تهران نیز تأیید شده است، او بر اثر خفگی مرده است.

پلیس بر روی جسد او نامه‌ای یافت که در آن آمده بود وی به علت مشکلات خانوادگی تصمیم به خودکشی گرفته است و هیچکس مسئول مرگ او نیست. اصالت دستخط او از سوی همسرش و کارشناسان مورد تأیید قرار گرفت. پلیس نیز چنین نتیجه گرفت که نامه را خود او نوشته است».

۸ – در نامه‌ای مورخ ۶ ژانویه ۱۹۹۷، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو این اطلاعات رادرباره مرگ آقای احمد امیرعلایی به نماینده ویژه ارائه داد: «آقای احمد امیرعلایی، ۵۳ ساله، هیچ سابقه کیفری نداشت. بدنبال مرگ او، جسدش برای کالبدشکافی به اداره پزشکی قانونی اصفهان فرستاده شد. بر روی جنازه او، بررسی دقیقی انجام گرفت. طبق گزارش کالبدشکافی، آثاری از جراحت یا خفگی وجود نداشت. یک آزمایش سم‌شناسی نیز انجام شد. این آزمایش نشان داد که اثری از مسمومیت نیز نیست. در خاتمه، با در نظر گرفتن همه شواهد، پزشکان مسئول بررسی چنین نتیجه گرفتند که نارسایی قلبی علت مرگ او بوده است.

در این فاصله، خانواده او در یک دادگاه ویژه حاضر شدند و اعلام کردند در مورد مرگ او به کسی مظنون نیستند».

۹ – در پی تقاضای نماینده ویژه برای کسب اطلاعات در مورد آقای سپهر سنجابی، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو نامه‌ای مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۷ به نماینده ویژه فرستاد که در آن آمده است:

«طبق تحقیقات پلیس، نام واقعی آقای سپهر سنجابی ستار زنگنه است و او هرگز دستگیر نشده است».

۱۰ – و بالاخره، در نامه‌ای مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۷، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو این اطلاعات را به نماینده ویژه ارائه داد:

«طبق گزارش کالبدشکافی، آقای ملامحمد ربیعی در نتیجه حمله قلبی درگذشت. کالبدشکافی توسط اداره پزشکی قانونی کرمانشاه و با حضور نمایندگان قوه قضائیه، اعضای خانواده وی، تعدادی پزشکان سُنی و روحانیون سُنی انجام گرفت».

۱۱ – نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو همچنین در نامه‌هایی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶، ۳ ژانویه ۱۹۹۷، ۹ ژانویه ۱۹۹۷ و ۱۰ ژانویه ۱۹۹۷ اطلاعاتی کلی درباره قوه قضائیه، حقوق سیاسی و قوانین انتخابات، وضعیت زنان، فعالیت‌های کمیسیون حقوق بشر اسلامی در طول سال ۱۹۹۶ و اطلاعاتی درباره مسائل مختلف مربوط به مسئولیت نماینده ویژه ارائه داد. یک نسخه فارسی قانون حاوی اضافات اخیر به قانون مجازات اسلامی نیز همراه با نامه ۶ ژانویه ۱۹۹۷ برای نماینده ویژه ارسال شد.

بعضی جنبه‌های متدیک مسأله هویت چپ

در نشریه راه آزادی شماره ۵۰ در ادامه مباحث مربوط به «هویت چپ» مقاله‌ای به قلم آقای بهروز خلیق تحت عنوان «بعضی جنبه‌های متدیک مسأله هویت چپ» منتشر گردید.

بهروز خلیق در مقاله خود دیدگاهی را که هویت چپ را الزاماً در شرایط کنونی در دو جریان تاریخاً شکل گرفته چپ کمونیستی و سوسیال دمکراسی متجلی می‌بیند رد می‌کند. و می‌نویسد: این امر مسلمی است که چپ کمونیستی و سوسیال دمکرات دو جریان عمده چپ هستند که هویت آنها در طول تاریخ شکل گرفته‌اند و تاکنون چپ عمدتاً با سیمای این دو جریان شناخته شده است.

ولی در عین حال ما در طول تاریخ همواره شاهد آن بوده‌ایم که با وجود دو جریان عمده چپ، جریانهای دیگر چپ با سیمای نسبتاً متفاوت شکل گرفته و طی دهه‌ها به حیات خود ادامه داده‌اند. آنها متأثر از شرایط خاص جهانی، منطقه‌ای و کشوری بودند. این جریانها گرچه در جوانبی با دو جریان عمده چپ اشتراک‌هایی داشتند ولی در کلیت خود از آنها متمایز بودند. بعنوان نمونه می‌توان به جریانهای چریکی اشاره کرد که در اغلب کشورهای آمریکای لاتین و در برخی کشورهای آسیا در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ پدید آمدند.

با حرکت از این دیدگاه لازم است به شرایط بعد از فروپاشی نظام «سوسیالیسم واقعاً موجود» برگشت. فروپاشی این نظام، دگرگونی اساسی در اوضاع جهان و در بین جنبش کمونیستی پدید آورد. جنبش کمونیستی بزرگترین و منسجم‌ترین جنبش فکری ـ سیاسی در سطح جهان بود. بعد از آن رویدادها، انسجام جنبش‌کمونیستی فرو ریخت و تحولات وسیع‌در بین صفوف آن پدیدار گشت. بخشی از احزاب کمونیست همچنان بر موضع پیشین خود پای فشردند و بعنوان حزب ایدئولوژیک به حیات خود ادامه دادند ولی بخش بزرگی از احزاب کمونیست متحول شدند. این تحول لزوماً و در همه‌جا به سوسیال‌دمکراسی منجر نشد. بخش مهمی از این احزاب در حال فراروییِ به جریان اساساً نوینی هستند. آنها از حزب ایدئولوژیک فاصله گرفته‌اند ولی در موضع احزاب سوسیال‌دمکرات نیز قرار ندارند. نمونه آنرا می‌توان در حزب سوسیال‌دمکراتیک آلمان (PDS) دید.

در مجموع می‌توان گفت جریان چپ جدیدی در حال شکل‌گیری است که خواستگاه آن عمدتاً به احزاب کمونیست سابق برمی‌گردد. در بین نیروهای چپ ایران نیز روند تجزیه جاری است و چپ جدید و چپ سوسیال‌دمکرات در حال شکل‌گیری است.

وی در ادامه مقاله خود به نقد دیدگاهی که چپ را به دو جریان رفرمیست و انقلابی تقسیم می‌کند، پرداخته و این تقسیم‌بندی را نارسا و غیرواقعی ارزیابی نموده است و سئوالاتی را که هریک از دو گروه فوق در شرایط کنونی باید به آن‌ها پاسخ دهند و برمبنای پاسخ‌های خود در تقسیم‌بندی‌های متناوتی می‌گنجید را مطرح کرده و می‌نویسد: اعتقاد به این یا آن شکل از تحول اجتماعی نمی‌تواند یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت یک جریان چپ باشد. چپ با آرمان‌ها، دیدگاهها و برنامه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هویت می‌یابد. شکل تحول اجتماعی قبل از اینکه امرآرمان، دیدگاهی و برنامه‌ای باشد، موضوعی است عینی که به پارامترهای‌متعدد بستگی دارد.

اساساً با توجه به تحولاتی که نیروی چپش در چند سال اخیر گذرانده و با در نظر گرفتن تجربه تحولات در کشورهای اروپای شرقی، باید پذیرفت که اعتقاد به این یا آن شکل تحول اجتماعی نمی‌تواند هویت چپ را تعیین کند و یا مرزبندی در درون آن بوجود آورد. باید مسئله انقلاب و رفرم را از مقوله هویت چپ منفک کرد و آنرا به امری مشخص در رابطه با وضعیت هر کشور تلقی نمود.

بهروز خلیق در ادامه مقاله خود به مسأله رابطه چپ و طبقات پرداخته و می‌نویسد:

موضوع دیگر به مسئله نگرش طبقاتی پایه اصلی تبیین هویت چپ است. چپ بدون سمت‌گیری طبقاتی نمی‌تواند هویت پیدا کند. حذف سمت‌گیری طبقاتی و تعیین هویت فراطبقاتی برای نیروی چپ غیرواقعی و مخدوش‌کننده است. چپ باید همواره در سمت‌گیری اجتماعی جایگاه خود را روشن کند و معین سازد که در سمت کدام طبقات و اقشار اجتماعی قرار دارد و برنامه آن تأمین‌کننده منافع کدام نیروهای اجتماعی است.

نگرشی که چپ را با مسائل فراطبقاتی و یا مسائلی نظیر محیط زیست تعریف‌می‌کند، سمت‌گیری اجتماعی آن را به شدت مخدوش می‌کند.

از جانب دیگر دیدگاهی وجود دارد که به مسئله طبقات و نگرش طبقات جنبه مطلق می‌بخشد و چپ را تماماً با مسئله طبقات توضیح می‌دهد. در این دیدگاه گونه‌های چپ به لایه‌های مختلف کارگران و زحمتکشان‌نسبت داده می‌شود. از نظر آنهاکمونیست‌ها نماینده پرولتاریا و سوسیال‌دموکراتها نماینده کارگران‌یقه‌سفید و یا اقشار میانی جامعه است. این دیدگاه رابطه مستقیم و بلافاصله بین طبقات و لایه‌های اجتماعی با جریانهای چپ برقرار می‌کند و هر گرایش فکری ـ سیاسی در درون چپ را به یکی از لایه‌های کارگران و یا اقشار میانی نسبت می‌دهد. هم مطلق کردن جنبه طبقاتی و هم کنارگذاشتن نگرش طبقاتی و سمت‌گیری اجتماعی نمی‌تواند به تبیین دقیق چپ منجر گردد.

بنی‌صدر: روابط پنهانی با رژیم را قطع کنید

آقای ابوالحسن بنی‌صدر روز دوشنبه ۱۴ آوریل در شهر بن در یک جلسه پرسش و پاسخ همراه با نمایندگان احزاب دمکرات مسیحی و سوسیال دمکرات و سبزهای آلمان شرکت نمود و نظرات خود در رابطه با داگاه میکونوس و روابط غرب و ایران را تشریح کرد. این جلسه توسط آقای بهمن نیرومند اداره شد.

در این جلسه ایشان ضمن برشماری کارنامه رژیم در نفی حقوق بشر و اعمال سرکوب و ترور در ایران و خارج از کشور سیاست مرسوم به گفتگوی انتقادی با رژیم ایران را مورد انتقاد قرار داد. ایشان همچنین تاکید کرد که سیاست آمریکا و اسرائیل در جهت منزوی کردن رژیم نتیجه‌بخش نیست. وی تاکیدکردکه ما از اروپائیان انتظار نداریم که رژیم ایران را ساقط کنند. ما خواهان آنیم که روابط مرئی و نامرئی با رژیم ایران متوقف گردد. وامهای کلان و کمک‌هایی که این رژیم را سرپا نگاه‌داشته قطع شود و در چنین شرایطی مردم ایران خود این رژیم را سرنگون خواهند ساخت و ایرانی آزاد و سربلند را برپا خواهند کرد.

وی در عین‌حال سیاست قطع روابط با ایران و منزوی کردن ایران را رد کرده و مطرح نمود که اپوزیسیون ایران خواهان تنزل روابط در سطح کنسول و کاردار و روابط اقتصادی در سطح داد و ستد و معمولی و قطع وامها و کمک‌هایی است که به رژیم امکان ادامه حیات می‌دهند. وی این سیاست را بیطرفی فعال نامیده و مطرح نمود که این سیاست، سیاست نوینی است که مغایر با سیاست گذشته اروپا و سیاست آمریکا است. چنین سیاستی می‌تواند به گشایش بن‌بست موجود در ایران یاری رساند و اگر در اجرای این سیاست آمریکا و اروپا هم‌نظر گردند می‌تواند نقش مثبت ایفا کند.

وی در ادامه صحبت‌های خود از شباهت دستگاه قضایی آلمان تقدیر کرد و مطرح نمودکه هم‌اکنون اقداماتی در وین جهت روشن‌کردن ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو در جریان است.

گسترش سرکوب و ترور

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران ـ پاریس طی اطلاعیه‌ای بر تشدید سرکوب در داخل کشور تاکید نمود. در این اطلاعیه آمده است: همه گزارشات اخیر خبر از شدت گرفتن سرکوب و ترور در داخل مرزهای وحشت رژیم حاکم می‌دهند. بدنبال تشدید فشار به روی روشنفکران که دستگیری فرج سرکوهی و قتل ابراهیم زال‌زاده آشکارترین نمونه‌های آن بود، در پی سرکوب جنبش رو به اعتلای کارگری و دستگیری صدها تن از کارگران قهرمان صنعت نفت، این بار رژیم دست به دستگیری مجدد زندانیان سیاسی آزاد شده زده است. مأموران رژیم با در داست‌داشتن «برگ احضار» شبانه به خانه‌های آنان می‌ریزند و تاکنون بیش از ۳۰۰ تن از آنان در استانهای مختلف کشور دستگیر شده و از آنان خبری در دست نیست. این احضار مجدد تحت عناوین مختلف چون «کامپیوتری کردن» و «تدقیق اطلاعات» صورت می‌گیرد و در عمل چیزی جز خنثی کردن اقدامات احتمالی مخالفان در شرایط متشنج کنونی ایران نیست.

در همین میان روزنامه‌ها خبر از پیدا شدن جسد منوچهر صانعی، رئیس پیشین تشریفات دربار رژیم پهلوی که بهمراه همسرش ربوده شده و پس از قتل در بیابانهای اطراف شهر رها شده بودند، داده‌اند. عوامل این جنایت طبق معمول «ناشناس» باقی مانده‌اند. آقای صانعی سه سال پیش از تبعید به ایران بازگشته بود و طبق اطلاعات موجود تاکنون مورد تعرض قرار نگرفته بود.

ترور رژیم به ایران محدود نمی‌شود و طبق اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران یکی از مبارزان این حزب به نام سلیم شکاک که به کردستان عراق در ناحیه اربیل پناهنده شده بود توسط تروریستهای اعزامی رژیم جمهوری اسلامی در روز ۱۱ مارس گذشته به قتل رسیده است.

کمک‌های مالی رسیده

از طرف تشکیلات نروژ به نشریه کار	**۲۵۳ مارک**
از طرف تشکیلات نروژ به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی	**۳۰۰ مارک**
از طرف شباهنگ	**۱۰۰ مارک**

نشست کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) اطلاعیه‌ای در رابطه با برگزاری نشست سالانه این کانون انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است:

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، نشست سالانه خود را به مدت سه روز، از تاریخ چهار تا ششم آوریل در شهر «زواله» هلند برگزار کرد. در این نشست ضمن بررسی کارکرد سال گذشته کانون و اخذ تصمیم برای ادامه و چگونگی فعالیت آن در سال آینده، افراد زیر برای مدت دو سال به عنوان اعضای هیئت دبیران انتخاب شدند: عسگر آهنین، نسیم خاکسار، اسماعیل خویی، ایرج جنتی عطایی و اسد سیف

در پایان نشست ، یک جلسه سخنرانی مشترک با حضور چند تن از شاعران و نویسندگان مشهور هلند در سالن تئاتر شهر برگزار شد که در آن بسیاری از ایرانیان ساکن هلند نیز شرکت داشتند.

در این جلسه سخنرانی، از طرف کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، اسماعیل خویی، نعمت آزرم، بتول عزیزپور، نسرین رنجبر ایرانی، محمد خاکی، ناصر مؤذن و از نویسندگان هلندی CornieBraams, KrisKeulmans, IgorCornelissen, PaulGelligs آثاری از خود برای حاضرین خواندند.

نامه به پارلمان و دولت سوئد

اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوئد طی نامه‌ای به پارلمان و دولت سوئد ضمن تاکید بر رای دادگاه برلین صدور این رای را برای افکار عمومی جهان بمثابه دفاع از منشور جهانی حقوق بشر و محکومیت تروریسم دولتی تلقی نموده و در عین حال از مقامات سوئد خواستار گردید که از پناهجویان ایرانی حمایت کرده و مقابله با نفی حقوق بشر در ایران منجمله خواست آزادی فرج سرکوهی را پیگیری نمایند.

سمینار بررسی مسائل ایران

مرکز ره‌آورد آخن اعلام نمود که روز شنبه ۱۷ ماه مه ساعت ۶ بعد از ظهر سمیناری در رابطه با بررسی مسائل ایران (نظام و آلترناتیو مورد نظر، شیوه مبارزه و سیاست اتحاد ما) برگزار خواهد کرد. شرکت‌کنندگان در این سمینار عبارتند از:

ـ سازمان اتحاد فدائیان ایران (مصطفی مدنی)
ـ حزب کمونیست کارگری ایران (بهمن شفیق)
ـ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) (م. آزاد)
ـ حزب دمکراتیک مردم ایران (فرهاد فرجاد)
ـ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) (مجید عبدالرحیم‌پور)
ـ سازمان جمهوریخواهان ملی ایران (کمال ارس)

محل برگزاری سمینار:
KHG
Pontstr. 74-76

فراخوان

انجمن سیاسی و فرهنگی هامبورگ طی فراخوانی از همه مخالفین رژیم دعوت نمود که جهت حمایت و تائید رای دادگاه برلین روز شنبه ۱۹ آوریل در مقابل کنسولگری ایران با نام و نشان خود اجتماع نموده و رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نمایند.

نشریه پویش

شماره ۲۹ نشریه پویش نشریه سیاسی اجتماعی فرهنگی که توسط بخشی از نیروهای چپ عمدتاً متمایل به افکار سوسیال دمکراتیک در سوئد انتشار می‌یابد منتشر گردید. مقالات این شماره نشریه عبارتند از:

مبارزه‌جویی و تحول طلبی در پیکار مسالمت‌آمیز اجتماعی (علی سپهر)، مقاومت روح حاکم بر نمای اشکال مبارزه (حسن فرهمند)، مبارزه مسالمت‌آمیز و مهندسی اجتماعی تدریجی (علی پاکزاد) خروج از کشور، انتخاب یا تحمیل (حسین جرجانی) زجرنامه یک نویسنده (فرج سرکوهی)، چمدان بزرگمرد کوچک هنوز هم از آن پدر است (رضا براهنی)، مرگ بر دانش (ف. شیوا) سرمایه‌داری تهدیدی برای دمکراسی (منوچهر اردلان) تفکیک موضوعی حکومت از دولت (حسین احسنی) تفکر ایدئولوژیک یا دمکراسی‌خواهی (بیژن تبریزی)، ملکی و سیستم اندیشگی سوسیال دمکراسی (اردشیر بهتویی) سوسیالیسم در اندیشه سوسیال‌دمکراسی (علی سپهر)

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger:I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Koeln
Germany

آدرس:
I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany

شماره فاکس Fax:0049 - 221 - 3318290

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
شش ماه – ۲۵ مارک
یک سال – ۹۰ مارک
سایرکشورها:
شش ماه – ۵۲ مارک
یک سال – ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: ( )
مدت اشتراک: شش ماه □ یک سال □

نام _____ تاریخ _____
آدرس: _____
Name: _____
Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

گزارش دوم موریس کاپیتورن در باره حقوق بشر در ایران

بخش دوم

همانگونه که در شماره نشریه اعلام شد، دومین گزارش سازمان ملل در باره وضعیت حقوق بشر در ایران منتشر شد. بخش نخست این گزارش در شماره گذشته درج گردید اینک بخش دوم این گزارش را می خوانید.

* * *

فصل چهارم: آزادی بیان

۴۴ – در ایران، بحث داغی درباره بسیاری از مسائل عمومی، از جمله خود مسئله آزادی بیان، جاری است. مشاهده می‌شود که رسانه‌های گروهی و به ویژه روزنامه‌نگاران و نویسندگان، مرزهایی را که تا کنون برای اعمال سیاسی مستقیماً یا ضمناً تعیین شده بود، زیر سئوال می‌برند.

۴۵ – بنا به اطلاعات رسیده به نماینده ویژه، شمار اقدامات تنبیهی علیه روزنامه‌ها و مجلات و نویسندگان و ناشران آنها افزایش یافته است. در نتیجه روالی که گفته می‌شود با قوانین ایران خوانائی ندارد، در اوایل ۱۹۹۶ حداقل پنج نشریه بسته شدند. لااقل در یکی از این موارد، دستور توقیف در روند فرجام لغو شد. در ماه اوت، اقدامات تنبیهی علیه رضا تهرانی، سردبیر نشریه دیگری به نام کیان به جرم انتشار اطلاعات کذب وضع گردید. گزارش رسیده است که فرج سرکوهی، سردبیر آدینه در فرودگاه مهرآباد به مدت حدوداً شش هفته ناپدید شد. طبق گزارش‌ها، آقای سرکوهی و برادرش اسماعیل در روز ۲۷ ژانویه ۱۹۹۷ دستگیر شدند. بخش‌هائی از یک نامه فرج سرکوهی مورخ ۳ ژانویه حاکی از بدرفتاری با او در هنگام دوره اول بازداشتش است. گزارش رسیده است که محمدحسین طهماسب‌پور، یک شاعر آذری، ناپدید شده است. گفته می‌شود که دکتر مهدی پرهام، مترجم و نویسنده، دستگیر گردیده است.

۴۶ – در ماه نوامبر، یک ماهنامه ایرانی از یک نطق علی لاریجانی، رئیس سازمان رادیو و تلویزیون بخش‌هائی نقل کرده است که به موجب آن به نظر می‌رسد قرار است رسانه‌های گروهی تحت کنترل شدیدتری قرار بگیرند. انگیزه این اقدام چنین عنوان شده است که، روندهای کنونی، خطر نابودی جمهوری اسلامی و دولت اسلامی را در بر دارند. در رابطه با انتشار کتاب، مطبوعات گزارش دادند که یک شخصیت بسیار مهم گفته است: «معیار رد یک کتاب، میزان ضررمندی آن است. پیشگیری از سرایت دادن فساد به جسم و روح تک تک شهروندان جامعه، یکی از وظایف مهم حکومت است. از این رو، تا آنجا که به انتشار کتاب مربوط می‌شود، حقوق نویسنده نامحدود نیست، بلکه حق بالاتری وجود دارد که متعلق به توده‌های خوانندگان است. بر این مبنای روشن است که امر بازبینی (سانسور) کتب، به یک ضرورت مهم تبدیل شده است». نماینده ویژه، همچنین از نقل قولی که در مطبوعات ایران در ژانویه ۱۹۹۷ از علی ربیعی، یکی از اعضای هیأت رئیسه یک سازمان جدید روزنامه‌نگاران آورده است که به موجب آن، اهداف این سازمان عبارتست از دفاع از «حقوق مادی و معنوی روزنامه‌نگاران».

۴۷ – نماینده ویژه اذعان می‌دارد که مرز بین امنیت دولت و منافع جامعه از یک سو و حق اظهار نظر از سوی دیگر، غالباً مورد اختلاف است. یک برخورد نه چندان نادر، این است که از محاکم یا یک دادگاه مستقل برای تعیین اینکه این مرز مورد تجاوز قرار گرفته است یا نه، استفاده شود. گزارش‌های اخیر رسیده حاکی است در ایران، نظام هیأت منصفه مطبوعاتی که متضمن ارجاع به دادگاه‌ها نیز هست، در موارد دیگر عملکرد بی‌نقصی ندارد و سانسور کتب و فیلم‌نامه‌ها خودسرانه صورت می‌گیرد. باید روال دیگری یافته شود، روالی که مستقل، شفاف، قابل اطمینان و پیش‌بینی، عاری از مجازات بدنی و به طور خلاصه قابل اعتماد باشد.

فصل پنجم: فتوا علیه سلمان رشدی

۴۸ – نماینده ویژه دریافته است در عین اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا تماس‌های خود را در این مورد حفظ کرده‌اند، نمی‌توان از پیشرفت چندانی سخن گفت.

۴۹ – نماینده ویژه اطلاع یافته است بنا به یک گزارش مطبوعات ایران در ماه سپتامبر، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی یک بیانیه مطبوعاتی صادر کرد مبنی بر اینکه دولت مأموری برای اجرای فتوا به خارج نخواهد فرستاد.

فصل ششم: وضعیت بهائی‌ها

۵۰ – نماینده ویژه، کماکان از موارد نقض فاحش حقوق انسانی بهائی‌ها در ایران و موارد تبعیض علیه اعضای این اقلیت مذهبی گزارش‌هایی دریافت کرده است، از جمله در مورد بازداشت‌های خودسرانه، عدم پذیرش به دانشگاه‌ها، اخراج از کار و مصادره اموال.

۵۱ – بنا به اطلاعات رسیده، گفته می‌شود ۱۲ بهائی ماکان به علت عقاید خود در زندان‌های ایران به سر می‌برند، از جمله آقای بهنام میثاقی و آقای کیوان خلج‌آبادی که در فوریه ۱۹۹۶ نماینده ویژه در زندان اوین با آنان دیدار کرد. نماینده ویژه اطلاع یافت که پس از دیدار او، دیوان عالی کشور احکام اعدام این دو نفر را تأیید کرد. گزارش آمده است که آنها در نامه‌ای به دادستان کل، خواهان لغو احکام اعدام خود شده‌اند.

۵۲ – اخیراً نماینده ویژه اطلاع یافت که دیوان عالی کشور، احکام اعدامی را که دادگاه‌های انقلاب اسلامی علیه آقای ذبیح‌الله مهرامی و آقای موسی طالبی به اتهام ارتداد صادر کرده‌اند تأیید کرده است. آقای مهرامی از زندان دادگاه انقلاب اسلامی یزد به زندان وزارت اطلاعات انتقال یافته است. آقای طالبی را از زندان اصفهان به زندان اوین در تهران انتقال داده‌اند. آقای طالبی در ۷ ژوئن ۱۹۹۴ دستگیر شد و نخست به جرم تعلق به جامعه بهائیان، به یک سال و نیم زندان محکوم گردید. اما دادستان به این حکم ملایم اعتراض کرد و خاطرنشان نمود در این حکم توجه نشده است که متهم، از اسلام برگشته و در نتیجه، مرتد است. نماینده ویژه، همراه با گزارشگر ویژه در مورد اعدام‌های بدون حکم، سریع و خودسرانه، درخواستی به نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو در مورد آقایان مهرامی و طالبی نوشته است. به اتهام ارتداد علیه یک بهائی دیگر به نام رمضانعلی ذوالنقاری هنوز رسیدگی نشده است.

۵۳ – گفته می‌شود در طول ۱۹۹۶ این افراد بهائی به علت عقاید مذهبی خود دستگیر و زندانی شده‌اند: آقای منصور حدادان و آقای کامیار روحی، دستگیرشده در مشهد در ۲۹ فوریه ۱۹۹۶، آقای آرمان دمشقی و آقای کورش ذبیحی، دستگیرشده در اوایل ۱۹۹۶ در گوهردشت، آقای باب‌الله فرجی، دستگیرشده در ۷ اکتبر ۱۹۹۶ در قائم‌شهر، آقای نصیر ایقانیان، دستگیرشده در سمنان در ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶، آقای بهنام رضایی، او نیز دستگیرشده در سمنان در ۳۱ اکتبر ۱۹۹۶ و آقای نصیر حق‌طلب، دستگیرشده در مشهد در ۳۱ اکتبر ۱۹۹۶. آقای بخش‌الله میثاقی که طبق حکمش قرار بود در اوت ۱۹۹۶ آزاد شود، هنوز در زندان است. در چندین شهر ایران افراد دیگری از بهائی‌ها دستگیر و برای مدتی کوتاه زندانی شدند. همچنین گزارش شده که مرسوم است بهائی‌ها را به ادارات وزارت اطلاعات احضار کنند.

۵۴ – کماکان گزارش‌هایی می‌رسد حاکی از اینکه در نظام قضایی ایران، بهائی‌ها مورد تبعیض قرار می‌گیرند. علاوه بر موارد ذکرشده در گزارش مقدماتی نماینده ویژه (آ/۴۷۹/۵۱، بند ۲۵)، نماینده ویژه اطلاع یافته است به موجب حکم شعبه ۲۳ دادگاه عمومی مرکز در تهران، یک زن بهائی به دنبال مرگ دخترش به علت اینکه «به صراحت به دادگاه اذعان کرده که بهائی است» از دریافت ارثیه محروم شده است. دبیرخانه دادگاه مدنی تهران قبل از آن یک گواهی انحصار وراثت صادر کرده بود دایر بر اینکه تنها وارث فرد متوفی شوهر او است «چرا که سایر ورثه، بهائی و مشمول ماده ۸۸۱ قانون مدنی» هستند.

۵۵ – نماینده ویژه اطلاع یافته است که کماکان مالکیت خصوصی بهاییان مورد تعرض قرار می‌گیرد. از بیش از ۱۵۰ مورد مصادره اموال در طول سال ۱۹۹۶ تنها در یزد خبر رسیده است. اکنون اکثریت بهاییان یزد از هر گونه معامله تجاری محروم شده‌اند. در کاشان، در زمینی که از بهاییان مصادره شده است، مسجد ساخته‌اند. گزارش رسیده است که داروخانه‌هایی متعلق به بهاییان در ساری و قائم‌شهر بسته و مُهر و موم شده‌اند.

۵۶ – نماینده ویژه برآنست که اجرای توصیه‌هایی که در گزارش ارائه شده پیرامون سفر او به ایران به کمیسیون حقوق بشر در پنجاه و دومین نشست آن در مورد مسئله ناروا‌داری مذهبی آمده است (ا/ث.ان.۴/۱۹۹۶/۹۵/ضمیمه ۲) گام مهمی در بهبود وضعیت بهاییان در ایران خواهد بود.

۵۷ – این توصیه‌ها به ویژه مربوط به بازبینی عاجل احکام اعدام صادره علیه بهاییان و صدور احکام عفو یا سایر تدابیر مناسب برای جلوگیری از اجرای احکام صادره، پایان دادن به تبعیض در جلوگیری از پذیرش به تحصیل در مؤسسات آموزش عالی و استخدام در ادارات و حذف سئوال مربوط به مذهب در فرم‌های تقاضای گذرنامه برای تضمین آزادی مسافرت است (ا/ث.ان.۴/۱۹۹۶/۹۵/ضمیمه ۲، بندهای ۱۰۷، ۱۰۹ و ۱۱۲).

فصل هفتم: سایر امور مهم

الف – سازمان‌های حقوق بشر در ایران

۵۸ – در پاسخ به یک پرسش نماینده ویژه، مقامات ایران اطلاعاتی در مورد فعالیت‌های کمیسیون حقوق بشر اسلامی در طول ۱۰ ماه گذشته دادند. برخی از این فعالیت‌ها در زیر آمده است:

یک – دنبال کردن مسائل مربوط به اقلیت‌ها، از جمله آموزش، حقوق مالکیت، گذرنامه و غیره.

دو – پاسخ دادن به مسائلی که از جمله از سوی مدعیان به این کمیسیون ارجاع شده است، از طریق ارائه خدمات مشورتی و دنبال کردن مسائل در قوه قضائیه. کمیسیون بیش از ۱۰۰۰ شکایت را بررسی کرده است.

سه – ارائه آموزش در عرصه حقوق بشر به مقامات قوه قضائیه، از جمله قضات و زندانبانان.

چهار – اجرای یک برنامه آموزشی حقوق بشر از طریق رسانه‌های گروهی و غیره.

پنج – تدارک یک نشریه متناوب حقوق بشر که قرار است به زودی انتشار یابد.

شش – ارائه توصیه ایجاد یک دادگاه نوجوانان در تهران که اکنون اجرا شده است.

۵۹ – نماینده ویژه همچنین از یک گفته حجت‌الاسلام عباسی فرد، رئیس کمیسیون اطلاع یافته است که در یک مصاحبه مطبوعاتی گفته است کمیسیون پیشنهاد کرده است همه مواردی که سازمان‌های بین‌المللی نقض حقوق بشر دانسته‌اند، جمع‌آوری، بررسی و بازبینی شود و یک گزارش جامع در مورد تصمیمات ضروری برای مقامات تدارک دیده شود. نماینده ویژه، این امر را یک روند مثبت ارزیابی می‌کند و مشتاق گفتگو در مورد کار کمیسیون با شخص حجت‌الاسلام عباسی فرد در فرصت یک دیدار از ایران است.

ب – خشونت در خارج از جمهوری اسلامی

۶۰ – اطلاعات رسیده به نماینده ویژه حاکی است اعمال قهر علیه ایرانیان در خارج از ایران ادامه دارد. نماینده ویژه، شماری از این حوادث را در گزارش خود به کمیسیون در پنجاه و دومین نشست آن و در گزارش اولیه‌اش به مجمع عمومی در پنجاه و یکمین اجلاس آن، ذکر کرده است. در برخی از موارد تعقیب قضایی در محاکم خارجی، رابطه تنگاتنگی با حکومت جمهوری اسلامی مطرح شده است. دولت جمهوری اسلامی دخالت در هر گونه حادثه‌ای از این قبیل را تکذیب کرده است.

پ – وضعیت برخی اقلیت‌های مذهبی

۶۱ – نماینده ویژه، اطلاعاتی دریافت کرده است دایر بر اینکه رهبران برخی گروه‌های اقلیت مذهبی تحت فشارند. از این جمله‌اند روحانیون سنی اقلیت بلوچ که به نظر می‌رسد برخی از آنها تحت شرایط مشکوکی به قتل رسیده‌اند. مقامات ایرانی می‌گویند سیستان و بلوچستان، مشکل قاچاق مواد مخدر دارد. آخرین موردی که به نماینده ویژه ارجاع شده، مورد عبدالعزیز کاظمی وجد است که جسد او در ۵ نوامبر ۱۹۹۶ در اطراف زاهدان پیدا شد.

۶۲ – گزارش رسیده است در غرب ایران، ملامحمد ربیعی، یک روحانی سنی کرمانشاه، تحت شرایطی درگذشته است که به تظاهرات انجامید. در این تظاهرات، شماری کشته و عده زیادی دستگیر شدند. مقامات ایرانی به نماینده ویژه گفتند کالبدشکافی نتیجه داده مرگ ربیعی ناشی از حمله قلبی بوده است (به ضمیمه مراجعه کنید).

۶۳ – در رابطه با سایر گروه‌های مذهبی، جسد یک روحانی پروتستان به نام محمدباقر یوسفی در شرایط مشکوکی در مازندران پیدا شد. مقامات ایرانی به نماینده ویژه گفتند تحقیقات نشان داده مرگ او خودکشی بوده است (به ضمیمه مراجعه کنید).

۶۴ – نماینده ویژه در بخش جداگانه‌ای از این گزارش به وضعیت بهاییان می‌پردازد (به فصل ششم مراجعه شود).

۶۵ – نماینده ویژه در گزارش‌های قبلی، به گزارش گزارشگر ویژه در مورد مسئله ناروا‌داری مذهبی، مورخ ۹ فوریه ۱۹۹۶ (ا/ث.ان.۴/۱۹۹۶/۹۵/ضمیمه ۲) و به ویژه توصیه‌های گزارشگر ویژه اشاره کرده است. نماینده ویژه، دولت و کمیسیون حقوق بشر اسلامی را فرا می‌خواند با فوریتی که شایسته اهمیت موضوع است، به این مسئله بپردازند.

ت – دمکراسی

۶۶ – نماینده ویژه در گزارش مقدماتی خود به مجمع عمومی، خاطرنشان کرد که در شماری از حوزه‌ها، انتخابات مجلس پنجم از سوی شورای نگهبان لغو شده است. در ۷ فوریه ۱۹۹۷، انتخابات مجددی در ۲۲ حوزه انجام می‌گیرد. ۳۰۰ نفر درخواست‌های نامزدی را پر کرده‌اند.

۶۷ – نماینده ویژه اطلاع یافته است که مطابق قانون اساسی، در سال ۱۹۹۷ انتخاباتی برای تعیین رئیس جمهوری اسلامی انجام خواهد گرفت، احتمالاً در ماه ژوئن. دوره ریاست جمهوری، چهار سال است و بیش از دو دوره نمی‌توان انتخاب شد. قانون انتخابات ریاست جمهوری، شرایط صلاحیت نامزدها را تعیین می‌کند، مقرر می‌دارد که شورای نگهبان، ناظر بر همه جنبه‌های انتخابات است، و نیز مقرر می‌دارد یک کمیسیون دولتی برای تضمین دسترسی برابر همه نامزدها به رسانه‌های عمومی تشکیل شود.

۶۸ – بنا به گزارش مطبوعات، چندین نفر نامزد شده‌اند و انتظار می‌رود که شماری دیگر نیز چنین کنند. گزارش رسیده است دبیرکل نهضت آزادی ایران گفته است این حزب در انتخابات شرکت خواهد کرد.

فصل هشتم: توصیه‌ها

۶۹ – نماینده ویژه در بخش‌های مختلف این گزارش، اقدامات معینی برای تقویت رعایت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران توصیه کرده است. برخی از این توصیه‌ها در زیر به صورت خلاصه مورد تأکید مجدد قرار می‌گیرند.

۷۰ – نماینده ویژه توصیه می‌کند:

الف – دولت، نقش پیشرو در ایجاد تغییر در برخورد جامعه به وضعیت زنان در ایران و تغییر نظام حقوقی در جهت بهبود اساسی و فزاینده وضعیت زنان بر عهده گیرد.

ب – اتهامات علیه شماری از روحانیون شیعه، به دادگاه‌های عمومی ارجاع شود، محاکمه آنها به صورت علنی انجام پذیرد و متهمین از حق اعلام‌شده همه افراد مورد اتهام در مورد استفاده از وکیل برخوردار شوند.

پ – نظام قوانین مطبوعاتی و نیز مقررات انتشار کتاب و سناریو به منظور ایجاد اطمینان و شفافیت بیشتر و تأمین استقلال آن، با اولویت مورد بازبینی قرار گیرد.

ت – از آنجا که کماکان تردیدهایی در مورد امنیت برخی اقلیت‌های مذهبی در ایران وجود دارد، لازم است که به توصیه‌های ۱۹۹۶ گزارشگر ویژه در امور ناروا‌داری مذهبی توجه مبرم شود.

ث – همانگونه که نماینده ویژه در گزارش‌های قبلی خود توصیه کرده است، لازم است به تقاضاهای ایران برای کمک کارشناسی در چندین عرصه توجه بیشتری شود.

فصل نهم: نتیجه گیری

۷۱ – نماینده ویژه، کماکان برآنست که ایران، جامعه‌ای پویاست که در آن در بسیاری از موضوعات، تنوع گسترده‌ای از نظرات وجود دارد. این نظرات اگر به طور علنی ابراز شوند، به درجات متفاوت مورد تحمل دولت قرار می‌گیرند. با این حال، نماینده ویژه تردیدی ندارد در ایران، موارد نقض معیارهای حقوقی انسانی مورد پذیرش عمومی، صورت می‌گیرد و در برخی از این موارد، حکومت مستقیماً و یا از آن رو که کاری علیه آن نمی‌کند، مسئولیت آن را بر عهده دارد. برخی برآنند که در این مورد، پیشرفت‌هایی در جریان است. نماینده ویژه کوشیده است برخی عرصه‌ها را که ممکن است چنین پیشرفت‌هایی را بتوان در آن دید، برجسته کند. هربار که با مقامات ایرانی مذاکره می‌شود، آنها فوراً به تأثیرات منفی جنگ هشت‌ساله و اثرات حضور پناهندگان افغانی اشاره می‌کنند. برداشت این است که اگر این عوامل را در نظر بگیریم، ایران در واقع در عرصه حقوق بشر در حال پیشرفت است. با این حال، این برداشت نیز به قوت خود باقی است که به نظر می‌رسد حکومت معتقد است امنیت دولت و حکومت، مانع از اشاعه فعال‌تر حقوق بشر است. این وظیفه یک نماینده ویژه نیست که درباره نسخه یک حکومت برای ملاحظات امنیتی قضاوت کند. اما اگر حقوق بشر مورد بی‌توجهی قرار گیرد، همانگونه که در مورد ایران چنین است، یک نماینده ویژه مسئول است خاطرنشان سازد که اکنون این حقوق نیازمند توجه فوری و اکید است.

ضمیمه یک

مکاتبه بین نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو و نماینده ویژه

۱ – در پی درخواست اطلاعات از سوی نماینده ویژه پیرامون چندین مورد، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو، نامه‌های زیر را به نماینده ویژه ارسال کرد.

۲ – نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو در نامه‌ای مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶، به نامه مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۶ نماینده ویژه چنین پاسخ داد:

«عطف به نامه ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۶ شما، مایلم توجه شما را به اطلاعاتی که از تهران دریافت کرده‌ام جلب کنم:

اتهامات باند زنده‌دل در اقدام علیه امنیت کشور از این قرار است:

الف – برپایی، هدایت و مشارکت در یک شبکه ارتشا، فساد و چپاول اموال عمومی،

ب – دست داشتن در فرار دادن افراد با اسناد هویت جعلی،

پ – شرکت فعال در دادن اطلاعات محرمانه نظامی به بیگانگان از طریق سوءاستفاده از قراردادهای نظامی،

ت – همدستی و مشارکت در جعل چندین سند، از جمله اسناد مالکیت، شناسنامه، گواهی ازدواج، وکالت‌نامه و غیره،

ث – جعل امضا و سوءاستفاده از اسناد جعلی در روال قانونی رسیدگی، دادگاه بدوی او را مجرم شناخت و وی به اعدام محکوم شد. در حال حاضر پرونده آقای زنده‌دل برای بازبینی به دیوان عالی کشور ارسال شده است».

۳ – نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو، در نامه‌ای مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۷ به نامه دوم نماینده ویژه در این مورد، مورخ ۷ ژانویه ۱۹۹۷، پاسخ داد. متن نامه از این قرار بود:

«عطف به نامه مورخ ۷ ژانویه ۱۹۹۷ شما، مایلم به شما اطلاعات زیر را که از مقامات در تهران دریافت کرده‌ام بدهم:

با ملاحظه معیارهای مربوطه بین‌المللی و در انطباق با روال قانونی، قوه قضائیه همه اقدامات ضروری را انجام داده است تا تضمین کند متهمان در پرونده زنده‌دل، از همه امکانات دفاعی بهره‌مند شوند و محاکمه آنان عادلانه باشد. در حقیقت، به درازا کشیدن روال قانونی، اثبات این عزم دادگاه‌هاست».

۴ – نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو، در پاسخ به نامه مورخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۶ نماینده دائمی در مورد احتمال اعدام آقای رحمان رجبی هموند، در نامه‌ای مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶ این اطلاعات را در اختیار نماینده ویژه گذاشت:

«عطف به نامه شما مورخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۶، مایلم شما را در جریان این اطلاعات که از تهران دریافت شده است بگذارم:

آقای رحمان رجبی هموند به اتهام عضویت فعال در یک گروه مسلح تروریستی، شرکت در قتل افراد غیرنظامی، راهزنی و ایجاد جو ارعاب در استان کردستان دستگیر شده است. در پی روال مربوطه قانونی، وی طبق ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی به مرگ محکوم شد. حکم اعدام از سوی دیوان عالی کشور تأیید شد. با توجه به سنگین بودن جرایم او، تقاضای عفو نامبرده مورد قبول واقع نشد. در نتیجه، در ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۶ حکم اعدام در زندان ارومیه به اجرا گذاشته شد».

۵ – نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو، در نامه‌ای مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶، به نامه مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۹۶ نماینده ویژه در مورد اتهام دستگیری خودسرانه خانم اشرف‌السادات میرحسینی چنین پاسخ داد:

«عطف به نامه مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۹۶ شما، مایلم توجه شما را به این اطلاعات که از تهران دریافت شده است جلب کنم:

خانم اشرف‌السادات میرحسینی طبق حکم صادره از دادگاه به اتهام ایجاد یک مرکز فساد که در آن الکل و مواد مخدر مصرف می‌شد دستگیر گردید.

پس از چند روز زندان، وی به قید ضمانت آزاد شد».

۶ – در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل متحد در ژنو نامه‌ای به نماینده ویژه فرستاد که در آن آمده است:

«الف – همه اتهامات در رابطه با آقای شهرام سپهری فرد از اساس تکذیب می‌گردد. وی که در زندان کار می‌کرد، در ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۶ به اتهام رفتار غیراخلاقی و بدرفتاری با زندانیان دستگیر شد. در پی روال قانونی مربوطه، دادگاه او را مجرم شناخت. وی بعداً در ۱۴ اوت ۱۹۹۶ آزاد شد.

ب – آقای ی. رستگاری به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و نظم عمومی و پخش اکاذیب دستگیر شد. در پی روال مربوطه قانونی، او مجرم شناخته شد و به ۱۰ سال تبعید محکوم گردید. وی بعداً مورد عفو قرار گرفت و آزاد

ادامه در صفحه ۹

چهارشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۷۶ - ۲۳ آوریل ۱۹۹۷ - دوره سوم - شماره ۱۵۶

نتایج نشست عمومی کنفرانس حقوق بشر

پنجاه و سومین نشست عمومی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل با ۲۰۰۰ شرکت‌کننده، روز ۱۸ آوریل پس از شش هفته به‌کار خود پایان داد. در طی این شش هفته، ۷۰ جلسه با ۱۱۰۰ سخنرانی برگزار شد و ۷۳ قطعنامه به تصویب رسید.

دیپلمات‌هائی از ۵۳ کشور عضو کمیسیون، ۹۵ هیئت نمایندگی از کشورهای ناظر و نمایندگان ۲۰۰ سازمان غیر دولتی در این کنفرانس شرکت داشتند. کنفرانس در طی قطعنامه‌هایی با اکثریت آرا نقض حقوق بشر را در ایران، عراق و سودان محکوم کرد. نقض حقوق بشر در جنوب لبنان و در منطقه تحت اشغال اسرائیل فقط با یک رای مخالف آمریکا، محکوم شد.

قطعنامه دیگری از وضع حقوق بشر در هائیتی، گواتمالا و یوگسلاوی سابق اظهار نگرانی کرد.

لغو اعدام در سراسر جهان به بحث گذاشته شد و به کمیسیون مخصوص برای بررسی داده شد.

طرح بررسی وضعیت حقوق بشر در چین، یکی از مسائل مورد بحث فراوان در این کنفرانس بود. دانمارک به همراه ۱۴ کشور اروپایی طرح قطعنامه انتقاد از چین را ارائه داد. چین با سازماندهی کشورهای «جهان سوم» و بلوک شرق سابق موضع‌گیری شدیدی در مخالفت با طرح این بحث به عمل آورد و روابط خود با دانمارک و هلند را به تعلیق درآورد و کشورهای دیگر را در صورت حمایت به قطع رابطه اقتصادی تهدید کرد. سرانجام با شکاف افتادن در بین کشورهای اروپایی و منصرف شدن کشورهایی مانند آلمان، ایتالیا و فرانسه این طرح از دور خارج شد و طرح قطعنامه دیگری که از طرف آمریکا و انگلیس و ۱۳ کشور کوچک اروپایی در مورد وضعیت چین ارائه شد که در عین شناسایی رفرم و تغییرات در چین، نگرانی‌های خود را در مورد نقض حقوق بشر ابراز می‌داشت و به دولت چین توصیه می‌کرد که زندانیان سیاسی را آزاد کند. سرانجام تقاضای از دور خارج کردن موضوع حقوق بشر در چین برای هفتمین سال متوالی رای آورد. سفیر چین در این دور بحث با مطرح کردن مسائلی چون «رشد چین یک حادثه تاریخی است و هیچ نیرویی در روی زمین قادر به توقف رشد ۱/۲ میلیارد چینی نیست» به مرعوب کردن نمایندگان سایر کشورها پرداخت. سفیر چین «وو جیان مین» طرح قطعنامه را «ابزار قدرت‌های سیاسی» برای «تلاش بخاطر تسلط بر سرنوشت چین» نامید.

پاکستان طرح قطعنامه‌ای را در این کنفرانس پیشنهاد کرد که از این پس گزارشگران ویژه حق انتشار علنی گزارشات خود را قبل از بحث در کمیسیون نداشته باشند و آن را «دخالت در امور داخلی کشورهای مستقل» ارزیابی کرد. این قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی، چین، بنگلادش، مالزی، کوبا و اندونزی حمایت شد.

آمریکا نیز با ایجاد صف‌بندی طرح قطعنامه‌ای در مورد نقض حقوق بشر در کوبا پیشنهاد کرد که با ۱۹ رای موافق، ده رای مخالف و ۲۴ رای ممتنع به تصویب رسید.

عفو بین‌الملل کشورهای عضو کمیسیون حقوق بشر را متهم کرد که به دلایل منافع تجاری، کشورهای اروپایی، از بررسی وضعیت حقوق بشر در چین حمایت نکردند.

بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورهایی مانند الجزایر و ترکیه در این کنفرانس مسکوت ماند.

پیروزی بی نظیر جبهه فارابوندو مارتی در انتخابات السالوادور

بعد از تقریباً ۲۰ سال جنگ داخلی و ۷۶۰۰۰ کشته، جنبش فارابوندو مارتی السالوادور FMLN در انتخابات پارلمان و شهرداری های این کشور که در ۱۶ مارس برگزار گردید، پیروز گشت. در بعد از ظهر این روز زمانی که طرفداران FMLN در خیابانها جشن برپا کرده بودند، جلوی ساختمان مرکزی حزب دست راستی حاکم ARENA ساکت و آرام بود. FMLN در انتخابات پارلمان بیش از ۳۵٪ آرا (۲۱٪ : ۱۹۹۴) را به دست آورد و احتمالاً قوی‌ترین حزب در پارلمان السالوادور خواهد بود. هکتور سیلوا کاندیدائی که به هیچ حزب سیاسی وابسته نبود، توانست در اتحاد با جبهه فارابوندو مارتی (FMLN) در انتخابات شهرداری سان سالوادور پیروز گشته و یکی از پستهای سیاسی مهم را از آن خود سازد.

کارزار انتخاباتی از اوایل سال ۹۷ شروع گردید. همه‌پرسی برگزار شده قبل از انتخابات نشان دهنده رشد FMLN بود که باعث شد تا حزب حاکم ARENA به شیوه‌های کثیفی متوسل شود. در یکی از شهرها یکی از فعالین جبهه توسط باندهای سیاه به قتل رسید و در مناطق دیگر کاندیداهای نیروهای اپوزیسیون مورد تهدید قرار گرفتند. شایعاتی هم برای بدنام کردن جبهه پخش شد مبنی بر اینکه چریکهای توپاک آمارو که سفارت ژاپن در پرو را اشغال کرده‌اند از جبهه آموزش گرفته‌اند و یا اینکه جبهه دارای انبار اسلحه مخفی می‌باشد.

پایتخت السالوادور در دست چپهاست و در پارلمان این کشور هم از این به بعد راستها به سختی بتوانند اکثریت را داشته باشند. جبهه به هدف انتخاباتی خود رسید و با به دست آوردن ۳۲ تا ۳۵ کرسی نمایندگی از ۸۴ کرسی، از حزب حاکم پیشی گرفته است و در انتخاب شورای شهر و شهرداری بیش از ۶۰ شهر هم موفق بوده است. پیروزی جبهه بیشتر از آن چیزی بود که انتظارش می‌رفت. در دو شهر با مجموعاً ۲۵۰ هزار نفر جمعیت شهرداران زن از جبهه انتخاب شدند. در ۱۷ شهر زنان پلاتفرم انتخاباتی ویژه خود را داشتند. ۱۲ کاندیدای زن که بهترین مکان در لیست انتخاباتی جبهه به آنها تعلق داشت به مجلس راه یافتند. شعار آنها چنین بود: اگر زنی وارد سیاست شود، خود را تغییر می‌دهد؛ اگر زنانی وارد سیاست شوند، سیاست تغییر می‌کند.

جبهه می‌تواند که حتی با همکاری دو حزب CD و PRSC در پارلمان اکثریت مطلق را به دست آورد. ناظران سیاسی معتقد هستند که پیروزی جبهه در انتخابات کمک بزرگی به پروسه دمکراتیزه شدن این کشور خواهد نمود. فراکسیون راست درون جبهه که به نام حزب دمکرات PD انشعاب نموده بود تنها یک در صد آرا را به دست آورد. انتخابات ریاست جمهوری این کشور در سال ۱۹۹۹ برگزار خواهد شد.

ناتو در جستجوی دشمن

چند سال پس از فروپاشی «اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود» و خلاف وعده‌های داده شده از طرف سران دولت‌های غربی به گورباچف و شواردنادزه مبنی بر عدم گسترش ناتو به کشورهای اروپای شرقی، گسترش ناتو در دستور کار این پیمان نظامی قرار دارد. پیرامون جزئیات ورود برخی از کشورهای اروپای شرقی از جمله لهستان، چک، اسلواکی، مجارستان و شاید حتی کشورهای بالتیک همین امروز هم در ملاقات سران کشورهای غربی با روسیه مذاکرات جدی ولی تاکنون ناموفق در جریان است. در اینکه ناتو در چشم‌انداز حتی نه‌چندان درازمدتی برخی از کشورهای اروپای شرقی را به صفوف خود می‌پذیرد جای تردیدی باقی نیست. اصرار سران ناتو و کشورهای نامبرده و از سوی دیگر مخالفت روسیه کمابیش این تصویر را تداعی می‌کند که دوطرف فقط با مشکل پیدا نمودن فرمول‌های زیبا در یک بسته‌بندی زیباتر برای صحه گذاشتن بر این روند با یکدیگر درگلنجاراند.

هزینه‌های گسترش پیمان ناتو تا مرز روسیه را هیچ‌کس امروز نمی‌تواند محاسبه کند. اگر قرار بر این باشد که کشورهای اروپای شرقی صرفا به صفوف ناتو بپیوندند و تغییرات ساختاری در سیستم نظامی ارتش این کشورها رخ ندهد قاعدتا این هزینه سنگین نخواهد بود. امری که بعید به‌نظر می‌رسد. پیوستن به یک پیمان نظامی همیشه همراه با یکسان‌سازی سلاح‌ها و ساختار اداری مشترک است. از آنجایی که کشورهای اروپای شرقی در وضعیت اقتصادی نابه‌سامانی بسر می‌برند هزینه‌های پیوستن‌شان به ناتو قاعدتا بر دوش مالیات دهندگان کشورهای غربی خواهد بود. امری که با استقبال مردم غرب مواجه نیست.

ولی مسئله اصلی در این زمینه چیز دیگری است. اساسا ناتو چه احتیاجی به گسترش خود دارد؟ آیا ناتو هنوز روسیه را دشمن اصلی خود می‌داند؟ اگر جواب به این سئوال مثبت است، گسترش ناتو درمقابل وضع موجود در روسیه با هراس و وحشت واقعی مردم روبرو خواهد شد و در یک اروپای متحد که قرار است روسیه نیز نقش جدی ایفا نماید چه احتیاجی به دشمن‌تراشی‌های غیر واقعی وجود دارد. برای برخی از ناظرین روند موجود که، در آن آمریکا و کشورهای اروپای غربی بر پیوستن کشورهای اروپای شرقی به ناتو پافشاری می‌کنند بخشی از گیج‌سری استراتژیک آنان است. ولی این بخشی از واقعیت است. بخش دیگری از واقعیت این است که ناتو بعنوان یک پیمان نظامی مناسب‌ترین جایگاه برای پیشبرد سیاست‌های بخش نظامی سرمایه بوده و هست. به یک کلام ساده و برای آنها قطعی است که وقتی که در سیاست توافقی نیست چرا جیب‌های آنان خالی بماند.

ناتو که به دلیل مقابله با کمونیسم حیات خود را تئوریزه می‌کرد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی دشمن خود را از دست داد و طراحان و سیاستمداران غربی هنوز هم در راستای توافق پیرامون تعریف دوباره از خود با مشکلات جدی روبرو هستند. هفته‌نامه آمریکایی نیوزویک چندی پیش ناتو را این‌گونه توصیف کرد: یک اتحاد بدون داشتن وظیفه مشخص. گسترش ناتو به کشورهای اروپای شرقی تلاشی ناموفق برای پیدا کردن یک محتوای نوین برای ادامه بقا است. گسترش ناتو تا مرز روسیه یک تفکر سیاسی کهنه و ریشه در دوران جنگ سرد دارد و یک ناتو با شرکت روسیه در جوهر خود پیمان نظامی بی‌معنی خواهد بود ولی به‌نظر می‌رسد که پیشنهاد یک پیمان نظامی مشترک بین اروپای غربی و روسیه نیز توصیه‌ای خیرخواهانه نیست. کسانی که امروز توانایی ساختن دشمنان دروغین دارند در اشتراک نظرشان فردا دشمن دیگری را جستجو خواهند کرد. آیا جهان سوم بهانه دیگری برای ضرورت‌های دروغین ادامه حیات پیمان‌های نظامی در جهان موجود و خسته از جنگ ما نیست؟

پیروزی اپوزیسیون در نیکاراگوئه

«آرنولدو آلمان» رئیس جمهور نیکاراگوئه بعد از چندین روز تظاهرات نیروهای اپوزیسیون در ماناگوا پایتخت این کشور، طرح‌های ارائه شده به مجلس را پس گرفت و قول تجدید نظر در این قوانین را داد.

در زمان انقلاب نیکاراگوئه ساندینیست‌ها توانستند با اجرای طرح اصلاحات ارضی دهقانان را صاحب زمین نمایند. در صورت به تصویب رسیدن قوانین جدید دولت «آلمان» و طرح بازپرداخت بدهی‌های دهقانان این کشور آنان مبدل به بدهکاران دائمی بزرگ‌مالکان می‌شدند.

پاسخ دولت‌های هلند، کانادا و سوئد

به نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پس از دستگیری مجدد فرج سرکوهی و انتشار نامه وی شورای مرکزی سازمان تصمیم گرفت با مراجعه به سران کشورها از آنان درخواست کند که از دولت ایران طلب کنند:

۱ـ فوراً جهانیان را از محل بازداشت فرج سرکوهی، اسماعیل سرکوهی و پروین اردلان و از سلامت آنها مطلع سازند.

۲ـ از هرگونه امکانی استفاده شود تا آنان که بی‌گناه و صرفاً برای تأثیرگذاری بر رای دادگاه میکونوس دستگیر شده و شکنجه می‌شوند فوراً آزاد و اجازه خروج از کشور را بدست آورند.

نامه شورای مرکزی طی ماه فوریه برای سران کشورهای مختلف از جمله اطریش، انگلیس، آمریکا، فرانسه، هلند، سوئد و کانادا ارسال شد. تاکنون پاسخ‌های زیر از جانب دولت‌های هلند، کانادا و سوئد دریافت شده است.

پاسخ دولت سوئد به نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شماره پیشین نشریه درج شده بود و در زیر پاسخ‌های دو دولت هلند و کانادا را ملاحظه می‌کنند.

پاسخ دولت کانادا

به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از سوی جناب ژوان کریته مایلم دریافت نامه مورخ ۱۰ فوریه شما پیرامون فرج و اسماعیل سرکوهی تائید نمایم.

می‌توانید اطمینان داشته باشید که ملاحظات مندرج در نامه شما به دقت مورد بررسی قرار گرفته است. یک نسخه از نامه شما برای جناب لوید آکس ورثی، وزیر خارجه ارسال شده است.

اطمینان دارم که آقای وزیر با اطلاع از برداشت شما خرسند است و تمام نکات آن را مورد توجه ضرور قرار خواهد داد.

دوستدار شما
ماریان پرسلی
معاونت ویژه
۲۵ فوریه ۱۹۹۷

پاسخ دولت هلند

به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

عطف به نامه مورخ ۱۰ فوریه شما به نخست‌وزیر هلند در باره آقای سرکوهی و همراهان او، من می‌توانم به شما اطلاع دهم که در چارچوب سیاست «گفتگوی انتقادی» میان اتحادیه اروپا و ایران، اتحادیه اروپا مکرراً نگرانی خود را نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران بطور کلی و در مورد آقای سرکوهی بطور مشخص ابراز داشته است.

ب. م. کوپرشولک
مدیرکل بخش خاورمیانه و شمال آفریقا
۲۱ مارس ۱۹۹۷

کره شمالی در سراشیب فاجعه

انظار عمومی جهان نسبت به‌بحران فاجعه باری که جامعه کره را فراگرفته بی‌تفاوت است. هفته گذشته دولت این کشور مرگ ۱۳۴ کودک را بر اثر گرسنگی اعلام نمود. امسال برای دومین بار است که برداشت محصولات کشاورزی به حداقل ممکن خود رسیده است. بر اساس آمارهای ارائه شده از سوی متخصصان امور تغذیه، ذخیره انبارهای آذوقه در این کشور تا یکماه دیگر به پایان خواهد رسید. اگر در چهار ماه آینده حداقل ۲/۳ میلیون تن آذوقه از طریق کمک‌های بین‌المللی به کره شمالی نرسد بیش از صدهزار نفر از مردم این کشور در خطر گرسنگی و مرگ قرار خواهند گرفت. هم‌اینک روزانه ۲۰ الی ۳۰ نفر از راههای گوناگون به کره جنوبی پناهنده می‌شوند.

آتش‌سوزی مهیب در مکه

در یک آتش‌سوزی مهیب در محل چادرهای زائران هندی، پاکستانی و بنگلادشی در مکه بیش از ۴۰۰ نفر جان خود را از دست دادند و بیش از ۲۰۰۰ نفر زخمی شدند. اکثر کشته‌شدگان بخاطر هجوم جمعیت در زیر دست‌وپا مانده و از پای درآمدند. بنا به اظهارات شاهدان آتش‌سوزی بخاطر انفجار یک کپسول گاز در چادر زائران در پنج‌کیلومتری مکه رخ داد و بخاطر شدت جریان باد بسرعت بیش از ۷۰ هزار چادر را در خود فراگرفت به نظر می‌رسد با توجه به وسعت آتش‌سوزی تعداد قربانیان بیش از آمار رسمی و اعلام شده توسط دولت عربستان سعودی باشد. پس از وقوع حادثه ملک فهد پادشاه عربستان سعودی قول داد که در آینده امکانات بیشتری برای زائران فراهم آورد تا از وقوع چنین حوادثی پیشگیری شود.